



راز رزق

بررسی قواعدی که رزق و روزی را
به زندگی مان سرازیر می کند

رضا رضای رحمتی



◆ راز رزق ◆

◆ نویسنده: رضای رحمتی ◆

ویراستار: مریم رضانی طراح جلد: آرزو آقابائیان

صفحه آرا: سید حسین میرحسینی ناشر: ویراستاران

شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۷۶۱۱۵۱ قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان

با حمایت و همکاری سازمان تبلیغات اسلامی

حق چاپ محفوظ است.

shabaketabligh.ir



فهرست مطالب

- مقدمه
- مجلس اول: رمضانِ پررزق ۱۳
- مجلس دوم: زیباترین رابطه ۱۳
- مجلس سوم: از روزی لذت تا لذت روزی ۱۳
- مجلس چهارم: رنج شیرین روزی‌ها ۱۳
- مجلس پنجم: استقلال روحی، رزق و روزی درونی ۱۳
- مجلس ششم: رزق روحی آرامش ۱۳
- مجلس هفتم: رزق تربیتی ۱۳
- مجلس هشتم: رزق زمان ۱۳
- مجلس نهم: رزق اجتماعی ۱۳
- مجلس دهم: نقش ولایت در رزق و روزی ۱۳



مقدمه

یکی از دغدغه‌های اصلی ما در طول زندگی‌مان، مسئلهٔ رزق‌وروزی است. گاهی اوقات برای کسب رزق‌وروزی تلاش زیادی می‌کنیم؛ اما به نتیجهٔ مطلوب نمی‌رسیم. گاهی اوقات هم رزق‌وروزی‌هایی به ما می‌رسد که کمترین نقش و تلاش را برای رسیدن به آن انجام داده‌ایم. در نظام هستی، بیشترِ وقت ما، صرف کسب رزق‌وروزی می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد کمترین آگاهی را از قواعد رزق‌وروزی داریم. رفتارمان گویای این واقعیت است که راز رزق بر ما پوشیده است. گاهی برای از دست دادن رزق‌وروزی و گاهی هم به دلیل به دست نیاوردنش غمگین و سرخورده می‌شویم. گاهی اوقات هم از رسیدن به رزق‌وروزی آن‌چنان خوش‌حال و سرمستیم که سر از طغیان و سرکشی در می‌آوریم.

قواعد رزق‌وروزی، چگونگی برخورد درست با رزق‌وروزی‌ها را به ما می‌آموزد، همچنین دایرهٔ رزق‌وروزی‌هایمان را گسترده می‌کند و فراتر از رزق‌وروزی‌های ظاهری، ردّپای رزق‌های درونی و روحی را در زندگی ما پرننگ‌تر می‌کند.

ماه رمضان بهترین فرصت برای تفکر دربارهٔ رازورمزهای رزق‌وروزی است؛ چراکه در این ماه، روزی‌ها تقسیم می‌شود و مؤمنان می‌توانند با توجه به قواعد رزق‌وروزی، آن‌ها را به سمت خود بکشانند.

یکی از روزی‌های با عظمت، رزق فرزند است. از سوی دیگر یکی





از دغدغه‌های اصلی خانواده‌ها برای فرزندآوری، رزق‌وروزی است. خداوند متعال مسئله رزق فرزندآوری را به خودش نسبت می‌دهد و می‌فرماید: (نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ) ^۱ (ما به شما و فرزندان شما رزق می‌دهیم). علاوه بر نگرانی روزی فرزند، ردّ پای نگرانی‌های دیگری هم در مسیر فرزندآوری پیدا می‌شود، از جمله نگرانی از کمبود وقت برای فرزند، نگرانی برای تربیت صحیح فرزندان و نگرانی از پذیرش نقش پدری و مادری. ما در این نوشتار، با بررسی قواعد رزق‌وروزی، به دنبال رفع این نگرانی‌ها هستیم. رزق آرامش، رزق وقت و رزق تربیتی و... از طرف خداوند تقسیم شده است. البته قواعدی هم برای کسب این روزی‌ها وجود دارد که حضور فرزند در زندگی، در آن قواعد نقش پررنگی دارد.

امید است این اثر گامی کوچک باشد برای هدفی بزرگ، یعنی شکل‌گیری و تکثیر نسلی مهدوی و زمینه‌سازی برای ظهور منجی.

فروردین ۱۴۰۱

رضا رضای رحمتی



مجلس اول

﴿ رمضانِ پُررزق ﴾





چه نسبتی بین ماه رمضان و رزق و روزی وجود دارد؟

هرکسی ماه رمضان را به نشانه‌ای می‌شناسد: بعضی‌ها این ماه را به سحری و افطاری می‌شناسند، بعضی‌ها به روزه‌داری و فرمان‌برداری از خدا می‌شناسند، بعضی‌ها هم این ماه را به عبادت و نماز شب می‌شناسند، عده‌ای هم ماه رمضان را به قرآن می‌شناسند. درباره هر کدام از این وجوه ماه رمضان، حرف‌های زیادی شنیده‌ایم؛ اما کمتر پیش آمده درباره بعضی از ویژگی‌های دیگر این ماه صحبت کنیم. یکی از این ویژگی‌ها که اتفاقاً اکثر عمرمان را هم درگیرش هستیم، مسئله رزق و روزی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نِعْمَ الشَّهْرُ رَمَضَانُ. كَانَ يُسَمَّى عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): الْمَرْزُوقُ.»^۱ (در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از نام‌های مشهور ماه رمضان 'روزی داده‌شده' است.) چه نسبتی بین ماه رمضان و رزق و روزی وجود دارد؟ چرا خداوند در اوج ماه رمضان، یعنی شب‌های قدر، می‌فرماید رزق‌ها و روزی‌های تمام سال ما را در یک شب قدر ماه رمضان تنظیم می‌کند؟

پیغمبر اکرم، در وصف ماه مبارک رمضان فرمودند: «هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهَ فِي رِزْقِ الْمُؤْمِنِ فِيهِ.»^۲ (ماه رمضان ماهی است که خداوند متعال رزق مؤمنان را افزایش می‌دهد.) چرا خدا افزایش روزی را در ماه رمضان قرار می‌دهد؟

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. کافی، ج ۴، ص ۶۶.





دیده‌اید سر سال که می‌شود، حقوق افزایش پیدا می‌کند. انگار ماه رمضان شده است سر سال و خدا روزی شما را آن موقع افزایش می‌دهد.

بعضی از ثروتمندان در ماه رمضان در طبقه محرومان قرار دارند

بنابراین بحث رزق‌وروزی در اوج تناسب با ماه مبارک رمضان قرار دارد. رزق‌وروزی مسئله‌ای است که در تمام عمرمان در دنیا با آن زندگی می‌کنیم. البته مفهوم رزق‌وروزی فقط شامل اقتصاد زندگی ما نمی‌شود، بلکه همه بخش‌های زندگی‌مان را در بر می‌گیرد. در دعای اول ماه رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا صِيَامَهُ وَ قِيَامَهُ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ فِيهِ.»^۱ (خدایا، روزه‌داری و شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن را در ماه مبارک رمضان روزی‌مان کن!) یعنی روزه‌گرفتن از جنس روزی است، شب‌زنده‌داری از جنس روزی است، تلاوت قرآن از جنس روزی است. آدم تأسف می‌خورد که بعضی‌ها از این روزی‌ها محروم‌اند. شاید اگر ما با ادبیات رزق‌وروزی با این مسائل برخورد می‌کردیم، این حس تأسف به دیگران هم منتقل می‌شد.

الان اگر کسی ماشین آن‌چنانی، خانه آن‌چنانی یا یک زندگی لاکچری داشته باشد، دیگران چقدر به او افسوس می‌خورند؟ حداقل بخشی از جامعه آرزو دارد این‌گونه باشد. پیش خودش می‌گوید: «حیف! ای کاش روزی ما هم می‌شد!» واقعاً بعضی‌ها در ماه رمضان، روزی روزه‌داری ندارند. رزق شب‌زنده‌داری ندارند یا از روزی تلاوت قرآن محروم‌اند. این‌ها هرچند اوضاع مالی‌شان هم خوب باشد، جزو طبقه محرومان هستند. می‌دانی چرا؟ چون از بسیاری از رزق‌ها محروم‌اند.

باید برق این خوشبختی و خوش‌رزقی را در چشمان تو ببینند

بعضی‌ها هم شاید دستشان به دهانشان نرسد؛ ولی روزی روزه‌داری دارند و احساس خوشبختی می‌کنند. دیگران باید برق این خوشبختی و خوش‌رزقی را در چشمان تو ببینند و حسرتش را بخورند که چرا چنین روزی‌هایی ندارند. البته قرار نیست فخرفروشی کنید؛ اما نباید فراموش کنیم روزه‌داری،

۱. کافی، ج ۴، ص ۷۳.



شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن از جنس روزی است و این روزی‌ها شامل حال هرکسی نمی‌شود. جا دارد اگر هزار مرتبه خدا را شکر کنیم که به ما توفیق داده که رمضان را درک کنیم و از رزق‌های این ماه بهره ببریم. راستی تا به حال شده در خانه خدا برویم و بابت روزی روزه‌داری، روزی شب‌زنده‌داری و روزی تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان، از خدا تشکر کنیم؟!

روزی‌هایی که روی آن حساب باز نکردیم؛ اما با ما حساب کرده‌اند

می‌دانید روحیه آدم‌ها این‌طوری است که بیش از آنکه شکر کنند، اهل شکایت‌اند. قدم اول برای شکرگزاری، دیدن است، دیدن روزی‌ها. چیزهایی که ما روزی حساب نکرده‌ایم؛ اما خدا در حساب ما نوشته است و روزی از این روزی‌ها حساب می‌کشد. می‌پرسد با روزی روزه‌داری چه کردی؟ لابد آن روز خیلی‌هایمان می‌گوییم: «خدایا ببخشید اصلاً ما توی باغ نبودیم. مگر روزه‌داری هم جزو روزی‌های ما حساب می‌شد؟!»

گاهی خدا به یک نفر، درک و فهم خوبی می‌دهد. این خوش‌فهمی آیا رزق‌وروزی آدم نیست؟! فکر می‌کند با تلاش خودش به این خوش‌فهمی رسیده است! البته تلاش بی‌اثر نیست؛ اما کم نیستند آدم‌های که تلاش کردند و مثل شما به خوش‌فهمی نرسیدند.

گاهی نق‌زدن‌ها به خاطر نبود روزی نیست،

ما باید بابت رزق‌وروزی‌هایی که خدا اطراف ما قرار داده، اما تا به حال به آن توجه نکردیم، از خدا طلب بخشش کنیم. اصلاً زندگی ما شبیه همین مسابقاتی طراحی شده است که شما می‌روی چیزی را پیدا و کشف می‌کنی، بعد امتیاز می‌گیری. یکی از مراحل امتیازگرفتن در این دنیا، کشف رزق‌وروزی‌هایی است که مثل نقل‌ونبات اطراف ما هست؛ اما انگار نیست. انگار کسی جلوی چشم ما را گرفته که آن‌ها را نمی‌بینیم یا نمی‌خواهیم به چشم رزق‌وروزی به آن‌ها نگاه کنیم. بسیاری از نق‌زدن‌ها و گلایه‌کردن‌های ما، به خاطر نبود رزق‌وروزی نیست، بلکه به خاطر ندیدن رزق‌وروزی‌هایی است که کنارمان وجود دارد؛ اما صد حیف



که ما اهل دیدن و دقت و کشف آنها نیستیم. این خودش یک مهارت است که شما چشم دیدن داشته باشید. پدر و مادرها هم خیلی می‌توانند در تربیت بچه‌هایشان به این مهارت توجه کنند و بچه‌ها را طوری بزرگ کنند که چشم دیدن نعمت‌ها و روزی‌هایی را که خدا به آنها داده، داشته باشند.

دعا، اشتهای آدم را باز می‌کند؛ یک زیاده‌خواهی خوب!

ماه مبارک رمضان ماه رزق‌وروزی است، ماهی است که در دعای هر روزش از خدا وسعت رزق می‌خواهیم.^۱ در ادعیه ماه مبارک رمضان در ادبیات ماه مبارک رمضان، مسئله رزق‌وروزی یک مسئله پررنگ و برجسته است. در دعای سحر که از ادعیه‌های عجیب ماه مبارک رمضان است، به خدا می‌گوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ بِأَعْمَةٍ وَ كُلِّ رِزْقِكَ عَامُّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرِزْقِكَ كُلِّهِ.»^۲ (خداوندا، من از روزی تو فراگیرترینش را می‌خواهم و همه روزی تو فراگیر است. خداوندا، من از تو همه روزی تو را می‌خواهم.)

شما وقتی با خدا حرف می‌زنید چه روزی‌هایی را طلب می‌کنید؟ در دعای سحر به ما یاد می‌دهد که از خدا روزی فراگیر بخواهید. روزی فراگیر چیست؟ آن رزقی است که همه روزی‌ها را در بر بگیرد: روزی‌ها معنوی و مادی و روزی‌های زمینی و آسمانی. برای خدا که کاری ندارد از زمین و آسمان به شما روزی برساند. از خدا که چیزی کم نمی‌شود. دعای سحر به ما یاد می‌دهد که با خدا این‌طور روبه‌رو شویم: «خدایا من به این کم از روزی‌های تو قانع نیستم! همه روزی را می‌خواهم، روزی فراخ و واسع.) می‌بینید دعا با آدم این کار را می‌کند. اشتهای آدم را باز می‌کند، یک زیاده‌خواهی خوب را به ما یاد می‌دهد.

سقف برداشت شما از روزی در ماه رمضان تعیین می‌شود

بینید چقدر تناسب هست بین ماه رمضان، با مسئله رزق‌وروزی. انگار یک دفعه در ماه رمضان، موضوع رزق‌وروزی، برای آدم به یک مسئله کلان و جدی تبدیل می‌شود. خدایا، یعنی تو می‌خواهی رزق‌وروزی

۱. «وَأَنْ تُوسِّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي.» کافی، ج ۴، ص ۱۶۱.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۲۱.



کل سال ما را، در ماه رمضان رقم بزنی؟ یعنی هرچه در طول سال تلاش کنیم، به قدری که در ماه رمضان برای ما روزی نوشته‌ای، به ما تعلق می‌گیرد؟ گاهی اوقات آدم می‌بیند هرچه دوندگی می‌کند، بازهم هشتش گروی نُهش است. شاید ملائکه خنده‌شان بگیرد که «بابا تو باید ماه رمضان، به فکر سرانۀ رزق و روزی‌ات می‌بودی نه الان! آنجا تقسیم می‌کنند و شما در سال برداشت می‌کنید.»

سقف برداشت شما از رزق و روزی‌ها را در ماه مبارک رمضان تعیین می‌کنند. لابد همین است که هرچه می‌دوید، نتیجه‌ای ندارد. خدا نکند خدا بگوید: «هرچه بدوی، دیگر سقف روزی تو همین هست!» امام صادق علیه السلام به فرزندش فرمود: «إِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ: فَاجْهَدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ فِيهِ تَقْسِمُ الْأَرْزَاقِ»^۱ (وقتی داخل ماه رمضان شدی، تلاش کن و خودت را به زحمت بینداز؛ چراکه روزی‌ها در ماه مبارک تقسیم می‌شود.)

قاعده طلایی رزق و روزی چیست؟

بگذارید همین اول کار حدیثی بخوانیم. حدیث خیلی عجیبی است. حالا بعداً باید مفصل درباره‌ی این قاعده حرف بزنیم. فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَسِعَ أَرْزَاقَ الْحَمَقَى لِيُخْتَبَرَ بِهَا الْعُقَلَاءُ وَيَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَ يُنَالُ مَا فِيهَا بِعَمَلٍ وَلَا حِيلَةٍ»^۲ (خدا گاهی اوقات روزی احمق‌ها را وسعت می‌دهد تا عاقلان بفهمند که دنیا با تلاش و زرنگ‌بازی به دست نمی‌آید.)

این حدیث قاعده‌ای طلایی در رزق و روزی است. حتماً شما هم تأیید می‌کنید و حتماً شما هم سراغ دارید کسانی را که روزی‌هایشان وسیع است و نمی‌دانید چرا و چطور به این روزی رسیده‌اند. هم کلاسی، همکار یا فامیلی که از لحاظ هوشی و استعدادی از شما پایین‌تر است و از لحاظ تلاش و فعالیت هم نصف شما تلاش نمی‌کند؛ ولی اوضاع زندگی‌اش از شما بهتر است. چرا؟ نصف قیافۀ شما را ندارد، نصف قدرت رابطه‌ی شما را ندارد؛ ولی چنان از اطرافیانش دلبری می‌کند که نگو. اینجا محل خدانشناسی است. اینجا محل خلوت کردن با

۱. الفقیه، ج ۲، ص ۹۹.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۳.



خداست. اینجا باید بروی در خانه خدا، بگویی: «خدایا چرا؟» بعد بشنوی که خدا می‌گوید: «عزیزم، خواستم به تو بفهمانم این قدر بچه‌زنگ بازی در نیاور! این قدر فکر نکن خودت همه‌کاره هستی! اینجا ما ایستادیم، تقسیم‌کننده ما هستیم، سقف برداشت رزق و روزی را ما تعیین می‌کنیم، نه شما.»

آقایی با گلایه می‌گفت: «من و خانمم، هر دو، شبانه‌روز کار می‌کنیم و درآمد ماهیانه‌مان هم خیلی زیاد است؛ اما آخر ماه کم می‌آوریم.» چرا؟ شاید بعضی‌ها این حرف را مسخره کنند و بگویند: «پس آقا می‌فرمایید تلاش نکنیم!» نه اتفاقاً نکته جالب ماجرا اینجاست که یکی دیگر از قواعد رزق و روزی دقیقاً تلاش کردن است. هم شما تلاش کن، هم همه چیز را در افزایش رزق و روزی به تلاش خودت خلاصه نکن. اینجا معادلات و قواعد دیگری هم هست.

قاعده عکس در رزق و روزی چه می‌گوید؟

گاهی اوقات برای به دست آوردن رزق و روزی، باید روی آن معادلات بیشتر حساب باز کنیم. مثلاً یکی از قواعد رزق و روزی قاعده عکس است. حضرت می‌فرماید: «فقیر شدی، برای افزایش رزق و روزی خودت، انفاق کن و صدقه بده.» شما الان جرئت می‌کنی به یک فقیر محترم بگویی: «اگر فقیر شدی، چرا دستت را دراز می‌کنی، دست و دل بازی کن. از همان چیز کمی که داری، انفاق کن تا روزی‌ات افزایش پیدا کند؟»

شخصی آمد محضر امام کاظم علیه السلام، از دست‌تنگی خودش گلایه کرد، آن قدر که گفت: «آقا لباس تنم را هم ندارم. لباس عاریه می‌کنم.» حضرت فرمود: «روزه بگیر و صدقه بده.» گفت: «آقا از همان چیزهایی که به من صدقه دادند، صدقه بدهم، هر چند کم باشد؟! حضرت فرمود: «تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ لَوْ أَثَرَتْ عَلَى نَفْسِكَ.»^۱ (صدقه بده از آنچه خدا به تو روزی کرده است و هر چند دیگران را بر خودت ترجیح دهی.) پس یکی از قواعد رزق و روزی، قاعده عکس است. قاعده عکس می‌گوید اگر فقیر شدی، ببخش. اگر ببخشی، روزی‌ات افزایش پیدا

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۸.



می‌کند. ما وقتی فقیر می‌شویم، می‌گوییم چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. حضرت می‌فرماید آن چراغی که به خودت رواست، نصف کن.

شخص دیگری آمد محضر پیغمبر ﷺ و از نداری شکایت کرد. حضرت فرمود: «ازدواج کن.» از نظر ما در این موقعیت ازدواج کردن قوزبالاقوز است، می‌گوییم خودش را نمی‌تواند جمع کند. ولی ایشان قبول کرد. در نهایت حضرت به او فرمود: «الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ.»^۱ (روزی با همسر و خانواده است.) اصلاً روزی با این‌ها می‌آید.

صدقه بدهی، فقر از بین می‌رود

منطق این قاعده چیست؟ وقتی شما موجودی خودت را نصف کردی، انگاری حساب خودت را به یک حساب مرکزی وصل کردی. کل رزق و روزی‌ها در بانک مرکزی خدا قرار دارد. البته بلا تشبیه، اصلاً معدل رزق و روزی دادن خدا با بانک کاملاً متفاوت است و اصلاً بانک‌ها خیلی اوقات، ضد قواعد رزق و روزی عمل می‌کنند. اما از باب اینکه یک مقداری مطلب به ذهن ما نزدیک شود، این مثال را می‌زنیم.

حضرت فرمود: «إِذَا أُمَّلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ.»^۲ (هر زمان فقیر شوید، از طریق صدقه‌دادن، با خداوند تجارت کنید.) معنای این حدیث چیست؟ ببینید، شما وقتی موجودی خودت را با دیگری تقسیم کردی، حساب خودت را وصل کردی به حساب مرکزی. حالا از آنجا قرار است حساب شما را پر کنند. هرکسی این را تجربه کند، اثرش را می‌بیند، حتی اگر مسلمان هم نباشد. همین است که خیلی از سرمایه‌داران غیرمسلمان هم در میان قواعد رشد سرمایه می‌گویند: «اگر تو بخشیدی، جایش پر می‌شود.» در آمریکا به این قانون «کارما»^۳ گفته می‌شود. کارما یا قانون کارما می‌گوید:

۱. کافی، ج ۱۰، ص ۵۸۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۸.

۳. «کارما چیست؟»، سایت مدیر افکار، دسترسی در: <https://modireafkar.ir/the-law-of-karma>

۲، تیر ۱۴۰۰.



«هر عملی عکس‌العملی به دنبال دارد.» اگر بخشش کردی، بخشش دریافت می‌کنی.

رفع نگرانی‌های بزرگ مهم‌ترین اثر دانستن قواعد رزق‌وروزی است

نمی‌خواهیم الان وارد قواعد رزق‌وروزی شویم. فقط می‌خواستیم بدانیم قواعدی هست. رزق‌وروزی‌های ما را این قواعد مدیریت می‌کنند، چه بخواهیم و چه نخواهیم. مهم‌ترین اثر دانستن قواعد رزق‌وروزی چیست؟ زندگی بسیاری از ما پر است از نگرانی: نگرانی از آینده شغلی، نگرانی از وضعیت بد اقتصادی، نگرانی از نرسیدن‌ها و شکست‌ها، نگرانی از تلاش‌های بی‌ثمر و صدها نگرانی دیگر. بله، نگرانی در تاروپود زندگی ما ریشه دوانده. چطور می‌خواهیم این نگرانی‌ها را برطرف کنیم؟ اگر قواعد رزق‌وروزی را شناختیم، بسیاری از این نگرانی‌ها دست از سر ما برمی‌دارند؛ چون می‌دانیم چه قواعدی حاکم بر زندگی ماست.

فرمود: **(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)**^۱ شاید منظور از ذکر خدا، در اینجا ذکر قواعد خدا در هستی از جمله قاعده رزق‌وروزی باشد. وقتی شما سوار کشتی پرتلاطمی هستی و هر لحظه یک موج به سینه کشتی می‌خورد، اگر ناخدا نقشه را بداند، با کشتی و سازه آن آشنا باشد و از محکم بودن آن مطمئن باشد، هرچقدر هم که موج‌ها سهمگین باشد، آرامش خودش را از دست نمی‌دهد. شاید داد بزند؛ اما آن دادزدن به‌خاطر آرام کردن افراد است.

از نگرانی بزرگ خانواده‌ها برای فرزندآوری چه می‌دانید

همیشه یکی از نگرانی‌های بزرگ خانواده‌ها برای فرزندآوری، نگرانی از معیشت زندگی و رزق‌وروزی است. تا می‌پرسی: «چرا بچه‌دار نمی‌شوید؟» می‌گویند: «با این همه مشکلات اقتصادی، بچه‌دار بشویم برای چه؟!» یکی از بهانه‌های سقط‌جنین یا بهتر است بگوییم یکی از بهانه‌های

۱. رعد، ۲۸.



قتل جنین همین ترس و نگرانی از روزی است. بهانه‌شان نگرانی‌های اقتصادی است.

توجه کنید که ما یک مشکل اقتصادی داریم، یک ترس از مشکل اقتصادی. اما برای هر دو تای آن‌ها یک جواب می‌دهد: **(لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ)**^۱ (فرزندانان را از ترس فقر نکشید. ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم). نمی‌خواهیم به این سادگی از کنار نگرانی اقتصادی پدر و مادرها عبور کنیم، آن‌هم با یک کلمه که خدا روزی‌رسان است. حتماً باید منطق و عقلانیت افزایش رزق‌وروزی با افزایش فرزند در خانواده تبیین شود؛ اما چقدر این کلمه آرامش‌بخش است. خدا می‌گوید: «من هستم. روی من نمی‌خواهی حساب باز کنی؟» ما می‌گوییم: «خدایا ببخشید. خیلی ببخشید. بنده می‌دانم شما هستید؛ اما از کجا؟ من می‌خواهم برنامه‌ریزی کنم. باید بدانم از کجا می‌رسانی؟ کی می‌رسانی؟ چطور روزی بچم را می‌رسانی؟ من الان در خرج و بَرَج این تک‌بچه خودم مانده‌ام؛ چطور می‌توانم روی چیزی که نمی‌دانم کی و کجا و چطور به دست من می‌رسد، حساب باز کنم؟»

با نگاه کردن به خودت مسئله را حل کن

می‌دانی جواب خدا به این بنده چیست؟ می‌فرماید: **(وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِي خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ)**^۲ (و برای ما مثال زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند، در حالی که پوسیده است؟!») اول نگاهی به خودت بینداز. در بدترین حالت، در اوج ضعف و نیاز، در شکم مادر، من تو را فراموش نکردم. روزی‌ات را فرستادم. در آن زمانی که خودت را نمی‌توانستی جمع کنی، پدر و مادر مهربانی گذاشتم که با تو مهربان بودند و تو را جمع کردند. از طریق پدر و مادر مهربان، به تو روزی

۱. اِيسَاء، ۳۱.

۲. يَس، ۷۸.



دادم. آنجا از کجا، چطور و کی روزیات را رساندم؟! پس اگر به خودت مراجعه کنی، می بینی. من نه تنها روزی فرزند تو، بلکه روزی تو را هم داده‌ام. الان می‌پرسی کی و کجا و چطور؟ مهم‌ترین دلیل برای روزی‌رسان بودن من، روزی‌دادن به خودت است. چطور خودت را و روزی‌دادن من به خودت را فراموش کردی؟

امنیت شغلی و مسکن فرزندان ما چگونه تأمین می‌شود؟

یک آقایی که نه انقلابی بود، نه دین و ایمان محکمی داشت، می‌گفت: «من خیالم راحت است. به خاطر آب‌شدن جمعیت، از نظر آینده‌نگرانی ندارم؛ آن قدر مشاغل و خانه، زیاد برای فرزندان ما هست که نگو و نپرس.» شما می‌دانید که اگر با همین شیب جمعیتی کار را پیش ببریم، بر اساس پیش‌بینی‌ها، در صد سال آینده، جمعیت ما محو خواهد شد. هفته‌نامه اکونومیست می‌نویسد: «با تداوم روند کنونی و تغییر ترکیب جمعیتی، جمعیت کشورهای مثل ایران و چین احتمالاً تا کمی بیش از ۱۵۰۰ سال دیگر به کلی محو خواهد شد و در صورت عدم اصلاح الگوی باروری در ۸۳ کشور جهان از جمله ایران، در آینده تعداد کافی دختر برای جایگزینی مادران امروز وجود نخواهد داشت.»^۱ تا سی سال آینده، جمعیت ما به سی میلیون می‌رسد که نیمی از آن سالمندند.^۲ شاید مجبور شویم برای ادامه زندگی خودمان، کشوری مهاجرپذیر شویم و مهاجرپذیری هم آسیب‌های خودش را دارد.

چگونه جمعیت زیاد عامل رشد اقتصادی است؟

برخلاف تصور ما، جمعیت زیاد عامل رشد قدرت اقتصادی است. الان چین، با یک میلیارد جمعیت، غول اقتصادی جهان است که آمریکا را

۱. «محو جمعیت ایران تا ۱۵۰۰ سال دیگر»، سایت عصر ایران، دسترسی در: <https://www.asriran.com/kRI/0003شهریور۱۳۹۰>.

۲. «جمعیت ایران تا ۳۰ سال آینده ۳۰ میلیون نفر می‌شود»، خبرگزاری صداوسیما، دسترسی در: <https://www.iribnews.ir/DGI3/0002۱تیر۱۴۰۰>.



در آینده نه‌چندان دور، قورت می‌دهد. حالا چه شده که ما نتوانستیم یا نخواستیم یا مشکلی پیش آمده است و با وجود جمعیت جوان، نتوانستیم اقتصاد خودمان را آباد کنیم، آن یک معادله پیچیده است. اما مقالات علمی نشان می‌دهد جمعیت یکی از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی در بلندمدت است.

پل ساموئلسون، برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۰ میلادی، در سال ۱۹۵۸ در مجلهٔ اقتصاد سیاسی، مقاله‌ای با عنوان «یک مدل دقیق وام مصرفی با یا بدون قرارداد اجتماعی پول» چاپ کرد. در این مقاله که دستاورد عظیمی به‌دنبال داشت، اثبات کرد بهترین عامل تحرک و تکامل اقتصاد «نرخ باروری انسانی» است. نظریهٔ «هارود»^۱ نیز رشد جمعیت را عامل رشد طبیعی اقتصاد عنوان می‌کند.

نظریهٔ دیگری که بر اساس آن می‌توان دربارهٔ اثر جمعیت بر رشد اقتصادی استدلال کرد، قاعده‌ای منسوب به «فلیس» است. ادموند فلیس، عضو برجستهٔ انجمن اقتصاد آمریکا و برندهٔ جایزهٔ نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۶، در این باره می‌کوشد از طریق درون‌زا کردن نرخ پس‌انداز، بهترین نرخ را برای پس‌انداز بیابد. او در این پی‌جویی، به رابطهٔ دقیق بین رشد اقتصادی و رشد جمعیت دست می‌یابد که به «قاعدهٔ طلایی رشد» مشهور است. بر اساس قاعدهٔ طلایی، کارایی نهایی سرمایه با نرخ رشد جمعیت برابر است. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی تابع مستقیم نرخ رشد جمعیت است. این نظریه را اقتصاددانان دیگری مانند موریس اله (۱۹۶۱)، سوان (۱۹۵۶) و مید (۱۹۶۱ و ۱۹۶۳) نیز تأیید کرده‌اند.^۲

این حرف‌ها و مباحث علمی و مقالات و نظریات صاحب‌نظران اقتصادی در غرب است که چطور جمعیت بر رشد اقتصادی جامعه

۱. این نظریه از روی هارود، اقتصاددان انگلیسی پیرو مکتب کینز است. تا مدت‌ها کتاب اقتصاد بین‌الملل او در دانشگاه‌ها تدریس می‌شد.

۲. «تأثیر جمعیت بر اقتصاد»، سایت خامنه‌ای (زید عزه)، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۲۴۶۰۰>، ۱۱ آذر ۱۳۹۲.



اثر می‌گذارد. از بس ما نتوانستیم منطق این حرف را توضیح دهیم، الان این برداشت غلط در جامعه شکل گرفته است که فرزند کمتر مساوی است با زندگی بهتر. در حالی که فرزند بیشتر، زندگی بهتر را رقم می‌زند. برای رهایی از نگرانی‌های بزرگ، نگرانی‌های اقتصادی و نگرانی‌های معیشتی باید قواعد رزق‌وروزی را بدانیم؛ وگرنه دائماً در استرس و نگرانی غرق خواهیم شد. در سایز بزرگ‌تر، جامعه ما تبدیل به جامعه‌ای پراسترس و نگران خواهد شد.

دانستن قواعد رزق‌وروزی مثل دانستن قواعد شناخت. چقدر متفاوت است شناختن کسی که قواعد شنا را می‌داند و به آن عمل می‌کند با کسی که دست و پا می‌زند؛ اما بی‌هدف و در نهایت امکان غرق‌شدن هم دارد. ماه رمضان ماه تقسیم و تقدیر و کم‌وزیاد شدن روزی‌هاست، آشنایی با قواعد رزق‌وروزی، آشنایی با ساختار حیات بشر است.

مجلس دوم

» زیباترین رابطه



خدا چگونه زندگی ما را مدیریت می‌کند؟

زندگی ما را کسی دیگر مدیریت می‌کند. شاید اگر کمی اهل دقت باشیم، نیازی به دین و ایمان حسابی هم نباشد. کمی عقلانیت و دقت کافی است برای فهمیدن این حرف که انگار زندگی ما جدای از تلاش ما، جدای از برنامه‌ریزی ما، دارد توسط کسی دیگر مدیریت می‌شود. گاهی چنان انگیزه‌مند می‌شوی برای یک کار، شروع می‌کنی به حرکت و برنامه‌ریزی، وسط کار نگاه می‌کنی و می‌بینی تمام انگیزه‌هایی که داشته‌ای از بین رفته است. چرا؟ چه کسی به تو شوق داد؟ چه کسی دست‌وپای تو را شل کرد؟

قشنگ آدم احساس می‌کند خودش نبود. انگار کسی آدم را هل می‌داد. بعد انگار کسی آب روی آتش انگیزه‌های تو ریخت و خاموش شد. یک روز برای رسیدن به آن هدف خودکشی می‌کردی، الان به آن هدف نگاه که می‌کنی، حالت به هم می‌خورد. بالاخره در تمام فعالیت‌های زندگی یک روزی عاشقی، یک روزی فارغ. این حالتی است که در انسان پدید می‌آید. دائماً حال انسان نوسان دارد. نه تنها در زندگی، در بندگی هم همین طور است. گاهی حال عبادت داری، گاهی اصلاً حال عبادت نداری. این وضع طبیعی ماست. حالا از این



وضع طبیعی به چه چیزی منتقل می‌شویم؟ به مدیریت فعال خدا در زندگی خودمان.

ما تنها با برنامه‌ریزی خودمان در دنیا زندگی نمی‌کنیم، با مدیریت خدا داریم زندگی می‌کنیم. امیرالمؤمنین فرمود من خدا را شناختم؛ یعنی پی به حضور خدا، به مدیریت خدا در زندگی خودم بردم. چه زمانی؟ زمانی که تصمیم جدی برای کاری گرفتم و بعد دیدم سست شد انگیزه‌ها، فرمود: «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَنَقْضِ الْهَمَمِ.» (خداوند را از تغییر یافتن قصدها و گشوده شدن گره‌ها و درهم‌شکستن خواسته‌ها شناختم).^۱ یعنی خدا را شناختم، زمانی که عزم‌ها از بین رفت، انگیزه‌ها شل شد.

لحظه‌شناسی را غنیمت بدان

رفقا، این لحظه را باید غنیمت شمرد. این لحظه، لحظه‌شناسی است، لحظه‌ای که شما توجه پیدا می‌کنی یک نفر هست برنامه‌های شما را تغییر می‌دهد. انگار کس دیگری دارد زندگی شما را مدیریت می‌کند. این لحظه است که خدا خودش را به ما نشان می‌دهد. این لحظه‌ای که خدا از پس پرده غیب بیرون می‌آید، لحظه تماشای خداست؛ لذا به ما گفتند هرکاری می‌خواهید انجام بدهید، آخرش این عبارت را اضافه کنید: «ان شاء الله»؛ یعنی اگر خدا بخواهد، فردا می‌خواهم بروم مسافرت. اگر خدا بخواهد، امروز می‌آیم سر قرار. چرا مرتب می‌گویی «ان شاء الله»؟ برنامه‌ریزی کن، قول بده، تمام شد دیگر. نه، مدیریت خدا در زندگی ما فعال است. اصلاً خدا با مدیریتش رخ‌نمایی می‌کند. خودنمایی می‌کند، یعنی خودش را به نمایش می‌گذارد.

تمام برنامه‌ریزی خودت را کرده‌ای بروی زیارت، تمام برنامه‌ریزی خودت را کرده‌ای بروی به زیارت، می‌بینی یک نفر دیگر تو را آورد به زیارت، می‌بینی تمام کارها به هم گره خورد و نتوانستی بروی زیارت.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.



من اسم این وضعیت را می‌گذارم «مدیریت خدا». حالا بیشترین بخش از مدیریت خدا که با آن بخش درگیر هستیم، همین رزق‌وروزی است. خیلی خودمانی‌اش می‌شود ثروت و فقر.

جمع و تفریق زندگی چه فوایدی دارد؟

اگر بخواهیم زندگی خودمان را جمع و تفریق بزنیم. چرتکه بیندازیم ببینیم چقدر عمر مفید داریم، آخرش از این عمر خودمان چند کاسب می‌شویم، آخرش چند، آخرش چند سال عمر مفید داریم، خیلی خوش‌بینانه هم که نگاه کنیم، به‌طور میانگین، هفتاد سال توی این دنیا هستیم. از این هفتاد سال چند سالش را خوابیم؟ به‌طور میانگین، یک‌سوم عمر خودمان را می‌خوابیم، حدود ۲۵ سال. ما فقط خواب را حساب کردیم. حالا خوردن و دوران بچگی و دوران پیری و ازکارافتادگی را بگذاریم کنار، ۵ سال را بدهیم به این کارها. چقدر دیگر از عمر مفید ما می‌ماند؟ ۴۰ سال. تازه اگر ۷۰ سال عمر کنیم. ما سر جمع ۴۰ سال وقت داریم. تازه خیلی‌ها هم نصف این ۴۰ سال را استفاده کرده‌اند؛ یعنی اگر بخواهیم از زندگی انسان خروجی بگیریم، شاید حدود ۲۰ تا ۳۰ سال عمر مفید انسان است.

چقدر خوب است آدم کل زندگی‌اش را این‌طوری جمع‌بندی کند. درجا روحش بزرگ می‌شود. محدودیت خودش را درک می‌کند. تمام بالاوپایین‌پریدن‌ها فقط برای ۲۰ تا ۳۰ سال است! حالا در این مدت محدود، بیشتر وقتمان به چه می‌گذرد؟ به کارکردن برای روزی درآوردن. ما بیشتر وقت خودمان را برای چه می‌گذاریم؟ برای کسب رزق‌وروزی. پس چیزی که بیشتر از هر چیز دیگری ما را با خدا وصل می‌کند، رزق‌وروزی است. رزق‌وروزی آن بخشی است که بیشترین درگیری و دغدغه زندگی ماست. حالا این رزق‌وروزی قاعده دارد یا نه، هرکه هرچقدر تلاش کند او بیشتر می‌برد؟

قدرت و ثروت، آرزوی همیشگی انسان است

ببینید قدرت و ثروت همیشه برای انسان محبوب و مقبول بوده است؛



لذا گاهی تمام عمر تلاش می‌کند تا به قدرت یا ثروت برسد، اما هیچ‌گاه همهٔ انسان‌ها، به قدرت و ثروت آن‌چنانی نرسیدند. عدهٔ کمی هستند که به قدرت و ثروت می‌رسند. این عدهٔ کم هم معمولاً یا راه خوبی را برای رسیدن به قدرت و ثروت انتخاب نکرده‌اند یا بعد از رسیدن به قدرت و ثروت از راه درست، برای حفظ قدرت و ثروت از راه‌های غلط استفاده کرده‌اند.

با این حال، هیچ‌گاه ثروت و بعد قدرت، از چشم انسان نیفتاده است. خیلی از آدم‌ها برای رسیدن به ثروت و قدرت به آب‌و‌آتش می‌زنند، هزاران بیراهه را انتخاب می‌کنند تا به ثروت و قدرت برسند؛ اما عجیب اینجاست که کم نیستند کسانی که هم راه درستی انتخاب کرده‌اند و هم استعداد خوبی برای رسیدن به قدرت و ثروت یا شهرت داشته‌اند؛ اما با وجود تلاش‌های جدی‌شان، هرگز نه به قدرت رسیده‌اند، نه به ثروت و نه به شهرت.

از آن طرف عده‌ای هم هستند که با کمتر از این تلاش‌ها، با کمتر از این استعدادها، به قدرت و ثروت و شهرت رسیده‌اند و آدم انگشت‌به‌دهان می‌ماند که چطور این آدم به اینجا رسیده است. پارتی هم نداشته؛ ولی به عالی‌ترین نقطه‌ها پرتاب شده است.

چه چیزی از تلاش و استعداد، در کسب ثروت و قدرت مهم‌تر است؟

ما باید علاوه بر عنصر تلاش و استعداد، عنصر مدیریت خدا را نیز در زندگی‌هایمان ببینیم، به‌ویژه در بحث رزق‌وروزی باید آن را به‌صورت جدی مدنظر قرار دهیم. مدیریت خدا در تنظیم میزان رزق‌وروزی و ثروت و فقر، بخش جدی رابطهٔ ما با خداست.

امیرالمؤمنین در مناجات مسجد کوفه، این رابطه را با خدا در میان می‌گذارد، عرضه می‌دارد: «مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا أَنْتَ الرَّازِقُ وَأَنَا الْمَرْزُوقُ، وَ هَلْ يَرْحَمُ الْمَرْزُوقَ إِلَّا الرَّازِقُ؟»^۱ ما چقدر در زندگی خودمان نیاز داریم؟ به این رابطه فکر کنیم، رابطهٔ رازقی و مروزی. چقدر رازورمزها

۱. المزار، ص ۲۵۰.



اینجاست؟ چقدر می‌شود مهربانی خدا را جلب کرد، با استفاده به رابطه رازقی و مرزوقی؟ او رازق است و من رزق را از او دریافت می‌کنم. حتی اگر فقط مدیریت خدا در زندگی را، در بخش رزق‌وروزی که بیشترین دغدغه و تلاش انسان اینجاست، ندیده گرفتی، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوی. فقط بین خدا هست، همین! خدا فقط به تلاش تو نمره نمی‌دهد. گاهی حتی داری؛ ولی از دارایی‌هایت لذت نمی‌بری. این خیلی وحشتناک است. وقتی کسی بخواهد خدا را دور بزند، به مدیریت خدا در زندگی خودش کافر باشد؛ یعنی ندیده بگیرد که خدا هست و خدا تقسیم‌کننده روزی‌هاست، می‌بازد. همه روزی‌ها با تلاش و تدبیر تو به دست نمی‌آید. باید دم خدا را هم ببینی، با قواعد رزق‌وروزی او هم آشنا باشی؛ وگرنه خدا کاری می‌کند که از ماشینی که داری لذت نبری، از خانه‌ای که داری لذت نبری، از تمام دارایی‌هایت لذت نبری، انگاری بودن یا نبودن آن‌ها برای تو یکسان می‌شود. انگاری روزی تو نیست.

استادی می‌گفت: «روزی آن چیزی است که از گلوی انسان پایین می‌آورد.» بعد می‌گفت: «من دوستی دارم که باغی دارد. به من مرتب زنگ می‌زند و می‌گوید: 'حاج آقا برو داخل باغ من.' یک روز به او گفتم روزی من از باغ شما، از روزی خودتان از باغتان بیشتر است. گفت: 'چطور مگر؟' گفتم شما ماهی چند بار به باغتان می‌روید؟ گفت: 'خودم کمتر فرصت می‌شود.' گفتم ولی گاهی اوقات بنده بیشتر از شما می‌روم و از باغ شما استفاده می‌کنم. این می‌شود رزق‌وروزی.»

صبوری قاعده رزق‌وروزی است

امام عسکری علیه السلام در کلامی به برخی از قواعد رزق‌وروزی اشاره می‌کنند. یکی از قواعد این است که حضرت فرمود: «ادْفَعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحْمَلَ يُمْكِنَكَ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا.» (تا جایی که می‌توانی تحمل کنی، دست نیاز دراز مکن؛ زیرا هر روز، روزی تازه‌ای دارد.) قاعده اول در رزق‌وروزی این است که تا می‌توانی قرض نکن. چرا؟ چون هر



روز، رزق جدیدی در راه هست. الان اکثر زندگی ما با قرض سپری می‌شود. قرض گرفتن حالت اورژانسی دارد. دیگر نتوانستی، برو سراغ قرض. اما الان قرض گرفتن شده یک سبک زندگی در شرق و غرب عالم. می‌دانید اثر روانی قرض کردن چیست؟ غصه. فرمود: «الدَّيْنُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ»^۱

قبول دارم اوضاع اقتصادی سخت شده است، نمی‌شود بدون قرض زندگی کرد؛ اما گاهی اوقات آدم می‌بیند قرض گرفتن یا وام‌های بانکی، برای ضرورت نیست. بسیاری از اوقات برای زوائد زندگی است. مصرف، زودبزه‌زود نوبه‌نوکردن وسایل منزل، تبدیل شده به یک فرهنگ. در چنین وضعیتی معلوم است آدم نمی‌تواند بدون قرض زندگی کند. تازه ای کاش قرض بود، سودهای شبهه‌ناک آن چنانی بانک‌ها و اشکالاتی که در سیستم بانکی ما وجود دارد، سر جای خودش جای بحث دارد.

فرهنگ زندگی کردن با وام پیامدهای مخرب روحی و روانی دارد

فرهنگ قرض گرفتن با سودهای کلان که دیگر اسمش قرض نیست، اختصاصی به ایران ندارد، تمام جهان درگیر این ماجراست. شاید شنیده باشید که یک سریال کره‌ای در جهان در عرض چند روز به فروش چند میلیاردی رسید. محتوای قصه‌اش همین مسئله بود. این یعنی همه مردم جهان با این فیلم و شخصیت‌های آن، هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. روزنامه گاردین درباره این سریال نوشت: «بدهی‌های خانگی در کشور کره جنوبی در سال‌های اخیر به‌شکلی چشمگیر افزایش یافته و به سطح باورنکردنی بیش از ۱۰۰ درصد درآمد ناخالص داخلی رسیده است، رقمی که در هیچ کشور دیگر در آسیا دیده نمی‌شود. این ماجرا را بگذارید کنار کاهش درآمد و افزایش خیره‌کننده بیکاری جوانان، تا دریابید اقتصاد کره با چه هیولایی دست‌به‌گریبان است. بر اساس آنچه در این سریال به تصویر درآمده، یک بخت‌نامراد یا افزایش ناگهانی قیمت‌ها و سرمایه‌گذاری نامناسب می‌تواند یک نفر یا یک خانواده را به جایی برساند که فقط برای گذران زندگی و

۱. عوالی، ج ۲، ص ۲۵۶.



زنده ماندن به وام گیرندگان و قسط دهندگان حرفه‌ای تبدیل شوند.^۱ پس الان دنیا دارد به این مدل مدیریت می‌شود. مردم را برده بانک‌ها می‌کنند، با وام‌های آن‌چنانی. نتیجه چه می‌شود؟ مردم نابود می‌شوند.

امام عسکری علیه السلام در ادامه حدیث فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِي الْمَطَالِبِ يَسْلُبُ الْجَبَاهُ وَيُورِثُ التَّعَبَ وَالْعَنَاءَ.» (بدان که پافشاری در درخواست، هیبت آدمی را می‌برد و رنج و سختی به بار می‌آورد).^۲ حالا اگر قرض نکنیم و تا جایی که امکان دارد از دیگران درخواست نکنیم، پس چه کنیم؟ حضرت فرمود: «فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَابًا يَسْهُلُ الدُّخُولُ فِيهِ.»^۳ (پس صبر کن تا خداوند دری به رویت بگشاید که به راحتی از آن وارد شوی.) گاهی باید برای رزق و روزی فقط صبر کرد و مترصد فرصت بود تا خدا دری را به روی تو باز کند تا به راحتی از آن در وارد شوی و از مشکلات خارج شوی.

بعد حضرت فرمود: «فَمَا أَقْرَبَ الصَّنِيعِ مِنَ الْمَلْهُوفِ وَالْأَمْنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ.»^۴ (چه نزدیک است احسان به آدم اندوهناک و امنیت به آدم فراری وحشت‌زده.) یعنی حضرت می‌فرماید خوشی‌ها با ناخوشی‌ها در هم تنیده شده است. اگر کسی امنیت اقتصادی نداشت، امنیت روحی نداشت، این امنیت همین حوالی است. دارد به او نزدیک می‌شود. کافی است کمی صبر کند.

در ادامه حضرت فرمود: «فَرَبَّمَا كَانَتِ الْغَيْرُ نَوْعًا مِنْ أَدَبِ اللَّهِ.»^۵ (چه بسا که دگرگونی و گرفتاری‌ها، نوعی تنبیه خداوند باشد.) اگر

۱. «واقعیتی که سریال «بازی مرکب» از زندگی مردم کره جنوبی فاش کرد، بدهی خانگی کره‌ای‌ها بیش از تولید ناخالص داخلی!»، هنر آنلاین، دسترسی در: <http://www.honaronline.ir/fa/tiny/news-165975>، ۱۷ مهر ۱۴۰۰.

۲. عوالی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.



زندگی‌ات بالا و پایین دارد، این بالاوپایین‌شدن، مدیریت خداست. این مدیریت با تربیت بندگان توأم است.

قاعده تدریج در رزق‌وروزی را بشناسید

قاعده دیگر در رزق‌وروزی این است که روزی تدریجی است و نباید عجله کرد. فرمود: «وَالْحُظُوظُ مَرَاتِبَ فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْ فَإِنَّهَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا وَاعْلَمْ أَنَّ الْمُدَبِّرَ لَكَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصْلُحُ حَالَكَ فِيهِ.»^۱ (بهره‌ها مرحله دارند؛ پس برای چیدن میوه‌های نارس شتاب مکن که به‌موقع آن‌ها را خواهی چید. بدان آن‌که تو را تدبیر می‌کند، بهتر می‌داند که چه وقت، بیشتر مناسب حال توست؛ پس در همه کارهایت به انتخاب او اعتماد کن تا حال و روزت سامان گیرد.)

قاعده اعتماد به مدیریت خدا چیست؟

خیلی اوقات ما به مدیریت خدا اعتماد نداریم، فکر می‌کنیم بهتر از خدا می‌فهمیم کی و چه موقع به چه چیزی برسیم. حال آنکه او بهتر از ما می‌داند. اگر میوه را زودتر بچینی، میوه نارس نه طعم دارد و نه مزه. ما خیلی اوقات عجله می‌کنیم در رزق‌وروزی، در حالی که خدا می‌بیند این میوه هنوز نارس است. بعد حضرت فرمود: «فَتَّقْ بِخَيْرَتِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ يَصْلُحُ حَالُكَ فَلَا تَعْجَلْ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبَكَ وَصَدْرَكَ وَيَعْشَاكَ الْقَنُوطُ.»^۲ (به حُسن انتخاب او اعتماد بکن تا اوضاع خوب شود. نیازهای خود را پیش از موقع و با عجله مخواه که موجب تنگ‌دلی و ناراحتی و ناامیدی‌ات می‌شود.)

اکثر ناراحتی‌ها، ناامیدی‌ها، فقط به‌خاطر عجله برای رسیدن به روزی است، همین. اگر حالا جامعه در رسیدن به روزی‌های خودش صبور نباشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ جامعه ناامید، جامعه ناراحت. نمی‌خواهیم بی‌تدبیری‌ها و تنبلی‌های خودمان یا برخی از

۱. همان.

۲. اعلام‌الدین، ص ۳۱۳.



سیاست‌مداران گذشته و حال را به گردن خدا بیندازیم، می‌خواهیم مدیریت خدا را در رزق‌وروزی ببینیم.

روزی مردم ایران چه چیزی است؟

روزی مردم ایران، آقایی و سروری جهان است، آبادانی دنیای آن‌ها هم هست، بارها رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «من به آینده ایران امیدوارم. آینده ایران بسیار بهتر از امروز ایران خواهد بود.» منطق این حرف چیست؟ الان را که نگاه می‌کنی، می‌بینی چقدر گرفتاری، چقدر سختی، چطور قرار است به آن نقطه برسیم؟ اینجا نیاز به نهضت تبیین دارد. نیاز به صبوری کردن دارد. ما چه ریل‌گذاری‌هایی در صنایع، در اقتصاد داریم که در سال‌های آینده ما را به مقصد می‌رساند؟

امام عسکری علیه السلام قاعده اصلی رزق‌وروزی را صبوری کردن و عجله‌نکردن می‌دانند و اعتماد کردن به خدا. خدا فرموده است: **(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ)** هر امتی که دو تا ویژگی داشته باشد، من خدا برکاتم را از زمین و آسمان بر این مردم سرازیر می‌کنم: یکی ایمان و دیگری تقوا. ایمان معنایی کلی دارد؛ اما اگر بخواهیم جزئی‌تر نگاه کنیم، یکی از معانی ایمان به خدا، اعتماد کردن به خداست، اعتماد به مدیریت خدا. آیا خدا می‌تواند روزی ما را بدهد؟ آیا خدا بموقع روزی ما را می‌دهد؟ این‌ها قتلگاه روزی ماست. از آن طرف تقوا هم معنایی عام دارد. تقوای در اقتصاد به چه معناست؟ گاهی تقوای در اقتصاد یعنی تنبلی نکردن، درست تدبیر کردن.

به مسئله رزق‌وروزی فرزندان با نگاه توحیدی بنگرید

یکی از مسائل خانواده‌های ما بحران تک‌فرزندی است. با اینکه مردم می‌دانند آسیب‌های تک‌فرزندی را و می‌دانند خانواده‌های کم‌فرزند چقدر دچار آسیب روحی هستند، هم بچه‌ها، هم والدین، چرا برای رفع مشکل اقدامی نمی‌کنند؟ چقدر مادرهای تک‌فرزند افسرده و مضطرب هستند، چقدر تک‌فرزندها افسرده و مضطرب هستند. شما بروید مصاحبه بگیرید با تک‌فرزندها. ببینید چقدر متأسف هستند،



چقدر مشکلات روحی دارند، فقط به خاطر اینکه خلأ وجود خواهر و برادر را با تمام وجود احساس می‌کنند. خبرها و گزارش‌های علمی به ما چه می‌گوید؟ می‌گوید: «میزان اضطراب و استرس در خانواده‌های تک‌فرزند بیشتر است. احساس تنهایی بزرگ‌ترین معایب تک‌فرزندی است. تک‌فرزندها در یادگیری مهارت ضعیف‌تر عمل می‌کنند. طبق تحقیقات، استرس در بین خانواده‌های تک‌فرزند بیشتر از پرجمعیت است؛ چراکه والدین دائم نگران هستند که اتفاقی برای بچه‌شان بیفتد یا اگر آن‌ها از دنیا بروند، چه بلایی سر بچه می‌آید.»^۱ بعد چقدر باید هزینه و پول خرج بشود، برای رفع اضطراب مادر و تک‌فرزندها، آیا این اضطراب و افسردگی برطرف بشود یا خیر. ما پدر و مادرها داریم با دست خودمان آینده بچه‌هایمان را نابود می‌کنیم. خب چرا؟ معلوم است آدم دچار استرس می‌شود. چون خلاف قاعده حرکت می‌کند. خلاف مسیر رودخانه شنا می‌کند.

ترساندن مدل شیطان است

به خاطر یک ترس، ترس از رزق و روزی، حاضریم چند برابر بیشتر نگرانی و اضطراب را تجربه کنیم. آیا این منطقی است که من برای یک ترس، ترس‌های دیگر را تجربه کنم؟ این مدلی است که شیطان کار می‌کند روی ما. ای کاش شیطان، به انسان امنیت روحی می‌داد. او می‌ترساند. این را قرآن کریم می‌فرماید: **(إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ)**^۲ (این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند). راه حل چیست؟ خدا می‌گوید عزیزم نترس! خدایا راه نترسیدن چیست؟ می‌فرماید بیا توی بغل خودم. مؤمن به من شو. اگر از من حساب ببری، روی من حساب باز کنی، دیگر نمی‌ترسی. فرمود: **(فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)**^۳ (از او نترسید و از من بترسید، یعنی حساب ببرید اگر مؤمن هستید.) معنای اصلی ایمان امنیت‌یافتن است.

۱. «میزان اضطراب و استرس در خانواده‌های تک‌فرزند بیشتر است»، خبرگزاری برنا، دسترسی در: <https://www.borna.news/fa/tiny/news>؛ ۱۲۰۷۲۰۹، ۲۵ تیر ۱۴۰۰.

۲. آل‌عمران، ۱۷۵.

۳. همان.



مؤمن چه کسی است؟ مؤمن کسی است که خودش امنیت یافته و به دیگران امنیت می‌دهد.

اگر نترسیم و نگران نباشیم، خدا به ما امنیت می‌دهد

واژه «مؤمن» از ماده «امن» گرفته شده و به گفته «مقایس» دو معنای نزدیک به هم دارد: یکی امانت در مقابل خیانت که مایه آرامش قلب است و دیگری تصدیق کردن چیزی است. راغب در مفردات، یک معنا برای آن بیشتر ذکر نکرده و آن آرامش نفس و از بین رفتن خوف و ترس است. نیز عرب به شتری که مورد اطمینان است و سستی نمی‌کند و لغزش ندارد، «امون» می‌گوید. هنگامی که این واژه به عنوان نامی از نام‌های خدا ذکر می‌شود و خدا را «مؤمن» می‌نامیم، یعنی خدا اولیا و دوستانش را امنیت می‌بخشد.^۱ ببینید چقدر زیبا ایمان ما را به امنیت می‌رساند. آیا مردم جامعه ما، با ایمان به یاد امنیت می‌افتند؟ اگر نمی‌افتند، پس معنای درستی از ایمان را به مردم خودمان منتقل نکرده‌ایم.

اولین اثر ایمان، امنیت است

خداوند متعال در جای دیگری از قرآن کریم می‌فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)^۲ (آن‌ها که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک و ستم آلوده نکردند، ایمنی تنها از آن‌هاست و آن‌ها هدایت‌یافتگانند!) اولین اثر ایمان، امنیت است، همه نوع امنیتی. اولین نوع امنیت، امنیت روحی روانی است. الان اضطراب در دنیا چه می‌کند؟ جالب اینجاست که ثروت، امنیت روحی ایجاد نکرده است.

آمار رسمی منتشره از سوی «انجمن خودکشی آمریکا» نشان می‌دهد از سال ۱۹۹۰ به بعد، نرخ خودکشی بین ۱۰/۷ تا ۱۲/۴ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر بوده است و بخش مهمی از این خودکشی‌ها به

۱. «معنای صفت مؤمن»، پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله)، دسترسی در:

cat&۴۱۲۳۹۹=mid&۰=lid&۴۲=https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo

۱۳ شهریور ۱۳۹۷، ۵۵۱۴=id

۲. آل‌عمران، ۱۷۵.



مسائل اقتصادی ارتباط نداشته و به خاطر موضوعات روانی، افسردگی و ناراحتی‌های عصبی رخ داده است.

نکته جالب در جامعه آمریکا، وقوع خودکشی در بین افراد مرفه و ثروتمند این کشور است. تحلیلگران از این موضوع با عنوان «سونامی خودکشی در قشر مرفه آمریکا» یاد می‌کنند. در آخرین نمونه از خودکشی ثروتمندان آمریکایی که انعکاس گسترده‌ای در این کشور داشته، یک مادر جوان آمریکایی ساکن محله اعیان‌نشین سن لوئیس میسوری آمریکا، پس از قتل دختر و پسر کوچک خود، دست به خودکشی زد.^۱ پس ایمان به انسان امنیت می‌دهد و ترس‌ها را از بین می‌برد. چرا خانواده‌ها حاضرند به خاطر ترس و نگرانی معیشتی، فرزندکشی کنند، با قتل جنین یا تک‌فرزند بودن، خودشان را مضطرب و نگران بگذارند، اما حاضر نیستند برای رفع این نگرانی، برادر یا خواهری برای فرزندشان بیاورند؟ مسئله اصلاً اقتصاد و معیشت نیست؛ مسئله ترس از اقتصاد و معیشت است. چون در واقعیت شما می‌بینید کسانی که میل به فرزندآوری ندارند، بهانه معیشت دارند؛ اما در واقع معیشت و اقتصادشان مشکل ندارد.

چطور نگرانی برای روزی فرزند را برطرف کنیم؟

چطور ما نگرانی برای روزی فرزند را برطرف کنیم؟ تا به خدا اعتماد نکنی، امکان ندارد این نگرانی برطرف بشود. وقتی هم که برطرف نشود، می‌افتی در چاله‌ای از نگرانی‌ها و اضطراب‌ها، باید بدویی و نگرانی و اضطراب مادران تک‌فرزند و فرزندان یکی‌یک‌دانه را با هزینه‌های کلان برطرف کنی. فرمود: «مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ (کسی که از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز می‌ترساند). راه رفع نگرانی‌ها و اضطراب‌ها چیست؟ قرآن می‌فرماید از خدا حساب ببر، روی خدا حساب باز کن. اگر از خدا ترسیدی، خدا به تو امنیت

۱. «سونامی خودکشی در قشر مرفه آمریکا»، باشگاه خبرنگاران جوان، دسترسی در:

۱۱مرداد۱۳۹۱.۰۰GxuX/https://www.yjc.news

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۸.



می‌دهد. اگر از خدا نترسیدی، از همه چیز می‌ترسی. نگرانی سرتاسر وجودت را پر می‌کند.

روزی‌ها با فرزندآوری افزایش پیدا می‌کند

به واقعیت‌های دنیا نگاه کنیم. روزی‌های تقسیم شده است. بخشی از این روزی‌های تقسیم شده روزی فرزندآوری است. آیا ما مؤمنان به خدا می‌توانیم روی خدا حساب باز کنیم؟ علاوه بر اعتقاد به خدا، باید به خدا اعتماد هم کرد. می‌توانی به خدا اعتماد کنی؟ این قدر به خدا اعتماد داری که بگویی فرزند می‌آورم تا رزقم زیاد شود؟ فرمود: **«إِنَّمَا تَنْزِلُ الْمُعُونَةَ عَلَى الْقَوْمِ عَلَى قَدْرِ مَوْتِهِمْ وَإِنَّ الضَّيْفَ لَيَنْزِلُ بِالْقَوْمِ فَيَنْزِلُ رِزْقُهُ مَعَهُ فِي حَجْرِهِ.»**^۱ (خدا کمک خودش را به اندازه نیاز و خرج بندگان می‌فرستد و مهمان روزی خودش را با خودش می‌آورد). بچه‌ها مهمان‌های ما هستند که روزی خودشان را با خودشان می‌آورند این یک قاعده مهم رزق‌وروزی است. کمک خدا و روزی‌رسانی خدا به اندازه نیاز توست. آیا اجازه داریم بگوییم هرچه فرزند بیشتر، کمک خدا بیشتر؟ کمک هم اقتصادی است، هم فکری. فرمود: **«الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ.»**^۲ (روزی همراه همسران به خانه شوهران می‌آید). آن‌هایی که شک دارند، می‌گویند: «نکنند خدا کمک نکند!» «البته خدا که روزی‌رسان است، بله، ولی...» این ولی‌ها کمر زندگی ما را شکسته است. نمی‌توانیم روی خدا حساب باز کنیم.

ماه رمضان با خدا قرار بگذاریم، خدا را هم امتحان کنیم. با خدا تجارت کنیم. در تجارت با خدا، ضرر نخواهیم کرد. ابهام در رزق‌وروزی را هم بپذیریم. بعد بسیاری از مشکلات ما در تک‌فرزندی، برای فرزندانمان و خودمان از بین خواهد رفت.

۱. همان، ج ۶، ص ۲۸۴.

۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۳۷.

مجلس سوم

از روزی لذت
تالذتِ روزی



تعارض دین با لذت سوءتفاهم است

در جامعه ما یک سلسله سوءتفاهم در برخورد با دین به وجود آمده که موجب دین‌گریزی و دین‌ستیزی برخی افراد شده است. منظور از سوءتفاهم برداشت غلط از دین است. بخشی از جهاد تبیین، در واقع، جهاد برای برطرف کردن این سوءتفاهم‌ها از چهره دین است. یکی از این سوءتفاهم‌ها تعارض دین با لذت بردن انسان است. من برای چه خلق شده‌ام؟ برای لذت یا عبادت؟ اگر گفتیم عبادت، اما درباره لذت حرفی نزدیم، مردم دین‌گریز می‌شوند یا دین‌ستیز. دچار دوگانگی می‌شوند. از درون خودشان لذت می‌خواهند، اما دین آن‌ها را از برخی لذت‌ها محروم و در بعضی دیگر محدود می‌کند. از اینجا دعوی انسان با دین شروع می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَّعَمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ.» (خداوند متعال می‌فرماید: ای بندگان صدیق و راست‌گوی من، از عبادت من در دنیا لذت ببرید که شما از همین عبادت در آخرت هم لذت خواهید برد.)

آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه می‌فرمود: «از این حدیث برمی‌آید عبادات قابلیت تنعم را دارد؛ ولی ما عبادات را به‌گونه‌ای به جا می‌آوریم که گویا شلاق



بالای سر ماست، گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می‌خوریم.»^۱ پس معلوم می‌شود که عبادت یک تکلیف اجباری نیست که چوب بالای سر آدم بگیرند و او را وارد به عبادت کنند. بلکه می‌توان از عبادت لذت برد.

چرا با صدای بلند، از لذت عبادت حرف نمی‌زنیم؟

خب چرا با صدای بلند، از لذت عبادت حرف نمی‌زنیم؟ بچه من فکر می‌کند من عبادت می‌کنم، لذت نمی‌برم. اگر این لذت بردن را در ما می‌دیدند، اصلاً این سؤال برایشان پیش می‌آمد که «چرا باید عبادت کنیم؟» ته آن را بگو و بچه را خلاص کن. عزیزم، عبادت می‌کنم تا لذت ببرم. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله فرمود: «در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: 'حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.'^۲ (از دنیای شما به سه چیز علاقه دارم و محبوب من است: عطر و بوی خوش و زنان. و نور چشم من در نماز قرار داده است.) از این حدیث استفاده می‌شود که بالاترین لذت و خوشی در دنیا، به حسب ظاهر طیب و نسا است و عدول ندارد و دل‌ها متوجه آن دو است، اما درباره عبارت 'وَجُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.'^۳ بعضی گفته‌اند: عدول است؛ ولی چنین نیست، بلکه شاید اشاره به این است که نماز هم مشابه لذاتی را که طیب و نسا در همین دنیا دارند، داراست؛ یعنی لذت نماز به مراتب بالاتر از لذت طیب و نسا است.»^۴

لذت حاج قاسم از نماز

در خاطرات سردار سلیمانی نقل شده: وقت نماز بود، زدیم بغل، گفتم: «حاجی قبول باشه.» گفت: «خدا قبول کنه،

۱. «از حدیث «تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْأُخْرَةِ.» (در دنیا به عبادت من متنعّم شوید؛ زیرا در آخرت به همان متنعّم خواهید بود) برمی‌آید که عبادت قابلیت تنعم را دارد؛ ولی ما عبادت را به گونه‌ای به‌جا می‌آوریم که گویا شلاق بالای سر ماست و از ترس اینکه «واجب است و اگر به‌جا نیاوریم، به جهنم می‌رویم.» گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می‌خوریم که بدون آن بیماری رفع نمی‌شود و ناچار به خوردن آن هستیم. آقای عربی، دواي تلخ به او می‌دادند، می‌خورد و با تمسخر می‌گفت: «عسل است! عسل است!» (در محضر بهجت، ج ۱، ص ۳۵۰).

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. همان.

۴. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۸۱.



ان شاء الله. «نگاهم کرد و گفتم: «ابراهیم، نمازی خواندم که در طول عمرم در جبهه نخواندم.» به حاج قاسم گفتم: «حاج آقا شما همه نمازهایتان قبول است.» قصه نماز خوانده شده حاج قاسم فرق می‌کرد. به کاخ کرملین رفته بود و با پوتین قرار داشت. تا رئیس‌جمهور روسیه برسد. وقت اذان شد. حاجی هم بلند شد. اذان و اقامه‌اش را گفت. صدایش در سالن پیچید، بعد هم به نماز ایستاد. همه نگاهش می‌کردند. می‌گفت در طول عمرش همچنین لذتی از نماز نبرده بوده. پایان نماز پیشانی‌اش را روی مهر گذاشت. به خدای خودش گفت: «خدایا این بود کرامت تو، یک روزی در کاخ کرملین برای نابودی اسلام نقشه می‌کشیدند، حالا من قاسم سلیمانی آمدم اینجا نماز خواندم.»^۱ حاج قاسم لذتی از نماز می‌برد که ما چنین لذتی را شاید تجربه نکردیم. چرا از لذت بردن حاج قاسم از نماز نگوییم؟

ما دین را بی‌مزه و بی‌لذت به کام بچه‌ها می‌چسانیم

آدم‌ها لذت طلب هستند. شما در دین آدرس لذت را نمی‌دهید. معلوم است که وقتی دیگران و غریبه‌ها و غربی‌ها، آدرس غلط از لذت به فرزندان ما می‌دهند، با کله سمت آن می‌روند. وقتی ما دین را بی‌مزه و بی‌لذت به کام بچه‌ها می‌چسانیم، بچه‌ها حاضر نیستند تلخی و رنج رسیدن به لذت را تحمل کنند. تو بگو دین به تو لذت می‌دهد، هدف دیگری ندارد، منتها دین به تو پیشنهاد لذت عمیق‌تر و پایدارتر می‌دهد. ای انسان شما فقط لذت نمی‌خواهی، لذت عمیق هم می‌خواهی، لذت پایدار هم می‌خواهی، لذت می‌خواهی که مانع لذت‌های عمیق‌تر و پایدارتر نشود، حالا راه رسیدن به این لذت چیست؟ این لذت را باید کشف کرد.

درک لذت برخی از روزی‌ها، نیاز به تلاش و تکاپو دارد

مسئله ما قواعد رزق‌وروزی است. یکی از ویژگی‌های روزی، لذت بردن از روزی‌هاست. اساساً روزی، لذت‌بخش است. درک

۱. «خاطره ای ناب از نماز متفاوتی که حاج قاسم در یک کاخ اقامه کرد»، خبرگزاری شبستان، دسترسی در: <http://shabestan.ir/detail/News>؛ ۹۰۰۹۸۲، ۱۳۹۸سفند ۱۳۹۸.



لذت برخی از روزی‌ها، نیاز به تلاش و تکاپو ندارد. شما تا روزی را دریافت می‌کنید، لذت آن هم به کام شما می‌نشیند. اما برخی از روزی‌ها هستند که برای درک لذت آن‌ها، باید تلاش کرد، باید زحمت کشید.

فهمیدن چقدر لذت دارد؟

مثلاً یکی از روزی‌ها، روزی فهمیدن یا علم است. فرمود: «مُدَارَسَةُ الْعِلْمِ لَذَّةُ الْعُلَمَاءِ.»^۱ (گفت‌وگوی علمی، مایه لذت دانشمندان است.) آن وقت، چقدر فهمیدن یا لذت‌هایی از این جنس لذت دارد؟ تا حالا شده از فهمیدن لذت ببرید؟ چه کسانی از روزی فهمیدن، لذت می‌برند؟ آیا رسیدن به لذت روزی فهمیدن، بدون تلاش و تمرین ممکن است؟ آیا بدون اینکه آدم زحمت تفکر یا هر نوع زحمت دیگری را به خودش بدهد، روزی فهمیدن شامل حالش می‌شود؟ فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۲ یعنی چه؟ اول شما تلاش و سعی و اُفرت را بکن، بعد من راه را به تو نشان می‌دهم. یک چیزی به تو می‌فهمانم که دیگران به آن دسترسی ندارند. برای کشف لذت روزی‌هایی مثل فهمیدن، باید تلاش کرد.

اکثر آدم‌ها ناکام از دنیا می‌روند

اگر ما زحمت کشف روزی را حذف کنیم، آیا به لذت روزی‌هایی که با زحمت به دست می‌آید، می‌رسیم؟ اکثر آدم‌ها ناکام از دنیا می‌روند، بسیاری از لذت‌ها را از دست می‌دهند، خودشان را محدود به چند لذت خاص کرده‌اند، در حالی که انسان خلق شده تا بی‌نهایت لذت ببرد و لذت‌های محدود، نمی‌تواند روح ناآرام آدم را آرام کند. کشف روزی، یعنی استعداد لذت‌بری را برای خودمان باید ایجاد کنیم.

آدم واقعاً تأسف می‌خورد برای اهل دنیا که چقدر کم در دنیا لذت می‌برند، چقدر محدود در دنیا لذت می‌برند. امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. غرر الحکم، حدیث ۹۷۵۵.

۲. عنکبوت، ۶۹.



فرمود: «يَا جَابِرُ مَلَأْتُ الدُّنْيَا سَبْعَةَ الْمَأْكُولِ وَالْمَشْرُوبِ وَالْمَلْبُوسِ وَالْمَنْكُوحِ وَالْمَرْكُوبِ وَالْمَشْمُومِ وَالْمَسْمُوعِ.»^۱ (ته لذت‌های دنیا هفت چیز است: خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس و ازدواج و مرکب و عطر و موسیقی است.) بعد حضرت دانه دانه لذت‌های دنیا را شرح می‌دهد، این قدر که حال آدم از این‌ها به هم می‌خورد. فرمود: «بهترین خوردنی‌ها عسل است، عسل چه هست؟ عسل آب دهان یک حشره است.»^۲ من دیگر بقیه‌اش را توضیح نمی‌دهم، بلکه بتوانیم راحت زندگی کنیم. ما در محدودیت در لذت‌ها زندگی می‌کنیم.

اولین گام برای کشف روزی‌هایی با لذت‌های عمیق‌تر

بعضی‌ها اصلاً به فکر این نیستند که دایره و عمق لذت‌های خودشان را زیاد کنند. رزق لذت آن چیزی نیست که من الان دارم. روزی لذت من کم است. درک اینکه روزی لذت من کم است، اولین گام برای کشف روزی‌هایی با لذت‌های عمیق‌تر و جدیدتر است. ما چرا باید به دنبال کشف روزی‌های جدید از جنس لذت باشیم؟ به دو دلیل: یکی اینکه لذت‌های ما تکراری است. لذت‌ها تنوع ندارد. لذت‌های تکراری حوصله آدم‌ها را سر می‌برد. دوم اینکه آدم کم‌کم قدرت لذت‌بری از لذت‌های سطحی خودش را از دست می‌دهد. مثلاً لذت خوردن، لذت خوابیدن، این‌ها لذت‌هایی است که کم‌کم آدم هرچه که سنش بیشتر می‌شود، قدرت لذت‌بری‌اش از این‌ها کمتر می‌شود. پس فردا که پیر شدی، می‌خواهی با چه لذت بیری؟

مهم‌ترین مانع کشف لذت‌های عمیق و پایدار چیست؟

مهم‌ترین مانع کشف روزی‌هایی با لذت عمیق‌تر و پایدارتر، راحت‌طلبی و رنج‌گریزی است. آدم‌ها حال ندارند برای رسیدن به لذت عمیق‌تر، از لذت سطحی بگذرند. می‌گویند بگذار با همین‌ها حال کنیم. عزیزم، این لذت‌ها کم‌کم آب می‌روند، تو نمی‌توانی دیگر از این‌ها لذت ببری. از آن طرف، به تکرار لذت‌های قبلی می‌افتی، حالت از این لذت‌ها به هم می‌خورد. چرا

۱. غرر، ص ۱۶۵.

۲. همان.



آن‌هایی که تا ته لذت‌های دنیا رفته‌اند، خودکشی می‌کنند؟ از یک جایی به بعد دیگر این آدم بی‌نهایت‌طلب، از این لذت‌ها لذت نمی‌برد.

پس باید مسئله رنج را برای خودمان حل کنیم. دنیا پر است از رنج، طبیعت دنیا رنج است و شما برای افزایش و عمق‌بخشی به روزی لذت خودت، باید این رنج را بپذیری. عالی‌ترین لذت که ان‌شاءالله روزی ما بشود، چیست؟ لذت ملاقات با خدا عمیق‌ترین لذت است. او که خالق لذت‌هاست، خودش لذت‌بخش‌تر نیست؟ بچه‌های سه یا چهارساله را دیده‌اید، هرچه می‌خواهی لذت ازدواج کردن را برای او جا بیندازی، اصلاً این حرف‌ها را نمی‌فهمد. ما آدم‌های معمولی که هنوز استعداد لذت‌بری از خدا را در خودمان کشف نکرده‌ایم، لذت ملاقات با خدا را عمیق‌ترین لذت نمی‌دانیم. حالا راه رسیدن به عمیق‌ترین لذت، پر است از رنج. فرمود: **(يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٗ)** (ای انسان، تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!) یعنی مسیر رسیدن به خدا، ناهموار است. دقیقاً اینجاست که مسیر آدم‌هایی که به دنبال لذت کم هستند، از آدم‌هایی که به دنبال لذت عمیق و زیاد هستند، جدا می‌شود. مسئله رنج‌پذیری و رنج‌گریزی برای رسیدن به لذت است.

چرا آدم‌ها اکثراً قهرمان نمی‌شوند؟

قهرمان‌های کوهنوردی، قهرمان‌های کشتی، قهرمان‌های علمی و بسیاری از قهرمان‌های دیگر، از شکم مادرشان که قهرمان نبودند. چرا اکثر آدم‌ها به دنبال قهرمانی نمی‌روند؟ چون قهرمانی زحمت دارد. لذت قهرمان‌شدن روزی چه کسی می‌شود؟ کسی که استعداد دارد یا کسی که استعداد خودش را با تلاش و رنج کشف کرده است؟ اول رنج را برای خودمان حل کنیم، بعد برسیم به لذت.

لذت روزی پدرشدن و مادرشدن را چگونه کشف کنیم

یکی از لذت‌هایی که باید آن را کشف کرد و استعداد لذت‌بری از آن پس از پذیرش رنج، در انسان شکوفا می‌شود، لذت روزی پدرشدن و



روزی مادرشدن است. اگر این لذتِ روزی کسی شود، لذتی را تجربه می‌کند که هرگز تا به حال این لذت را تجربه نکرده است.

رنج مادری، مقدمهٔ رسیدن به لذت مادری است

می‌خواهیم لذت‌های بیشتر و عمیق‌تری روزی‌مان شود، راه رسیدن به این روزی‌ها یا قاعدهٔ رسیدن به این روزی‌ها چیست؟ رنج‌پذیری. چرا الان بسیاری از دختران جوان خودشان را از لذت عمیق مادری محروم می‌کنند؟ نگران این هستند که نتوانند نقش مادری را خوب اجرا کنند، در حالی که ریشهٔ این نگرانی در رنج‌گریزی و راحت‌طلبی است. خانمی که رنج مادرشدن را بپذیرد، این می‌شود مقدمهٔ چشیدن لذت عمیقی به نام مادرشدن.

خانه و مدرسه محل تمرین کشف لذت روزی‌های جدید است

کجا باید مسیر رسیدن لذت‌ها با گذشتن از رنج تمرین شود؟ خانه و مدرسه. مادران محترم، خواهش می‌کنم اجازه بدهید بچه‌ها لذت بیشتری ببرند، اجازه بدهید لذت‌های جدید خودشان را کشف کنند. بعد از اینکه این ادبیات لذت‌بردن خوب جا افتاد و اینکه باید دائماً لذت‌های جدید و عمیق‌تری را تجربه کنید. این سؤال برای دختر یا پسر پیش می‌آید که راه تجربه کردن لذت‌های عمیق‌تر و جدیدتر چیست؟ راهش رنج‌پذیری است. حضرت فرمود: «فَلَسْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ نَائِلِينَ مَا تُحِبُّونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُونَ.» (مردم به آنچه می‌خواهید نمی‌رسید؛ مگر اینکه بر آنچه خوشتان نمی‌آید، صبر کنید.)

به استقبال رنج‌ها رفتن، از رنج‌ها فرار نکردن، فلسفهٔ رنج را فهمیدن، این‌ها تمرین‌هایی است برای کشف لذت روزی‌های جدید. فلسفهٔ رنج چیزی نیست؛ مگر اینکه شما استعداد لذت بیشتر پیدا کنی. بعد خواهید دید که چقدر بچه‌های ما خوشگل با مشکلات و رنج‌ها برخورد خواهد کرد.

مسئولیت‌پذیری، راه کشف لذت روزی‌های جدید است

یکی از رنج‌های پیشنهادی برای کشف لذت روزی‌های جدید، رنج

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۸.



مسئولیت‌پذیری است. وقتی شما کاری را به او سپردی و او لذت انجام آن کار را چشید و با زحمت این مسئولیت را انجام داد، اما در نهایت به راحتی رسید، آن وقت به دنبال مسئولیت‌های بزرگ‌تر خودش می‌گردد. دیگر لازم نیست دائماً به او تذکر بدهی که کارهای شخصی خودش را خودش انجام بدهد.

چرا جوانان نگران پذیرش مسئولیت پدری یا مادری هستند؟

چرا آقاپسرها و دخترخانم‌های جوان نگران پذیرش مسئولیت پدری یا مادری هستند؟ چون در خانه و مدرسه لذت مسئولیت‌پذیری را زیاد تجربه نکرده، عملیات کشف روزی‌های جدید را طی نکرده است. بعد نگران است مبادا من نتوانم این مسئولیت را انجام دهم. ببخشید، وقتی شما می‌خواستید ازدواج کنید، نگران نبودید که نتوانید مسئولیت همسری را انجام دهید؟ البته متأسفانه باز یکی از دلایل افزایش سن ازدواج دقیقاً همین بیان شده است. علت افزایش آمار طلاق هم همین است که دخترها و پسرهای ما نه در مدرسه، نه در خانه، زیاد تجربه مسئولیت‌پذیری نداشته‌اند و رنج شیرین مسئولیت‌پذیری را تجربه نکرده‌اند.

چه اشکالی دارد هر هفته مسئولیت کلاس با یکی از دانش‌آموزان باشد. بعد ببینید آخر سال، چقدر این مسئولیت‌سپاری، در افزایش کیفیت درس خواندن بچه‌ها اثر گذاشته است. فرمود: «أَلَا كَلَّمَكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّمَكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ.» (بدانید که همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زبردستانان بازخواست می‌شوید. آن امیری که بر مردم فرمان می‌راند، سرپرست است و درباره رعیتش بازخواست می‌شود، مرد سرپرست خانواده خویش است و درباره آن‌ها باید پاسخ‌گو باشد و زن سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آن‌ها باید پاسخ دهد.)

ما جنگ با عظمتی را سپری کردیم، جنگی که ۲۰ فرمانده این



جنگ، زیر ۲۶ سال داشتند.^۱ چرا آن موقع به یک نوجوان، یک لشکر سپرده می‌شد؛ اما الان یک خانواده، یک خانم، کلی نگرانی دارد نکند من از پشش برنیایم؟ چرا این‌طور شده است؟ چون جایی نبوده که این آقاپسر یا دخترخانم مسئولیت‌پذیری را تجربه کند. راه کشف لذت روزی‌های جدید، رنج‌کشیدن است. رنج‌کشیدن منطقی و حساب‌شده در مسئولیت‌پذیری اتفاق می‌افتد. بعد کلی از نگرانی‌ها از بین می‌رود.

مدارس ما باید جایی باشد که بچه‌ها را توانمند می‌کنند در مسئولیت‌پذیری. سپس آن بچه، راحت مثل آب خوردن، مسئولیت پدری و مادری را می‌پذیرد. چون هزاران بار، رنج و لذت مسئولیت‌پذیری را چشیده است.

روحیه مسئولیت‌پذیری و پذیرش نقش والدینی

قدیم‌ها می‌گفتند: «عزیزم تا پدر نشدی، نمی‌فهمی بعضی از لذت‌ها را، تا مادر نشوی، نمی‌فهمی بعضی از لذت‌ها را.» چه فرهنگ بدی پیدا کرده‌ایم! دچار خودسانسوری شده‌ایم. چقدر فیلم نیاز داریم تا به ما نشان بدهند لذت مادرشدن را، لذت پدرشدن را؟ بعدش برنامه‌ریزی می‌کنیم برای چشیدن این لذت مادرشدن، این لذت پدرشدن و اصلاً نگران این نیستیم که آیا می‌توانیم این نقش را بپذیریم یا نپذیریم.

آدم‌ها بعد از پذیرش نقش، شخصیتشان شکل می‌گیرد. تا پدر نشوی که مسئولیت پدری در وجود آدم رشد نمی‌کند. تا مادر نشوی، نمی‌شود که مسئولیت مادری در وجودت رشد کند. این‌طور نیست که از قبل شما بروی تمرین کنی یا آموزش ببینی برای پذیرش نقش پدری، بعد بتوانی پدر خوبی شوی. البته آموزش هم بد نیست، اما تا داخل آب نپری، هیچ‌گاه شناگر نمی‌شوی. هیچ‌کس پدر به دنیا نمی‌آید، هیچ‌کس مادر به دنیا نمی‌آید.

رزق مادرشدن، رزق پدرشدن، هر بار لذت جدیدی را برای

۱. «جنگی با ۲۰ فرمانده زیر ۲۶ سال»، خبرگزاری دفاع مقدس، دسترسی در: <https://defapress.ir/29706/6مهرا۱۳۹۳>.



مادران و پدران ما ایجاد می‌کرد، لذتی عمیق و شیرین. در نتیجه آدم به راحتی رنج شیرین مادرش و پدرش را می‌پذیرد.

لذت روزی‌دهندگی، یکی از ابعاد لذت پدر و مادرش است

یکی از ابعاد لذت پدرش و لذت مادرش، لذت روزی‌دهندگی است. آدم تا پدر نشده یا مادر نشده، درک درستی از لذت روزی‌دهندگی ندارد. شیرینی این لذت بسیار بیشتر از لذت‌های دیگر است. مثلاً فرمود: «لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئَامِ فِي الطَّعَامِ»^۱ (آدم‌های بزرگ و باکرامت، از اطعام و روزی‌دادن لذت می‌برند. اما لذت آدم‌های پست، فقط در خوردن است.) خدا می‌داند وقتی مامان غذا درست می‌کند، چقدر از اینکه بچه‌اش غذا بخورد، لذت می‌برد. صد برابر لذت بیشتری می‌برد از اینکه خودش این غذا را بخورد.

مادرها لذت‌هایی را تجربه می‌کنند که دیگر خانم‌ها چنین لذت‌هایی را تجربه نمی‌کنند یا کمتر تجربه می‌کنند. پدرها هم همین‌طور. تا شما نقش پدری پیدا کردی، لذت‌های جدیدی را تجربه خواهی کرد. تجربه‌نگاری‌های این لذت پدرش را باید در یک فیلم سینمایی به ما نشان دهند. یکی از این کانال‌های خبری، کج‌سلیقگی کرده بود و ایام ولادت امیرالمؤمنین چالش‌های ایجاد کرده بود تحت عنوان «سختی‌های پدر بودن». چرا شما سختی پدر بودن را پررنگ می‌کنی؟ بیا شیرینی و لذت پدر بودن را به اشتراک بگذار.

در تحقیقات روان‌شناسی به اثبات رسیده است که تأثیرات مثبت لذت پدرش یا مادرش چقدر در روح و روان انسان زیاد است. تحقیقاتی که فیلمن (۱۹۷۱) روی پدران و مادران جوانی که برای اولین بار صاحب فرزند شده‌اند، انجام داده است، نشان می‌دهد لذت پدر و مادرش و احساس شادی و نشاط از بودن با فرزند، تا چه اندازه

۱. غرر الحکم، ص ۳۷۷.



در ایجاد آرامش و آسایش زندگی زناشویی مؤثر است.^۱

بنابراین یکی از لذت‌هایی که هر پدر و مادری تجربه می‌کند، لذت روزی‌دهندگی است. با تولد هر فرزند، لذت روزی‌دهندگی افزایش پیدا می‌کند. چه کسی با این لذت ارتباط برقرار می‌کند؟ کسی که پدر شده، کسی که مادر شده. شاید برای آن‌هایی که فرزند ندارند، درک این لذت کمی دشوار باشد؛ اما این لذت هست. البته لازمهٔ درک لذت، پذیرش زحمت است.

آموزش لازمهٔ پذیرش نقش پدر و مادری است

البته برای پذیرش نقش پدری و مادری، باید آموزش‌های لازم را هم دید. امیرالمؤمنین فرمودند: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.»^۲ (حق فرزند بر پدرش این است که اسم زیبا [برایش بگذارد] و ادب نیکو و قرآن به او بیاموزد.) ما برای ورود به بسیاری از مشاغل، خود را محتاج دانش و مهارت می‌دانیم؛ اما وقتی می‌خواهیم نقش پدری و مادری را ایفا کنیم، بدون دانش و مهارت، با این مسئله برخورد می‌کنیم. آیا ادب کردن فرزند، نیاز به دانش ندارد؟ اگر دانش‌های مرتبط با نقش پدری و دانش‌های مرتبط با نقش مادری جدی گرفته شود، خواهید دید آثار آن در جامعه حس و لمس می‌شود. الان اکثر والدین نمی‌دانند با مسئلهٔ فضای مجازی کودکان خودشان چگونه برخورد کنند؟ از چه سنی به فرزندشان اجازهٔ ورود به فضای مجازی بدهند؟ چقدر بچه‌ها در فضای مجازی حضور داشته باشند؟ چه بازی‌هایی را، چه صفحات مجازی‌ای را ببینند؟ چگونه بچه‌ها را مدیر فضای مجازی تربیت کنند، نه اینکه فضای مجازی بچه‌ها را مدیریت کند؟

۱. تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ص ۳۳۷ تا ۳۴۰.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۴۶.

مجلس چهارم

◆ رنج شیرین روزی‌ها



دین را به فرزندان خودمان از کجا آموزش دهیم؟

ما در آموزش‌های دینی خودمان، دین را از کجا آموزش بدهیم؟ گاهی اوقات، فقط به این دلیل که قدم‌های آموزش دین را درست برداشتیم، در انتقال دین به بچه‌هایمان، دچار چالش می‌شویم. اگر دین هماهنگ با خواستنی‌های اوست که هست؛ وگرنه در مقابله مقاومت می‌کند. خدا در یک آیه رابطه دین با دل‌خواهی‌های ما را این‌طور توضیح داده و فرموده است: **(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)**^۱ یعنی تمام توجه خودت را به سمت دین کن!^۲

بعد خدا دلیلش را این‌طور توضیح می‌دهد: چرا باید دین‌داری کنیم؟ چون این دین همان فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است.^۳ فطرت یعنی ساختار و شکل اولیه هر چیزی. فرمی

۱. روم، ۳۰.

۲. علامه طباطبایی: «کلمه (حنیفا) حال از فاعل (اقم) است و ممکن هم هست حال از دین و یا حال از وجه باشد، اما اولی ظاهرتر و با سیاق مناسب‌تر است و کلمه مذکور از ماده 'حنف' است که به معنای تمایل دو پا به سوی وسط می‌باشد و در آیه منظور اعتدال است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

۳. علامه طباطبایی: «(فَطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) کلمه (فطرت) بر وزن فعلت به اصطلاح اهل ادب بنای نوع را می‌رساند و در کلمه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است و (فَطْرَتَ اللَّهِ) به نصب خوانده می‌شود؛ چون در مقام واداری شنونده است و چنین معنا می‌دهد که ملازم فطرت باش و بنابراین در جمله مزبور اشاره است به اینکه این دینی که گفتیم واجب است برای او اقامه وجه کنی، همان دینی است که خلقت بدان



که خدا به وجود من و شما داده است، در اوج تناسب با دین قرار دارد. شما در کارخانه‌های قالب‌سازی دیده‌اید که به آهن یا هر فلز دیگری شکل خاصی می‌دهند، بعد شما به راحتی می‌توانید مواد متناسب با آن شکل را داخلش بریزید؟ قلب انسان هم شکل خاصی دارد. کشش‌ها و علاقه‌هایی در دل شما هست، دین پاسخ به آن علاقه‌هاست. پس دین همان چیزی است که ما می‌خواهیم. حالا چرا

بعضی‌ها در برابر پذیرش دین مقاومت می‌کنند؟

این طبیعی نیست. شاید به این دلیل باشد که ما دین را از جای درستی توضیح نداده‌ایم. ما قبل از اینکه بچه‌ها را با خداشناسی، حتی با دستوره‌ای دینی آشنا کنیم، باید بچه‌ها را با حیات و زندگی آشنا کنیم؛ وگرنه بچه‌ها در مواجهه با دستوره‌ای به ظاهر تلخ دین، مقاومت می‌کنند. می‌گویند چرا دین این قدر تلخ است؟

حیات‌شناسی گام اول است

عزیزم، اصلاً خدا را بی‌خیال، بیا دربارهٔ مختصات حیاتی که در آن زندگی می‌کنیم، با هم صحبت کنیم. حیات‌شناسی گام اول است. می‌دانی اینجا کجاست؟ چه قواعدی بر حیات شما حاکم است؟ بعد، نسبت دین با این حیات را می‌توانی توضیح بدهی؟ قرآن پر است از قواعدی که حاکم بر حیات بشر است. نمی‌دانم چرا از کنار این آیات الهی به سادگی عبور می‌کنیم. مثلاً یکی از قواعد حاکم بر حیات بشر امتحان و مسابقه است. فرمود: **(الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)** اتفاقاً یکی از قواعد رزق‌وروزی هم همین قاعدهٔ امتحان است.

فقر و ثروت موضوعیت ندارد، امتحان مهم است

چرا فلانی ثروتمند است؟ چرا فلانی فقیر است؟ می‌شود روی این مسئله فکر کرد. چرا من ثروتمند نیستم؟ چرا فلانی ثروتمند است؟ چرا من فقیر هستم؟ چرا فلانی فقیر نیست؟ اگر بخواهیم با توجه

دعوت و فطرت الهی به سوبش هدایت می‌کند، آن فطرتی که تبدیل‌پذیر نیست.» (ترجمهٔ تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۷).



به قاعده امتحان به مسئله فقر و ثروت نگاه کنیم، چقدر سؤالات متفاوت می‌شود. حالا سؤال بنده از شما این است: آیا مسئله فقر و ثروت است یا امتحان؟ آیا امتحان فقر سخت‌تر است یا امتحان ثروت؟ آیا رنج در امتحان ثروت کمتر است یا رنج در امتحان فقر؟ بنده اصلاً نمی‌خواهم دعوت به فقیر شدن کنم. اتفاقاً تکلیف ما این است که ثروت تولید کنیم، ثروتمند شویم و این ثروت را درست مصرف کنیم؛ اما مسئله اینجاست که ما در فرم امتحان، ثروت و فقر را ببینیم. فرمود: «إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ.»^۱ (بعضی از بندگان مؤمن اصلاح نمی‌شوند؛ مگر با ثروت و اگر او را فقیر کنم، هلاک می‌شود و برخی از بندگان مؤمنم کسانی هستند که اصلاح نمی‌شوند؛ مگر با فقر و اگر او را ثروتمند کنم، هلاک و نابود می‌شود.) امتحان اصالت دارد، نه فقر و ثروت.

یک بار از امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: «چرا ثروتمندان ثروتمند هستند و فقرا فقیر؟» حضرت فرمود: «إِخْتَبَرَ الْأَعْيَاءَ بِمَا أُعْطَاهُمْ لِيَنْظُرَ كَيْفَ شَكَرْهُمْ وَ الْفُقَرَاءَ إِنَّمَا مَنَعَهُمْ لِيَنْظُرَ كَيْفَ صَبَرَهُمْ.»^۲ (...) تا خدا امتحان کند ثروتمندان را به آنچه به آن‌ها داده تا ببینید شکر آن‌ها چگونه است، و فقرا را منع کرده تا صبرشان را ببیند چگونه است.) در جای دیگری فرمودند: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الصَّيْقِ وَ السَّعَةِ [فَعَدَلَ] فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَيْرِهَا.»^۳ ([خداوند] روزی همگان را تعیین کرد. سپس آن را زیاد و کم کرد و آن را بر پایه تنگی و گشایش، تقسیم کرد. آنگاه در آن، دادگری ورزید تا

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.



به وسیله آسانی و سختی آن، هر که را بخواهد بیازماید و بدین وسیله، سپاسگزاری و شکیبایی توانگر و نیازمند را بشناسد.)

امتحان شکر ثروتمندان سخت تر است یا امتحان صبر فقرا؟

حالا امتحان شکر ثروتمندان سخت تر است یا امتحان صبر فقرا؟ خداوند متعال به موسی بن عمران وحی کرد: «ای موسی، به بندگان مبتلا و گرفتار من رحم و دل‌سوزی کن و به بندگان که گرفتار نیستند و در عافیت هستند هم دل‌سوزی کن.» حضرت موسی (علیه السلام) گفت: «خدایا، آدم گرفتار را که فهمیدم چرا باید ترحم کنم. برای آدم ثروتمند که مشکلی ندارد و در عافیت هست، چرا باید دل‌سوزی کنم؟» خداوند متعال فرمود: «لِقَلَّةِ شُكْرِهِ.»^۱ (به خاطر کمی شکرش). امتحان شکر خیلی سخت تر است از امتحان صبر. نه فقر موضوعیت دارد، نه ثروت. امتحان موضوعیت دارد؛ بنابراین ما در عالم چیزی به نام اتفاق نداریم، همه چیز مدیریت شده است. قالب مدیریت خدا در حیات بشر «امتحان» است.

قواعد رزق و روزی در منظومه قواعد حیات بشر قرار می‌گیرد

ما چرا سراغ مسئله‌ای به نام قواعد رزق و روزی رفتیم؟ چون قواعد رزق و روزی اولاً در منظومه قواعد حیات بشر قرار می‌گیرد و بعد بسیاری از نگرانی‌های ما را کم می‌کند. آرامش اولین اثر آگاهی یافتن از قواعد رزق و روزی است که قبلاً هم اشاره کردیم. البته برای بعضی‌ها، اعصاب‌خردی اتفاق می‌افتد، کفرشان را درمی‌آورد، نمی‌توانند قواعد را بپذیرند، دچار خودخوری و خوددرگیری می‌شوند، اما آدم‌های عاقل وقتی قواعد را شناختند، آرام می‌شوند و سعی می‌کنند در مسیر قواعد، مشکلات رزق و روزی خودشان را حل کنند.

قاعده نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود

یکی دیگر از قواعد رزق و روزی جدای از قاعده امتحان، قاعده «نابرده رنج،

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۴.



گنج میسر نمی‌شود» است.^۱ ماجرای خواندنی‌ای دارد این ضرب‌المثل. می‌گویند سال‌ها پیش در ایران پادشاهی حکومت می‌کرد که به اهمیت یادگیری و پرورش پی برده بود؛ ولی عییش این بود که این پادشاه فقط یادگیری را برای پسرش که ولیعهد خودش بود، ضروری می‌دانست. شاه مدت‌ها به دنبال معلمی خوب و باسواد بود که بتواند یادگیری پسرش را با خاطر جمعی به او بیسپارد. معلم‌های مختلفی آمدند و رفتند. تا اینکه شاه از میان این‌همه معلم، مردی را انتخاب کرد و به او قول داد اگر بتواند پسرش را به‌خوبی تعلیم دهد، ثروت درخور توجهی به او خواهد داد. معلم قبول کرد که خواسته پادشاه را به بهترین نحو انجام دهد، فقط به این شرط که حق داشته باشد سخت‌گیری‌های ضروری و حتی تنبیه به‌هنگام را برای ولیعهد انجام دهد. پادشاه با اینکه خیلی پسرش را دوست داشت، آگاه بود که او باید برای سوادآموزی به‌سختی تلاش کند.

پسر شاهزاده در سن کم به این معلم سپرده شد تا تعلیم ببیند و تربیت شود. هرروز معلم تکالیفی به او می‌سپرد و او موظف بود آن‌ها را انجام دهد و اگر انجام نمی‌شد، معلم به‌شدت با او برخورد می‌کرد.

در حیاط قصر، درخت آلبالویی بود که یک شاخه از آن را معلم کنده بود و همه‌وقت به‌شکل ترکه‌ای در دست داشت. اگر ولیعهد سؤالات معلم را به‌درستی پاسخ نمی‌داد، یک ترکه می‌خورد. پسر شاه چندین بار از سخت‌گیری معلم نزد پدرش شکایت کرده بود؛ ولی شرطی بود که در آغاز کار پدرش پذیرفته بود و نمی‌توانست قولش را بر هم بزند. پدر می‌دید که این سخت‌گیری‌ها چه میزان مؤثر بوده و پسرش در درس روزبه‌روز پیشرفت بیشتری می‌کند. پسر که می‌دید نمی‌تواند پدرش را قانع کند تا معلمش را عوض کند، همه‌وقت از معلمش دلخور و ناراحت بود.

چندین سال گذشت. کم‌کم پسر به سنین جوانی رسید. او تقریباً توانسته بود تمام علوم زمانه را از معلم خود بیاموزد. شاه که از

۱. «ضرب‌المثل نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود»، خیرگزاری نم‌ناک، دسترسی در: yun.61tf9v.ir



عملکرد معلم خیلی راضی بود، ثروت درخور توجهی به معلم بخشید و وی را راهی خانه‌اش کرد.

ولیعهد با رفتن معلم سختگیرش خیال می‌کرد از تعلیم خلاص شده؛ ولی مدتی نگذشته بود که به دستور شاه، پسرش آماده یادگیری اصول نظامی شد. پسر، اول خیلی ناراحت شد؛ ولی کمی که گذشت، متوجه شد یادگیری نظامی با تنبیه همراه نیست. چون فرماندهان نظامی مراعات مقام و رتبه وی را در آینده می‌کردند و احترام خاصی برای او قائل بودند. این رفتار مهربانانه آن‌ها باعث شده بود او روزبه‌روز کینه بیشتری به معلم کودکی‌اش پیدا کند.

بعد از چند سال، شاه مُرد و پسرش جانشین او شد. چند روزی از تاج‌گذاری نگذشته بود. یک روز وقتی شاه جوان در حیاط قصر در حال قدم‌زدن بود، ناگهان چشمش به درخت آلبالو افتاد و تمام ترکه‌های آلبالویی که در کودکی از معلمش خورده بود، یادش آمد. شاه جوان با خود فکر کرد حالا که قدرت را در دست دارد، تلافی کند و چند ضربه ترکه آلبالو به معلمش بزند. یکی از نگهبانان قصر را به دنبال او فرستاد.

نگهبان به خانه معلم رفت و گفت: «شاه دستور فرمودند هرچه سریع‌تر خود را به قصر برسانید.» معلم که خبر تاج‌گذاری پسر شاه را شنیده بود، پرسید: «شاه با من چه کار دارند؟» نگهبان پاسخ داد: «نمی‌دانم. امروز که در باغ در حال قدم‌زدن بودند، جلوی درخت آلبالو که رسیدند، نگاهی به درخت انداختند و به من گفتند بیایم و شما را به قصر ببرم.» معلم که از کینه شاه جوان به خودش آگاه بود، فهمید حالا که قدرت در دست اوست، می‌خواهد تلافی کند.

معلم همان‌طور که به طرف قصر می‌رفت، دید میوه‌فروشی آلبالوهای تازه و قرمزرنگی را برای فروش گذاشته. اندکی خرید و در جیب خود ریخت. به قصر که رسید، دید شاگرد دیروزش که حالا بر



تخت سلطنت نشسته، ترکه‌ای در دست دارد و به او لبخند می‌زند. درود گفت. شاه جوان پاسخش را داد و گفت: «استاد کجا رفتید؟ چند سالی است یکدیگر را ندیده‌ایم؟» بعد به ترکهٔ آلبالو اشاره‌ای کرد و گفت: «این را می‌شناسی؟» معلم پاسخ داد: «چوب تازهٔ درخت آلبالوست. بله. می‌شناسم.» شاه گفت: «می‌دانی می‌خواهم با آن چه کار کنم؟» معلم که می‌دانست شاه می‌خواهد با آن ترکه چه بلایی سرش بیاورد، پیش‌دستی کرد و گفت: «نمی‌دانم؛ ولی برترین کار این است آن را جایی بگذاری که همه‌وقت پیش چشم تو باشد.» شاه گفت: «چرا آن را جلوی چشمم بگذارم؟» معلم آلبالوها را از جیبش درآورد و به‌طرف شاه گرفت و گفت: «این آلبالوها را می‌بینی چه میزان قشنگ‌اند؟! اگر درخت آلبالو گرمای تابستان و سرمای زمستان را تاب نمی‌آورد، نمی‌توانست چنین آلبالوی خوبی بدهد. شما شاگرد قدیم من هم اگر آن‌همه تلاش و سختی را پشت‌سر نمی‌گذاشتید، به این باسوادی و درک فهم امروز نبودید.» شاه از این تشبیه خوشش آمد. لبخندی به معلم زد و از او خواست تا در دربار بماند و از وزیران شاه باشد.^۱

همهٔ روزی‌های ما با رنج کشیدن ما به دست نمی‌آید

ضرب‌المثل‌های ایرانی چقدر حکیمانه طراحی شده است. البته اصل این کلام برای سعدی است. ما بسیاری از اوقات به‌دنبال این هستیم که رنجی را که برای رسیدن به روزی‌هاست، حذف کنیم. البته همهٔ روزی‌های ما با رنج کشیدن ما به دست نمی‌آید. به قول شاعر «گاهی بساط عیش خودش جور می‌شود... گاهی به صد مقدمه ناجور می‌شود!»^۲ گاهی اوقات بی‌هیچ زحمتی، روزی را خدا به آدم می‌دهد؛ اما این به آن معنا نیست که این روزی بی‌قاعده آمده است. حتماً قواعد دیگر روزی شامل حال ما شده است. مثلاً فرمود: «الْجُلُوسُ بَعْدَ

۱. همان.

۲. برگرفته از شعر قیصر امین پور.



صَلَاةِ الْغَدَاةِ فِي التَّعْقِيبِ وَالدَّعَاءِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ أَبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنْ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ.^۱ (اثر تعقیبات نماز صبح تا طلوع فجر در رسیدن به روزی، از سفر تجاری بیشتر است.) حالا این روایت نفی می‌کند تلاش شما را برای کسب رزق و روزی؟ نه. قواعد در هم پیچیده شده است.

روزی‌ها با تلاش یا بی‌رنج به دست می‌آید؟

فرمود: «چهار نفر هستند که دعای آن مستجاب نیست. یکی از این چهار نفر کسی است که در خانه نشسته است و تلاشی نمی‌کند و فقط دعا می‌کند که 'خدایا روزی مرا بفرست.' خدا به او می‌فرماید: 'أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ.' (آیا من به تو دستور ندادم تلاش کن؟!)^۲ روزی‌ها تقسیم شده است؛ اما این روزی‌ها بدون تلاش و رنج به دست می‌آید؟ بعضی از روزی‌ها با تلاش به دست می‌آید، بعضی از روزی‌ها تو هم تلاش نکنی، به دست می‌آید. منتها شما کلاً بنای خودت را بر تلاش بگذار و رنج شیرین کسب روزی را به دست بیاور.

شخصی می‌گوید روزی هوا بسیار گرم بود و من به یکی از نواحی مدینه می‌رفتم. در راه امام صادق علیه السلام را دیدم که بدنی فربه و سنگین داشت و به دو غلام سیاه یا دو تن از دوستان خودش تکیه داده بود. با خودم گفتم: «سبحان الله! پیرمردی از پیرمردهای قریش در یک چنین وقتی و با چنین حالی در پی دنیا است! باید او را نصیحت کنم.» نزدیکش رفتم و سلام کردم. در حالی که عرق می‌ریخت، با حالت تشکر جواب سلام مرا داد. گفتم: «خدا خیرت دهد. پیرمردی از پیرمردهای قریش در چنین ساعتی و با چنین حالی در پی دنیا! اگر با این حال اجلت برسد، چه می‌کنی؟!» حضرت فرمود: «لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةِ مَنْ مَعَاصَى اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرَحْمَكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَكَ فَوْعَظْتَنِي.»^۳ (اگر در چنین حالی باشم و مرگم فرا برسد، در حال

۱. الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۱۱.

۳. کافی، ج ۵، ص ۷۳.



طاعتی از طاعات خداوند هستم، طاعتی که با آن خودم و خانواده‌ام را از محتاج شدن به تو و مردم بازمی‌دارم. ترس من از این است که در حال انجام معصیتی از معاصی خداوند باشم و مرگم در رسد.)

یا نقل شده است که آن فرد می‌گوید حضور امام صادق علیه السلام رسیدیم، در حالی که در باغ خود مشغول کارکردن بود. عرض کردیم: «خدا ما را فدای شما کند، اجازه دهید ما برای شما کار کنیم یا غلامان کار را انجام دهند.» حضرت فرمود: «لَا دَعْوَنِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرِيَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَلُ يَدِي وَأَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي.»^۱ (نه، مرا به حال خود بگذارید؛ چون خوش دارم خداوند ببیند که من با دست خود، کار می‌کنم و با رنج، روزی حلال به دست می‌آورم.)

بنابراین نباید قاعده رنج را از رزق‌وروزی جدا دید. این رنج، هم شیرین است، هم موجب تقرب آدم به خداست. من نمی‌دانم بچه‌ها، کجا آموزش می‌بینند که وقتی می‌خواهند به رزق‌وروزی برسند، نمی‌خواهند رنج بکشند. می‌خواهند یک‌شبه و بدون زحمت، ره صدساله را در رزق‌وروزی بروند. معلوم است در مدرسه دو واحد، قواعد رزق‌وروزی را آموزش ندیده‌اند. در خانه، پدر یا مادر به او نکته یا نشان نداده که «عزیزم، ما برای رسیدن به این خانه و این امکانات چه مسیری را طی کرده‌ایم.» هرچه خواسته، فوراً پدر و مادر خریده‌اند. حالا خواسته‌هایش بزرگ شده و دیگر پدر و مادر نمی‌توانند خواسته‌های او را فوری برآورده کنند، با زمین و زمان و خدا و پیغمبر دعوايش می‌شود.

یکی از رنج‌های شیرین، رنج پدرشدن و مادرشدن است. پدرشدن و مادرشدن، حقیقتاً یک روزی شیرین است؛ اما چرا خیلی‌ها، نمی‌خواهند این روزی شیرین را؟ چون در زندگی خودشان آماده رنج نشده‌اند. رنج برای رزق‌وروزی را تمرین نکرده‌اند. ما باید واقعیتش را بگوییم. بله فرزندآوری رنج دارد؛ اما این رنج شیرین است.

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۳.



شب‌زنده‌داری مادر برای فرزند، شیرین است. همان شب‌زنده‌داری، شیرین است.

تنهایی، رنجی است برای فرار از رنج فرزندآوری

می‌گویی شما که وضع اقتصادی‌تان خوب است، چرا به یک یا دو تا فرزند بسنده کردی، آقای هیئتی، آقای مسجدی، خانم مذهبی؟ می‌گویند: «حوصله بچه را ندارم. چرا باید خودم را به زحمت بیندازم؟» خب دوست خوب من، اگر شما رنج بچه‌داری را حذف کردی، فردا می‌توانی رنج تنهایی دوران پیری را تحمل کنی؟ تا حالا فکر کرده‌ای اگر خدای نکرده بچه‌ها از پیش تو رفتند، چه جایگزینی برای بچه‌ها داری؟ آدم‌ها وقتی پا به سن می‌گذارند، خیلی نیاز به انس دارند، از تنهایی رنج می‌کشند؛ لذا یکی از دعای قرآنی همین است: **(رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا)** (خدایا مرا تنها نگذار).

امام صادق (علیه السلام) در سفارش به فردی که پس از سال‌ها ازدواج، صاحب فرزند نشده بود، فرمود: «زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود، باید بگوید: **اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَحِيدًا وَحْشًا، فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي، بَلْ هَبْ لِي أُنْسًا وَعَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُورًا وَإِنَاءً، أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَأَنْسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ.**»^۱ (خدایا، مرا تنها و وحشت‌زده نگذار تا سپاسگزاری‌ام از تدبیرم کمتر شود؛ بلکه محل انس و جان‌نشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به اینان انس بگیرم و از وحدت با آنان آرامش یابم و به‌هنگام کامل شدن نعمت، تو را سپاس گویم.)

ما نیاز به انس نداریم؟ آیا از تنهایی فرار نمی‌کنیم؟ اگر امروز رنج فرزندآوری را تحمل نکنی، فردا با رنج تنهایی می‌خواهی چه کنی؟ شاید بعضی‌ها بگویند: «آقا الان زندگی‌ها طوری شده است که ده تا بچه هم داشته باشی، به تو نگاه نمی‌کنند.» در حالی که این طوری نیست، بالاخره از میان این ده تا بچه، یکی‌دو تا بچه هستند که

۱. انبیاء، ۸۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۷.



هوای پدر و مادر را داشته باشند. اگر رنج فرزندآوری نکشی عزیزم، رنج‌ها خواهی کشید. یکی از این رنج‌ها، رنج تنهایی است. بعد خدا چقدر رنج فرزندآوری را کم می‌کند، وقتی تعداد بچه‌ها زیاد می‌شود. بچه‌های بزرگ‌تر، خصوصاً دخترها، با اینکه سن کمی دارند، کمک‌کار مادرشان هستند در نگهداری خواهر و برادر کوچک‌تر. هم خودش رشد می‌کند، هم خواهر و برادرش را رشد می‌دهد، هم به پدر و مادرش کمک می‌کند، چقدر اتفاقات قشنگی می‌افتد.

نقش پذیرش رنج مادری، در رشد معنوی خانم‌ها

پذیرش رنج نقش مادری، چقدر رشد خانم‌ها تأثیر دارد؟ رسول خدا(ص) فرمود: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعِظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كِجْدَلٍ عِتْقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا [جَنِّيَّهَا] وَقَالَ اسْتَأْنِفِ [اسْتَأْنِفِي] الْعَمَلَ فَقَدْ غَفِرَ لَكِ؛ هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به منزله روزه‌دار و شب‌زنده‌دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آن قدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچ‌کس حد آن را از عظمت نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان ترا بخشید.»^۱

نفرین بر فرهنگ و سبک زندگی که رنج را از زندگی حذف کرد

نفرین بر فرهنگ و سبک زندگی که رنج را از زندگی حذف کرد، بعد کلی رنج را به زندگی ما اضافه کرد. ما آدم‌ها برای راحتی در

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۴۱۱.



این دنیا ساخته نشده‌ایم، شما صبح تا شب یک جا بنشین راحت لم بده، ورزش نکن، راحت باش، هرچه می‌خواهی بخور، ببینم تا چند وقت دیگر سالم می‌مانی؟ ورزش یک رنج شیرین هست برای مریض نشدن، برای حفظ سلامتی. حضرت فرمود: «من راحتی را در بهشت قرار دادم و مردم در دنیا به دنبال راحتی هستند کی آن را پیدا می‌کنند؛ وَصَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا فَمَتَى يَجِدُونَ»^۱

رنج‌های که دین به انسان پیشنهاد می‌دهد، برای رسیدن به راحتی است

دین چه می‌کند؟ دین رنج‌های شما را مدیریت می‌کند. می‌گوید: «می‌خواهی کمتر رنج بکشی؟ می‌خواهی رنج‌هایی بکشی که تو را رشد دهد؟» برنامه‌ها و دستورهای دین برای مدیریت رنج‌های توست. چرا دین به انسان رنج می‌دهد و می‌گوید پا روی دلت بگذار؟ رنج‌هایی که دین به انسان پیشنهاد می‌دهد، برای رسیدن به راحتی است. فرمود: «طَلَبْتُ الْعَيْشَ فَمَا وَجَدْتُ إِلَّا بِتَرْكِ الْهَوَى فَاتْرُكُوا [الْهَوَى لِيَطِيبَ عَيْشُكُمْ]»^۲ (به دنبال زندگی رفتم. زندگی را جز در ترک خواستنی‌های نیافتم. خواستنی‌های خودتان را ترک کنید تا زندگی شما شیرین و خوش شود.) برای داشتن زندگی شیرین، باید پا روی خواستنی‌های خودمان بگذاریم تا راحت‌تر زندگی کنیم.

۱. جامع الاخبار، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۱۲۴.

مجلس پنجم

استقلال روحی
رزق و روزی درونی



روزی‌ها محدود به روزی‌های بیرونی نیستند

ما رزق و روزی‌های خودمان را محدود کردیم به رزق و روزی‌هایی که از بیرون وجودمان به ما می‌رسد. خانه‌ای به ما می‌رسد، می‌گوییم: «به‌به! رزقی رسید.» ماشینی به ما می‌رسد، این‌طور می‌گوییم. این روزی‌ها شیرین‌اند؛ اما مهم‌تر از این روزی‌هایی که عامل بیرونی دارند، رزق و روزی‌های هستند که خداوند از درون انسان، به انسان هدیه می‌کند. این روزی‌ها، روزی‌هایی نیست که تو بتوانی آن را وزن کنی، به دیگران نشان دهی؛ ولی خودت کاملاً حسش می‌کنی، لمسش می‌کنی. کلی می‌توانی با این روزی‌های درونی خرید کنی. ما همیشه به دنبال روزی‌های هستیم که از بیرون وجودمان به ما برسد؛ در حالی که اصل روزی‌ها، روزی‌های روحی و درونی است. اگر کسی رزق و روزی‌های روحی و درونی به او برسد، هرچند رزق و روزی‌های بیرونی و مادی هم به او نرسد، سرشار خواهد بود. سرخوش خواهد بود در اثر استحکام روحی‌ای که از درون پیدا کرده است.

فقر و ثروت روزی درونی است، نه بیرونی

مثلاً ببینید ما دو نوع روزی داریم، یکی ثروت که آدم از بیرون به دنبال کسب آن است. نوع دیگری از روزی هم قناعت است و



پرشدن نفس. حالا کدام روزی اصالت دارد و بقیه فرع ماجراست؟ آدمی داریم پولدار نیست؛ ولی ثروتمند است. آدمی داریم پول دارد؛ اما فقیر است. آقا مگر می‌شود آدم پولدار باشد، اما فقیر باشد؟ بله. فقر و ثروت روزی درونی است نه بیرونی. فرمود: «مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ.»^۱ (کسی که به رزقی که خدا به او داد، قانع است، او ثروتمندترین افراد است.) او لذتی از قناعت می‌برد که مگو و مپرس. حضرت فرمود: «الْقَنَاعَةُ لَدَّةُ الْعَيْشِ.»^۲ (قناعت لذت زندگی است.) اصلاً معنای ثروتمند و فقیر اینجا عوض می‌شود.

آدم حریص فقیر است؛ هرچند جیبش پر باشد

رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) فرمودند: «امروز زندگی در تمدن غربی بر پایه‌ی طمع و حرص است، بر پایه‌ی آزمندی است. اصلاً اساس زندگی در تمدن غربی، حرص و طمع است.»^۳ حرص معادل فقر است. حضرت فرمود: «أَعْنَى الْغِنَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحَرِصِ أُسِيراً.»^۴ (ته ثروتمند شدن، این است که آدم اسیر حرص نباشد.) فقیر کسی است که از درون فقیر است. دیگر هیچ‌چیزی این آدم حریص را راضی نمی‌کند. آدم حریص فقیر است؛ هرچند جیبش پر باشد!

ثروتمندان فقیر را بشناسید

شما را دعوت می‌کنم به تمنا و درخواست رزق‌ورزی‌هایی روحی و درونی؛ وگرنه دائماً ناآرام خواهید بود. تمام دنیا را به شما بدهند، باز هم بی‌قرار خواهید بود. بیاییم نهضتی راه بیندازیم برای تغییر نگاه‌ها به مسئله‌ی ثروت و فقر. آدم در جامعه این فقر درونی را می‌بیند با وجود ثروت بیرونی.

از خدا رزق‌های روحی و درونی بخواهیم، بعد ببینیم با کمترین

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۰ اسفند ۱۴۰۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.



دارایی‌ها، چقدر خوشگل زندگی خواهیم کرد. چقدر خوش حال زندگی خواهیم کرد. آدم چقدر دردمند می‌شود فقر روحی و روانی را در جامعه خودش می‌بیند! شما چقدر آدم‌هایی می‌بینید که اوضاع اقتصادی‌شان این قدر خراب نیست؛ اما وقتی از اوضاع اقتصادی خودش حرف می‌زند، می‌گویی بدبخت‌تر از این هم در عالم هست؟! چون از درون داغون شده است. اصل روزی‌ها درونی است، اصل روزی‌ها روحی است. بقیه فرع ماجراست. چطور می‌شود این واقعیت را به جامعه منتقل کرد؟

می‌بینی طرف پولش از پارو بالا می‌رود؛ ولی آی فقیر است! آی احساس فقر می‌کند! از درون می‌سوزد! ای خدا، چرا این طور است؟ تو دیگر چرا؟ تو که ثروت داری و نداری؟ تو که جیبت پر هست و دلت خالی از احساس ثروت؟! باید از خدا بخواهیم قبل از اینکه جیب ما را پر کند، اول دل ما را پر کند. چون اگر دل پر نشد، هرچقدر هم که جیبت را پر کنی، باز احساس می‌کنی خالی است. فرمود: «ابنِ آدَمَ، إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا مَا يَكْفِيكَ، فَإِنَّ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيكَ؛ وَإِنْ كُنْتَ إِنَّمَا تُرِيدُ مَا لَا يَكْفِيكَ، فَإِنَّ كُلَّ مَا فِيهَا لَا يَكْفِيكَ.»^۱ (فرزند آدم، اگر از دنیا به اندازه نیاز خودت برداری، کمترین امکانات دنیا تو را بس است؛ اما اگر از دنیا، به اندازه کفایت نخواستی، کل دنیا را هم به تو بدهند، تو را بس نیست؛ بیشترش را می‌خواهی.)

تَلَهُ «فقر درونی و ثروت بیرونی» چیست؟

چرا هرچقدر سطح امکانات و رفاه در جامعه بیشتر می‌شود، میزان رضایتمندی عمومی کمتر می‌شود؟ شما الان ببینید وضع مملکت ما نسبت به گذشته و زمان پدران ما بهتر شده است، جاده‌ها، خانه‌ها، امکانات، حتی خوردنی‌ها بیشتر و بهتر شده است، اما هرچقدر پیش رفتیم، درصد نارضایتی‌ها افزایش پیدا کرده است. چرا؟ بله، کم‌کاری‌هایی شده؛ اما کارهای کمی هم انجام نشده است. خدمات بسیاری بعد از انقلاب به وجود آمده است؛ اما میزان رضایتمندی مردم، نسبت به این خدمات چقدر است؟ انگار اشکالی در شکل و

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳۸.



شخصیت جامعه ما اتفاق افتاده. بله، ما گلایه داریم از کم کاری‌ها؛ اما چرا از کارهایی که انجام شده، به اندازه کافی رضایتمندی نداریم؟ حداقل میزان رضایت ما نسبت به کارهای بزرگی که انجام شده، آن قدر نیست که باید باشد؟ شاید جامعه ما هم در تله «فقر درونی و ثروت بیرونی» افتاده است!

یعنی هرچقدر امکانات در جامعه بیشتر می‌شود، مردم احساس فقر بیشتری از درون می‌کنند و این برای یک جامعه فاجعه است. مادران محترم، خواهش می‌کنم این حس را در فرزندان خودتان مدیریت کنید. بچه که در خانه می‌بیند مادر دلش پر نیست، فقر را کاملاً حس می‌کند. بعد هیچ وقت از زندگی خودش لذت نمی‌برد. فرمود: «کسی که از درون حس قناعت ندارد، زندگی خوشی نخواهد داشت.»^۱

نمی‌دانم علت این تعارض در جامعه ما چیست؛ ولی این را می‌دانم که اصل روزی‌ها، درونی هستند، نه بیرونی و ما باید بیشترین اهتمام خودمان را برای کسب روزی‌های درونی بگذاریم، نه روزی‌های بیرونی. اگر آن روزی‌های درونی و روحی رسید، روزی‌های بیرونی هم کم‌وبیش بابش باز می‌شود، راهش را پیدا می‌کنیم.

استقلال روحی، رزق درونی و روحی است

یکی از رزق و روزی‌های بی‌نظیر و بی‌بدیل که از درون به انسان هدیه می‌شود، رزق استقلال روحی است. این از آن روزی‌های درونی است که اگر ما و جامعه‌مان به این روزی رسیدیم، راه بسیاری از روزی‌های بیرونی هموار می‌شود.

اگر آدم از درون به یک استحکام روحی برسد که شخصیتش و رفتارش تحت تأثیر دیگران نباشد، هیچ موج منفی‌ای روی دل و

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۹.



ذهنش اثر نمی‌گذارد. اصل این استقلال روحی و اثرپذیری از حتی گرایش‌ها خود آدم هم از درون انسان شروع می‌شود.

استحکام روحی مؤمن، از استقلال روحی آدم برمی‌خیزد

چرا فرمود: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.»^۱ (مؤمن باصلابت‌تر و استوارتر از کوه است.) از کوه می‌توانی بکنی؛ ولی از دین مؤمن نمی‌توانی بکنی. این شدت صلابت و استواری و استحکام روحی مؤمن، از استقلال روحی او ناشی می‌شود.

بچه‌ها را دیدید از سنی به بعد، دیگر حاضر به دریافت کمک از طرف پدر و مادرشان نیستند، می‌خواهند روی پای خودشان بایستند. می‌گویند بگذار خودم کارهایم را انجام بدهم. این سن، آغاز تولد حسی به نام «استقلال روحی» است. هرچقدر پیش می‌رویم، حس مستقل بودن در وجود آدم‌های سالم، قوی‌تر و فعال‌تر کار می‌کند. آدم‌های مریض منفعل‌اند، مستقل نیستند، قدرت تصمیم‌گیری ندارند. دیگران باید آن‌ها را مدیریت کنند، نمی‌توانند حتی خودشان را مدیریت کنند، چه برسد به مدیریت دیگران.

چگونه استقلال روحی بچه‌ها نابود می‌شود؟

استقلال روحی رزق است؛ اما مسیر این رزق را خدا تعبیه کرده است. با تربیت در خانه و مدرسه می‌شود به این رزق روحی و روانی رسید. در خانه‌ای که بچه‌ها شرطی تربیت شده‌اند، هر کار خوبی یک پاداش معین و فوری داشته، هر کار بدی یک تنبیه معین و فوری داشته، کم‌کم این بچه از حال متعادل خودش خارج می‌شود. دیگر نمی‌تواند مستقل از آن پاداش، خوب باشد، دیگر نمی‌تواند مستقل از آن تنبیه، هیچ کار زشتی را ترک کند. اسیر آن پاداش و تنبیه می‌شود.

شاید برای برخی این پرسش پیش بیاید که اگر نظام پاداش و عقوبت، استقلال روحی بچه‌ها را کم می‌کند، چرا خدا دائماً از بهشت

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۴۱.



و جهنم برای کنترل ما انسان‌ها حرف می‌زند؟ اصل نظام و پاداش اشکالی ندارد؛ اما وقتی این نظام پاداش و جزا، فوری و عینی شد، اشکال پیش می‌آید. بهشت و جهنم و جزای الهی که عینی و فوری نیست؛ یعنی اگر کسی الان نماز نخواند که سنگ از بالا بر سرش نمی‌ریزد. دربارهٔ قیامت هم که روز جزا و پاداش الهی است، خداوند متعال فرمود: **(إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا)**^۱ (نزدیک است که آن را پنهان کنم.) خدایا چرا می‌خواهی پنهانش کنی؟ چون خدا می‌خواهد هرکسی به‌خاطر تلاش خودش جزا بگیرد، نه به‌خاطر نظام پاداش و جزای عینی و فوری.

بنابراین می‌توان روی رزق‌های روحی و درونی، مثل استقلال روحی، برنامه‌ریزی کرد. آغاز برنامه‌ریزی هم در خانه است. مدل پیشنهادی برای تقویت استقلال روحی بچه‌ها، تغییر در نظام پاداش و تنبیه در تربیت بچه‌هاست، بگذارید بچه‌ها مستقل از پاداش، مستقل از تنبیه خوب باشند. این خوب بودن اگر ریشهٔ آن در درون خودت باشد، بسیار ارزشمندتر است تا اینکه بچه‌ها از بیرون خوب باشند.

قانون اضافی، مانع استقلال روحی است

گاهی در جامعه می‌خواهیم با قوانین اضافی، از بیرون، رفتارهای افراد را کنترل کنیم. قانون اضافی، مانع استقلال روحی آدم‌هاست. مگر قانون و نظارت‌های بیرونی، چقدر قدرت بازدارندگی دارند و چقدر این بازدارندگی ارزش دارد؟ او باید خودش باشد که تصمیم بگیرد که خوب باشد یا بد. عیبی ندارد اگر هم می‌خواهد بد باشد، بگذار بد باشد، فقط بگذار خودش باشد و خودش تصمیم بگیرد. لذا خداوند متعال به استقلال آدم‌ها خیلی احترام می‌گذارد.

سخت‌ترین عتاب ظاهری پیامبر ﷺ در قرآن

آیه‌ای از قرآن کریم، سخت‌ترین عتاب ظاهری را به پیامبر دارد. می‌فرماید: **(وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا**



فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ^۱ (هرچند روی گردانی این کفار برای تو پیغمبر سخت است، پس اگر می توانستی می خواستی که تونلی بزنی و بروی در عمق زمین یا نردبانی بگذاری در آسمان تا آیه ای بیاوری تا این ها ایمان بیاورند.) بعد خدا کلامش را قطع می کند می فرماید: (وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ)^۲ (اگر خدا می خواست، این ها را بر هدایت جمع می کرد؛ پس از نادان ها نباش!) یعنی پیغمبر، نباید در جریان تبلیغ و نبوت و هدایت، استقلال روحی آن ها را از آن ها بگیری. چقدر خدا محترمانه با ما برخورد می کند. عزیزم، مستقل باش! نمی گذارم استقلال را پیغمبر بگیرند، برای هدایت تو. بقیه اش را من می گویم: برو نگذار دیگران استقلال را بگیرند و تو را گمراه کنند. چقدر برای خدا استقلال آدم ها مهم است، خدا می داند. آن وقت ما راحت، بدون لحاظ استقلال روحی آدم ها، می خواهیم همه را ببریم بهشت؛ حتی بهشت رفتن هم بدون استقلال روحی ارزش ندارد.

راه رسیدن به رزق استقلال روحی است

رزق استقلال روحی یعنی من تحت تأثیر پاداش و جزای خوب نباشم، خودم باشم که خوب هستم. راه دیگری که کمک می کند آدم رزق استقلال روحی را به دست بیاورد، این است که تمرین کند، تحت تأثیر تعریف یا مذمت و سرزنش دیگران زندگی نکند. ما آدم ها به صورت طبیعی، از تعریف خوشمان می آید، از سرزنش ناراحت می شویم. درست است؟ اما اهالی کوچه پس کوچه های تقوا، این طوری نیستند. فرمود: «إِنْ زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَأَى أَعْلَمَ بِي مِنْ غَيْرِي اللَّهُمَّ لَا تَوَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ فَإِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَ سَاتِرُ الْعُيُوبِ.»^۳ (اگر یک نفر از متقین تعریف کند، نه تنها خوششان نمی آید، بلکه می ترسند و می گویند: 'من به احوال خودم از دیگران آگاه ترم و خدا از

۱. انعام، ۳۵.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.



من به من آگاه‌تر است. خدایا، مبدا به‌خاطر حرف و تعریف این‌ها مرا مؤاخذه کنی و مرا بهتر از این چیزی که این‌ها فکر می‌کنند، قرار بده و مرا ببخش بر آنچه این‌ها از من خبر ندارند؛ چراکه تو عالم به پنهان‌ها هستی و پوشانندهٔ عیب‌ها.)^۱ جانم به این مناجات اهالی تقوا! چقدر مستقل از تعریف دیگران هستند. تا یک نفر از آن‌ها تعریف می‌کند، مثل بچه‌هایی که تو بغل پدر و مادرشان هستند و وقتی یک غریبه از آن‌ها تعریف می‌کند و تحویلشان می‌گیرد، به آغوش پدر و مادر پناهنده می‌شوند، متقین این‌طوری با تعریف دیگران برخورد می‌کنند.

اما بعضی‌ها تشنهٔ تعریف هستند. اگر تعریف نشنوند، می‌میرند. اگر تعریف نشنوند، افسرده می‌شوند. چقدر کم‌ظرفیت، چقدر اسیر نگاه دیگران! این مرحله‌ای از استقلال روحی است. شاید مرحلهٔ سخت‌تر برای رسیدن به رزق استقلال روحی، اثرنپذیرفتن از سرزنش دیگران است.

ترس از سرزنش پهلوان عرب را زمین زد

در جنگ خندق، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، در مواجهه با پهلوان عرب، یعنی عبود، قرار گرفت، فرمود: «من از تو به هنگامی که پرده‌های کعبه را با پنجه‌ات گرفته بودی، شنیدم که می‌گویی: 'هرگاه شخصی به‌هنگام مبارزه در جنگ سه خواسته از من داشته باشد، حتماً به یکی عمل خواهم کرد.' حال من سه خواسته از تو دارم و می‌خواهم که به یکی عمل کنی.» عمرو گفت: «خواسته‌هایت را بگو.» فرمود: «اول اینکه شهادت دهی که لا اله الا الله و محمد رسول الله.» عمرو گفت: «این را از من نخواه و خواستهٔ دوم را مطرح کن.» فرمود: «دوم اینکه خودت برگردی و شر این احزاب را از سر رسول الله ﷺ کوتاه کنی؛ زیرا اگر او صادق باشد که باعث افتخار شماست و اگر کاذب باشد، گرگ‌های عرب او را کفایت می‌کنند.»

می‌دانید عمرو در جواب امیرالمؤمنین چه گفت؟ برگشت گفت: «إِذَا لَا تَتَحَدَّثُ نِسَاءَ قُرَيْشٍ بِذَلِكَ وَلَا تُنْشِدُ الشُّعْرَاءَ فِي أَشْعَارِهَا أَنِّي جَبُنْتُ وَرَجَعْتُ عَلَى عَقِبِي مِنَ الْحَرْبِ وَ حَذَلْتُ قَوْمًا رَأْسُونِي عَلَيْهِمْ.»^۱ (آیا زنان قریش در

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۴.



گفت و گویشان و شعرای عرب در اشعارشان نمی‌گویند که من ترسیدم و از جنگ دست کشیدم و قومی را که مرا رئیس خود قرار داده بودند، خوار کردم؟! پهلوان عرب را حرف مردم زمین زد و جهنمی کرد. نتوانست در مقابل حرف مردم مقاومت کند.

یکی از مراحل بزرگ و هم در رسیدن به رزقی به نام استقلال روحی، نترسیدن از سرزنش‌هاست. در تاریخ نقل شده است که عده‌ای با پیامبر قول و قرار گذاشتند تا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نترسند. یک نفر گفت: «آقا ما نمی‌توانیم.»^۱ معلوم است که کار سخت است.

از ترس سرزنش مردم فرزند نمی‌آورند

الان در جامعه ما چقدر ترس از سرزنش هست؟ چقدر از رفتارهای جمعی و فردی ما مبتنی است بر ترس از سرزنش؟ هیچ دلیل عقلانی دیگری ندارد، جز ترسیدن از سرزنش. کم نیستند پدر و مادرهایی که به‌خاطر ترس از سرزنش، خودشان بچه‌های خودشان را از خواهر و برادر محروم کرده‌اند.

باورتان می‌شود مادری جگرگوشه‌اش را یعنی جنین و فرزند نورسیده خودش را به‌خاطر حرف مردم، بکشد؟ ما مگر برای مردم زندگی می‌کنیم؟ مگر فردا که تنها شدیم، حرف مردم است که تنهایی ما را پر می‌کند؟

مراقب سرزنش‌های خودمان باشیم!

از آن طرف، گاهی یک حرف نسلی را نابود می‌کند. مراقب باشیم یک سرزنش چه عقوبتی برای ما خواهد داشت؟ امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَيَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ.»^۲ (این زبان کلید هر خیر و شری است؛ پس سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند، همان‌گونه که بر [کیسه] طلا و نقره خودش مهر می‌زند.)

۱. «عن سهل بن سعد: بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ وَ سَادِسُ عَلَى أَنْ لَا تَأْخُذْنَا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَ أَمَّا السَّادِسُ فَاسْتَقَالَهُ فَأَقَالَهُ» (کنز العمال، ۱۵۱۶).

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.



حداقل ۷۰ گناه وصل است به زبان. زبان را رها کنی، درنده‌تر از هر درنده‌ای می‌شود.

فرمود: «**الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ.**» (مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او راحت باشند.) مردم از دست و زبان ما امنیت ندارند. مامان یک‌کلام می‌گوید: «دخترم، بچه می‌خواهی چه کار؟!» همین! دختر هم فردا می‌رود بچه را می‌کشد. دختر و مادر، هر دو قاتل جنین می‌شوند. چرا نمی‌گذاریم دیگران راحت زندگی کنند؟ چرا زندگی را برای دیگران سخت می‌کنیم؟ همان مادری که خودش ۵ تا ۶ تا بچه دارد و اگر الان هرکدام نیابند به او سر بزنند، کلی گلیه‌مند خواهد بود، به دخترش می‌گوید: «دخترم، بچهٔ سوم را می‌خواهی چه کار؟» خدا نکند اگر بفهمد دخترش می‌خواهد بچهٔ چهارم را بیاورد. دیگر او را با زبان به قتل می‌رساند.

عقل، عنصر استقلال روحی است

نه شما سرزنش کن، نه سرزنش بپذیر. روحیه‌ای مستقل از سرزنش داشته باش، بعد ببین چقدر زندگی آدم آباد می‌شود. برای اینکه ما اسیر سرزنش‌ها نشویم، خیلی باید روی خودمان کار کنیم. باید عقل خودمان را خیلی به کار بگیریم. عقل عنصری است که آدم را مستقل بار می‌آورد. ببین عقلت چه می‌گوید. چه کار داری به حرف دیگران، به نگاه دیگران. مگر شما برای دیگران زندگی می‌کنی؟

چرا من می‌خواهم فرزند بیاورم؟

برای رهایی از سرزنش دیگران، دلایل منطقی خودت را لیست کن. چرا من می‌خواهم فرزند بیاورم؟ چون نمی‌خواهم بچهٔ من بدون خواهر و برادر و تنها بماند. پس فردا چه جوابی برای تک‌فرزند خودم یا حتی فرزند دوم خودم دارم، اگر از من بپرسند: «مامان، بابا چرا



گذاشتید من در تنهایی بسوزم؟» آیا ترس از حرف مردم، جواب عقلانی و قانع‌کننده‌ای برای فرزند شماست؟

چرا من فرزند می‌خواهم؟ چون می‌خواهم بانشاط زندگی کنم، با لذت بیشتر زندگی کنم. فرزند من، لذت زندگی من است، فرزند من، نشاط زندگی من است، نه حرف مردم. حال خودم را با حرف مردم تنظیم نمی‌کنم، حال خودم را با حال خودم تنظیم می‌کنم. به حال خودم نگاه می‌کنم. بچه شیرینی زندگی است، نمی‌خواهم این شیرینی را از خودم دریغ کنم.

این‌ها ادبیات و دلایلی است که می‌تواند هر پدر و مادری را از سرزنش دیگران نجات دهد. من به شما بگویم اگر از ترس سرزنش، تصمیم غلطی گرفتید، فردا خودتان خودتان را سرزنش خواهید کرد که «ای غافل! چرا من آن روز به خاطر حرف مردم، خودم را از نشاط و شادی و لذت پدر بودن یا مادر بودن محروم کردم؟!»

امیرالمؤمنین قهرمان رهایی از ترس از سرزنش است

امیرالمؤمنین قهرمان رهایی از ترس از سرزنش است. در زیارت امیرالمؤمنین می‌خوانیم: «تو همان کسی هستی که این آیه درباره‌ تو نازل شد که در راه خدا از سرزنش سرزنش‌کنندگان نترسیدی.» از امیرالمؤمنین بخواهیم این نعمت خاص خدا روزی ما شود، روزی رهایی از سرزنش سرزنش‌کنندگان.

یک جایی معاویه شروع کرد امیرالمؤمنین را سرزنش کردن، گفت: «علی، شنیدم...» معذرت می‌خواهم آقا! معاویه گفت: «شنیدم مثل شتری که از جلو او را می‌کشند، تو را هم کشان‌کشان به مسجد بردند.» حضرت فرمود: «وَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَأَنْ تَفْضَحَ فَأَقْتَضَحْتَ وَمَا عَلَيَّ الْمُسْلِمِ مِنْ عَضَاةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًا فِي دِينِهِ وَلَا مُرْتَابًا بِبِقِيْنِهِ.»^۱ (به خدا قسم خواستی مرا سرزنش کنی، [ولی] ستایش کردی و [خواستی مرا] رسوا کنی؛ ولی خود رسوا شدی. برای مسلمان از اینکه مظلوم باشد، نقصی نیست تا وقتی

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.



که دچار شک در دین و تردید در یقین نباشد.) فدای مظلومیت یا امیرالمؤمنین که حتی به خاطر مظلومیت تو را سرزنش می کردند. اما تو استخوان در گلو و خار در چشم، محکم در راه خدا از سرزنش سرزنش کنندگان نترسیدی. سلام خدا بر مولای ما!

مجلس ششم

◆ رزق روحی آرامش



آرامش روزی شیرین زندگی ماست

یکی از روزی‌های شیرین زندگی ما آرامش است. آرامش از آن روزی‌هایی است که آدم تا آن را از دست ندهد، متوجه ارزشش نمی‌شود. کافی است نگاهی بیندازیم به اطراف خودمان، آدم‌های مضطرب و نگران کم نیستند، آدم‌هایی که به‌خاطر اضطراب، از حداقل شیرینی‌های زندگی مثل خوابیدن محروم شده‌اند. اولین آثار از دست دادن رزق آرامش، در جسم انسان پدید می‌آید.

غرب در بر هم زدن رزق آرامش چه نقشی دارد؟

غرب و زندگی غربی و آمریکایی، رزق آرامش را از مردم گرفته و به‌جایش آسایش ظاهری را گذاشته. آیا این معامله و دادوستد معامله‌ای پرفایده است؟ آرامش بدهی، آسایش و رفاه بگیری؟ آمریکایی‌ها تنها ۵ درصد از جمعیت جهان هستند؛ اما ۸۰ درصد از داروهای آرام‌بخش دنیا را مصرف می‌کنند.^۱ چرا این وضعیت نامتعادل پدید آمده است؟ نظام سلطه چه بلایی سر رزق آرامش

۱. «کشوری با کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان، ۸۰ درصد آرام‌بخش‌های دنیا را مصرف می‌کند»، خبرگزاری مشرق، دسترسی در: [۵۶۵۹۰۳/mshrgh.ir](http://mshrgh.ir/۵۶۵۹۰۳/)، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۵.



مردم جهان آورده است؟ نیاز ما به رزق آرامش، مثل نیاز ما به هواست. هر لحظه نیاز به آرامش داریم.

فرق رزق آرامش اصیل با موقت در چیست؟

برخی افراد عامل اضطراب را بیرونی می‌دانند، «آقا، اوضاع اقتصادی به هم ریخته است؛ پس مردم آرامش ندارند!» در حالی که آرامش وقتی واقعی است که از متغیرهای بیرونی، از بالا و پایین شدن زندگی، اثر نپذیرد؛ وگرنه آن آرامش اصیل نیست، یک آرامش موقت و زودگذر است. شما ببینید اولیای الهی مثل اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، در اوج بلا و گرفتاری بیرونی، چقدر آرامش داشتند؟ خداوند متعال فرمود: **(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ)**^۱ ای نفس آرام، ای خدای آرامش! ای خود آرامش! امام صادق (علیه السلام) فرمود: «منظور خدا از نفس آرام، امام حسین (علیه السلام) است.»^۲

آرامش حسینی در اوج گرفتاری برقرار بود

امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «هرچه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) به شهادت نزدیک‌تر می‌شدند، آرام‌تر، آرام‌تر از گذشته می‌شدند.»^۳ پس رزق آرامش بیش از اینکه منشأ بیرونی داشته باشد، منشأ درونی دارد. رزق آرامش را آدم از درون خودش دریافت می‌کند. چرا بلاها و گرفتاری‌ها، آرامش آدم‌های بزرگ را به هم نمی‌زند؟ بلا باید طبیعتاً حال آدم را دگرگون کند، آرامش را از آدم بگیرد؛ اما امیرالمؤمنین در اوصاف متقین فرمودند: **«نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ.»**^۴ (حال این‌ها در بلا مثل حال این‌ها در خوشی‌هاست.) خیلی عجیب است. حال آدم در گرفتاری‌ها مثل خوشی‌ها باشد، امکان دارد؟ چقدر آدم باید قدرت روحی داشته باشد که بلا رزق آرامش او را

۱. فجر، ۲۷.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲).

۳. «كَانَ الْحُسَيْنُ ع وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ» (معانی الاخبار، ص ۲۸۸).

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.



کم و زیاد نکند. جالب اینجاست که این حال با ارادهٔ خودشان اتفاق می‌افتد. می‌شود آدم طوری باشد که در بلا مثل خوشی‌ها سرخوش باشد؟ آرامش داشته باشد؟ بلا آدم را به هم نریزد؟ پس رزق آرامش را باید اول از درون گشت و پیدا کرد. آرامشی پایدار و همیشگی که با بالا و پایین شدن زندگی به تلاطم نیفتد.

منشأ و محل آرامش کجاست؟

برای کسب آرامش، باید منشأ آرامش و محل آرامش را یافت. محل آرامش کجاست؟ در آیه‌ای، خداوند متعال منشأ و محل آرامش را معرفی می‌کند و می‌فرماید: **(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)**^۱ یعنی محل آرامش و اضطراب، قلب انسان است. منشأ آرامش چیست؟ اتصال به خدا، وصل شدن به قدرت خدا. ذکر خدا یعنی همین. ذکر خدا فقط این نیست که تسبیح دست بگیریم و بگوییم: «سبحان الله!» ذکر خدا چگونه منشأ آرامش قلب است؟ وقتی شما مدیریت خدا را در بلاها ببینی، قدرت خدا را در حل مشکلات ببینی، سیمت که به منبع قدرت وصل شد، شجاع می‌شوی، آرام می‌شوی، کلی اتفاقات خوب برایت می‌افتد.

در ادعیهٔ ما، تمنای آرامش موج می‌زند. خصوصاً اطمینان به مدیریت خدا. در زیارت امین‌الله، اول زیارت چه می‌گوییم به خدا در محضر ولی خدا؟ خدایا قلبم و جانم را در مواجهه با مقدرات، یعنی مدیریت خدا، آرام کن. **«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ.»**^۲

رزق آرامش در وسط میدان جنگ هم روزی شما می‌شود

نه تنها در مشکلات فردی، بلکه در مشکلات اجتماعی، وقتی شما به منبع قدرتی به نام خدا وصل باشی، آرام خواهی بود. شاید سخت‌ترین جنگ در زمان صدر اسلام، جنگ احزاب باشد. تمام کفر در برابر اسلام قد علم کرده بود. دشمن به یک قدمی شهر مدینه رسیده بود. همهٔ دشمنان دست به دست هم داده بودند تا اسلام را

۱. رعد، ۲۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۴۰.



نابود کنند. از یهود بگیر تا منافقان تا مشرکان مکه، موقعیت بسیار بحرانی بود. قرآن این صحنه را چطور ترسیم می‌کند؟ می‌فرماید: **(إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا)**^۱ (به خاطر بیاورید [زمانی را که آن‌ها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید). یعنی گفتید: «نکند خدا کمک نکند، نکند خدا ما را تنها بگذارد!»

بعد قرآن می‌فرماید: **(هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا)**^۲ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند؛ یعنی خدا زلزله و تکان شدیدی در جامعه انداخت. زلزله فقط برای زمین نیست، برای آدم‌های روی زمین هم هست. خدا مدعیان ایمان را تکان شدیدی داد تا کفر و ایمانش بیرون بریزد. ببینم چندم‌رده حلاج هستید؟ آرامشتان را از دست می‌دهید یا نه، آرامش برقرار است؟

بعد خدا می‌فرماید منافقین و آدم‌های مریض گفتند: **(مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا عُرُورًا)**^۳ (خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!) کجاست آن وعده نصرت و پیروزی؟! آدم‌های مریض و منافق، در بالا و پایین شدن در مشکلات اجتماعی، آرامش خود را از دست می‌دهند و کافر می‌شوند. چقدر رابطه هست بین از دست دادن آرامش و کفر.

در ادامه خدا یک تیپ آدم‌های دیگر را معرفی می‌کند که آن‌ها در مواجهه با همین مشکل و چالش اجتماعی، چه می‌گویند: **(هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا)**^۴ («این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده

۱. احزاب، ۱۰.

۲. احزاب، ۱۱.

۳. احزاب، ۱۲.

۴. احزاب، ۲۲.



و خدا و رسولش راست گفته‌اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

ایمان از جنس آرامش است

ایمان از جنس آرامش است. راوی می‌گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «معنای این آیه که خدا آرامش را در دل مؤمنان نازل می‌کند، چیست؟» حضرت فرمود: «یعنی آرامش را در دل مؤمنان قرار می‌دهد.»^۱ مؤمن چه کسی است؟ کسی که آرامش دارد. کافر چه کسی است؟ کسی که اضطراب دارد.

انقلاب اسلامی ایران در طول این مدت بیش از چهل سال، بارها در موقعیت جنگ احزاب قرار گرفته است. از جنگ تحمیلی بگیر تا جنگ جمعیتی تا فتنه‌ها و در همه این موقعیت‌ها خدا ما را در موقعیت جنگ احزاب قرار داده است. الان هم که در جنگ اقتصادی هستیم. چه کسانی در این مشکلات اقتصادی، آرامش خودشان را حفظ می‌کنند؟ چه کسانی کفر خودشان را رو می‌کنند؟ خدا به‌عنوان واقعیت عالم، به‌عنوان قدرت مطلقه عالم، در معادلات سیاسی و اجتماعی ما کجاست؟ اگر ذکر خدا مایه آرامش است، یعنی سر نماز فقط ذکر خدا مایه آرامش است یا وسط جنگ اقتصادی هم یاد خدا، به‌معنای توجه به قدرت خدا و کمک خدا، مایه آرامش است؟

محل اصلی آرامش، درون انسان است

پس محل اصلی آرامش، درون انسان است و یکی از منشأهای دریافت آرامش، ذکر خداست. ذکر هم یعنی توجه به قدرت خدا. البته از بیرون از وجود انسان هم خدا کانال‌هایی را برای دریافت رزق آرامش قرار داده است؛ ولی اصلش و اثرش درون انسان به وجود می‌آید، یکی از جاهایی که خدا رزق آرامش را تقسیم کرده و قرار داده، خانواده است. فرمود: **(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ**

۱. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ) (فتح، ۴) قَالَ هُوَ الْإِيمَانُ» (کافی، ج ۲، ص ۱۵).



خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا^۱ (از نشانه‌های خدا این است که برای شما زوج قرار داد تا در کنار یکدیگر به آرامش برسید!) اول آیه می‌فرماید خانواده از آیات الهی است. ما باید به خانواده همچون آیه‌ای از آیات الهی نگاه کنیم. آن وقت هدف اول از تشکیل این آیت الهی، یعنی خانواده، می‌شود آرامش.

انواع رزق آرامشی در محیط خانواده وجود دارد

در محیط خانواده، آدم چند نوع رزق آرامش دریافت می‌کند: آرامش دیداری، آرامش شنیداری، آرامش گفتاری. اولین رزق آرامشی که آدم در محیط خانواده دریافت می‌کند، آرامشی است که در اثر گفت‌وگو به دست می‌آید. اگرچه بر سر زبان‌ها می‌گویند که «حرف باد هوا» است؛ اما در زندگی مشترک، حرف خانم و آقا باد هوا نیست، بلکه گاهی اوقات حرفی نسنجیده زندگی را بر باد می‌دهد. حرف مثبت یا منفی، هم اثر معنوی دارد، هم اثر روحی. مهم‌ترین اثر این است که آرامش را برقرار می‌کند یا آرامش را بر هم می‌زند.

رزق آرامشی گفتاری در خانه قدر بدانیم

اما اثر معنوی کلام مثبت یا منفی خانم: گاهی سخن مثبت خانم، او را تا مقام شهدا بالا می‌برد. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنِي وَ إِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي وَ إِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ: مَا يُهْمُكَ؟ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلَ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ وَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ هَمًّا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ لِلَّهِ عَمَالًا وَ هَذِهِ مِنْ عَمَالِهِ، لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ.»^۲ مردی نزد پیامبر خدا گفت: «زنی دارم که هرگاه وارد [خانه] می‌شوم، به استقبال می‌آید و هرگاه [از خانه] خارج می‌شوم، بدرقه‌ام می‌کند و هرگاه مرا اندوهگین می‌بیند، می‌گوید: 'چرا اندوهگینی؟ اگر غم روزی‌ات را می‌خوری، غیر تو (خداوند) آن را برایت ضمانت کرده است و اگر غم آخرت را داری، پس خداوند بر اندوهت بیفزاید.» پیامبر

۱. روم، ۲۱.

۲. الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹.



خدا ﷻ فرمود: «خداوند کارگزارانی دارد و این زن یکی از کارگزاران اوست. برای او نصف پاداش شهید در نظر گرفته شده است.»

گاهی حرف منفی خانم، او را تا جهنم به سقوط می‌کشاند. وقتی پیامبر به معراج رفت، دید عدهٔ بسیاری از خانم‌ها در جهنم در وضع اسفناکی هستند. از جبرئیل پرسید: «علت عذاب این بانوان چیست؟» جبرئیل گفت: «ناسپاسی.» کدام حرف منفی خانم‌ها موجب جهنمی شدن آن‌ها شده است؟ جبرئیل گفت: «خانمی که در هنگام عصبانیت به همسرش بگوید: 'مَا رَأَيْتُ مِنْهُ خَيْرًا قَط.'^۱ (در زندگی با تو هیچ خیری ندیدم.)» آیا واقعاً این خانم در زندگی با همسرش هیچ خیری ندیده است؟

اما اثر روحی: گاهی حرف مثبت آقا، آن‌چنان اثر روحی دارد که تا آخر عمر از دل‌وجان خانم پاک نمی‌شود. فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: 'إِنِّي أَحِبُّكِ' لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا.»^۲ (به خانمت بگویی «دوست دارم»، تا آخر، اثر این گفتن در قلب او از بین نمی‌رود.)

البته هرکدام از خانم و آقا که حرف منفی دیگری را باد هوا حساب کند، بی‌حساب و کتاب اجر خواهد برد. نشان می‌دهد چه روح بزرگی پیدا کرده است که از این حرف‌های منفی و مفت و بی‌ارزش اثر نمی‌پذیرد.

دومین آرامش، آرامش دیداری است. وضع ظاهری مرد و زن، موجب آرامش روح همدیگر می‌شود. بعضی از آقایان در منزل خیلی راحت هستند. زیرپوش می‌پوشد. از بس کهنه است، بدن‌نما و نخ‌نما شده. شلوار می‌پوشد، شش‌خستکه. حالا از باب مزاح عرض می‌کنم. ولی در خانه خیلی شلخته است. می‌گویی چرا؟ می‌گوید: «می‌خواهم راحت باشم.»

در حالی حضرت فرمود در منزل شیک بیوشید. امام باقر (علیه السلام) را دیدند لباسی پوشیده قرمز. می‌گوید ناخودآگاه خنده‌ام گرفت. حضرت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۶۹.



فرمود: «من می‌دانم چرا می‌خندی. اما این لباس را به‌خاطر همسرم پوشیدم.»^۱ لباسی شیک برای خانه تهیه کنید. همان‌طور که دوست داری او برای تو شیک بپوشد، او هم این شیک‌پوشی را از تو می‌خواهد.

رزق آرامش به دست آقااست یا خانم؟

بین خانم و آقا رزق آرامش را چه کسی بیشتر و بهتر تقسیم می‌کند؟ معلوم است خانم‌ها. لذا خداوند متعال فرمود زن را مایه آرامش آقایان قرار داده‌ام. اگر در خانه آرامش نبود، چشم‌پسته می‌توان گفت خانم‌ها خوب رزق آرامش را تقسیم نکرده‌اند. هرچند آقایان مقصر باشند. چرا خدا وجود زن را مایه آرامش قرار داده است؟ اصلاً خود خانم‌ها آرامش‌بخش هستند. چرا خدا در آیه شریفه نفرمود زن و مرد مایه آرامش هم هستند، بلکه فرمود زن‌ها مایه آرامش مردها هستند؟ چون قدرت روحی زنان، بسیار بیشتر از قدرت روحی مردان است.^۲

بنابراین اگرچه مشهور است که آقایان مظهر قدرت‌اند و بر سر قدرت با یکدیگر رقابت و فخرفروشی می‌کنند؛ ولی در نگاهی دقیق و عالمانه می‌توان گفت از جهاتی خانم‌ها نسبت به آقایان قدرتمندترند؛ چراکه اصل قدرت نه به جسم، بلکه به قدرت روحی برمی‌گردد. در برخی روایات به این قدرت روحی خانم‌ها نسبت به آقایان تصریح شده است. صبر یکی از مصادیق بارز قدرت روحی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا حَصَلَتْ زَادَهَا قُوَّةَ عَشْرَةِ رِجَالٍ.»^۳ (خداوند برای خانم‌ها این قدرت را قرار داده است که به‌اندازه ده مرد صبر کنند و اگر خانم‌ها در این تمرین پیروز شوند، قدرت ده مرد را پیدا می‌کنند.) یعنی یک زن می‌تواند توان روحی ده مرد پیدا کند. واقعاً عجیب است که چنین استعداد و قدرتی در بانوان قرار داده شده است.

۱. مکارم اخلاق، ص ۱۰۵.

۲. آیت‌الله جوادی آملی: «اگر راه اندیشه و کلام و راه برهان و عقل و نظر برای مرد گشوده‌تر از زن باشد، معلوم نیست در راه دل، عرفان، قلب و موعظه، مرد قوی‌تر از زن باشد، بلکه در این راه زن قوی‌تر از مرد است» (آینه جلال و جمال، ص ۲۸۶).

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.



چرا رزق آرامش در دست بانوان است؟

رهبر معظم انقلاب می‌فرمودند: «من در محاسبات نهایی، زن را قوی‌تر از مرد می‌دانم. اعتقادم این است [که] مرد هارت‌وهورتش زیاد است؛ اما آنکه بالاخره در یک مقابله، اگر این مقابله طول بکشد، پیروز خواهد شد، زن است؛ یعنی زن بالاخره با روش‌ها و وسایلی که خدای متعال در اختیار و طبیعت او گذاشته، بر مرد غالب می‌شود. این یکی از زیبایی‌های طبیعت و از اسرار خلقت است. به مرد استخوان درشت‌تر، قد بلندتر و صدای کلفت‌تر داده‌اند؛ اما به زن در مقابل این امکانات، لطافت‌های روحی و وسایل نفوذ روی مرد را داده‌اند تا تعادل برقرار شود.»^۱

پس زن‌ها قدرت روحی بیشتری نسبت به آقایان دارند. حالا توقع خدا از اقویا بیشتر است یا ضعفا؟ از قدیم گفته‌اند: «هرکه بامش بیش، برفش بیشتر.» اگر خانم‌ها به‌صورت طبیعی، قدرت روحی بیشتری از آقایان دارند، خدا رزق آرامش را به دست خانم‌ها سپرده و آن‌ها باید تقسیمش کنند. اگر معمولاً آقایان رزق مادی را در خانه تقسیم می‌کنند، رزق روحی را خانم‌ها تقسیم می‌کنند.

آقا داد می‌زند، می‌خواهد آرامش خانه را به هم بزند. کافی است خانم لبخند بزند یا کمی اشک بریزد یا یک‌کمی کوتاه بیاید، بگوید: «آقا، حق با شماست.» هرچند حق با خانم باشد. آقا در جا آرام می‌شود. قدرت زن این‌طوری است.

در ابتدا، رزق آرامش از درون شما مثل چشمه می‌جوشد، بعد این آرامش به دیگران منتقل می‌شود. دلت که پر از آرامش شد، بعد می‌توانی دیگران را هم آرام کنی. آقای شما هم آرام می‌شود. حالا خانم خودش از کجا رزق آرامش را دریافت می‌کند؟ مستقیم از خود خدا روزی

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای مرکزی جمعیت زنان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۱.



می‌گیرد. خانمی که ارتباطش با خدا خوب نباشد، نمی‌تواند رزق آرامش را در خانه تقسیم کند. درست است؟ حرف عجیب‌وغریبی که نزدیم؟

خانم از کجا رزق آرامش دریافت کند؟

شاید برخی از خانم‌ها بگویند: «اگر من به آقایم آرامش بدهم؛ پس خودم از کجا رزق آرامش دریافت کنم؟» ذات‌نایافته از هستی‌بخش، چون تواند که بُوَد هستی‌بخش؟! شما باید بروی وصل بشوی به منشأ آرامش، یعنی خود خدا. «پس بی‌خیال آقا شوم؟!»، نه، شما بی‌خیال آقا نشو! آقا هم باید به شما آرامش بدهد، آقا هم می‌تواند با خدا به آرامش برسد. اما مسیر رسیدن به آرامش در محیط خانه این مسیر است. خدا رزق آرامش را به خانم داده، خانم رزق آرامش را در خانه تقسیم می‌کند بین آقا و فرزندان.

بعضی از خانم‌ها گلایه دارند از اینکه آقایانشان به آن‌ها آرامش نمی‌دهد. شما برو از خدا رزق آرامش بگیر. البته خدا می‌داند با این آقایایی که دزد آرامش همسرش است، چه کند. اما شما خانم، آرامش را باید از منبع اصلی دریافت کنید. آن وقت می‌بینید در جا رابطه شما با همسرتان خوب می‌شود. فرمود: «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ.»^۲ (هرکسی رابطه خودش را با خدا اصلاح کند، خدا رابطه او را با مردم درست می‌کند).

آقایان به خاطر رزق آرامشی به نام بانوان باید شاکر باشند

آقایان باید شاکر باشند به خاطر اینکه خانم‌ها رزق آرامش را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورند. آقایان، فکر می‌کنید شما فقط رزاق هستید؟ خانم هم رازق است برای شما، رزق‌های روحی به شما می‌رساند. لذا حضرت فرمود: «أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ، فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَ انْسًا، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكَ، فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا.»^۳ (حق همسر این است که بدانی خداوند متعال او را مایه آرامش

۱. عبدالرحمان جامی.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹.

۳. الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱، حدیث ۳۲۱۴.



و انس تو قرار داده و بدانی که این خود، نعمتی است از جانب خداوند متعال برای تو. پس او را کرامت کن، احترام بگذار و با او مدارا کن. ببینید آقایان! حضرت از حقوق همسرانتان حرف می‌زند که بر گردن شماست. حق همسرت چیست؟ بدانی او مایه آرامش توست. اگر این را فهمیدی، حق همسرت را ادا خواهی کرد، به او ظلم نخواهی کرد.

فرزند منشأ رزق آرامش است

بعد از خدا، بعد از خانواده، بعد از خانم، چه چیزی منشأ رزق آرامش در زندگی است؟ فرزند، خصوصاً اگر این فرزند دختر باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خَمْسُ خِصَالٍ مِّنْ فَقْدِ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ، زَائِلَ الْعَقْلِ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ: فَأَوْلَاهَا صِحَّةَ الْبَدَنِ، وَ التَّائِبَةُ الْأَمْنُ، وَ التَّالِثَةُ السَّعَةُ فِي الرَّزْقِ، وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ. قُلْتُ: وَ مَا الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ، وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ: الدَّعَةُ.»^۱ (پنج چیز است که هرکس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، همواره در زندگی‌اش نقص داشته، فکرش مشوش و دلش نگران است: اول آن‌ها، سلامت جسم و دوم، امنیت و سوم، وسعت روزی و چهارم، همراه و مونس هم‌رأی است. [راوی می‌پرسد:] «مونس هم‌رأی چیست؟» امام می‌فرماید: همسر خوب و فرزند خوب و هم‌نشین خوب. و پنجم که دربرگیرنده همه این خصلت‌هاست، آرامش خاطر و رفاه زندگی است.) البته هر فرزندی مایه آرامش نیست. فرزند صالح مایه آرامش هست.

چگونه با فرزند به رزق آرامش برسیم؟

بعضی‌ها از زوجین نگران این هستند اگر فرزند بیاید، رزق آرامش آن‌ها کم‌وزیاد می‌شود، در حالی که خدا با وجود فرزند، رزق آرامش را برای آدم‌ها افزایش می‌دهد. به صورت طبیعی رزق فرزندآوری، موجب افزایش آرامش در خانواده می‌شود. این مسئله باید تبدیل به یک مهارت شود، مهارتی که چطور انسان با فرزند به آرامش می‌رسد. بعضی از بچه‌ها ناآرام هستند. این ناآرامی بچه‌ها، موجب می‌شود

۱. الخصال، ص ۲۸۴، حدیث ۳۴.



خانواده هم آرامش خودش را از دست بدهد. باید منشأ این ناآرامی را پیدا کرد. البته بخشی از این ناآرامی طبیعی است. هیجان هم در کنار آرامش نیاز ما آدم‌هاست. بچه‌ها هیجان را بر آرامش ترجیح می‌دهند. پس برای آرامش در فرزندآوری، قدم اول این است که بپذیریم بخشی از هیجانات بچه‌ها طبیعی است و ما نباید به صورت غیرعادی و بیش از اندازه در برابر هیجانات بچه‌ها حساس باشیم و خصوصاً آرامش مادران به هم بریزد.

به صورت طبیعی، پسرها هیجان بیشتری دارند، پس باید به آن‌ها حق بدهیم و فضایی برای تخلیه انرژی آن‌ها فراهم کنیم. گاهی با یک بازی مهیج، گاهی با ورزش، گاهی با رفتن به باغ و گاهی با کارکردن و خسته‌شدن، این هیجان تبدیل به آرامش می‌شود.

گاهی علت ناآرامی بچه‌ها، تغذیه آن‌ها و طبیعت تند و تیز آن‌هاست. گاهی هم علت این نداشتن آرامش، ناآرامی مادر است. چقدر پدر باید برای برقراری این آرامش به مادر کمک کند، خدا می‌داند.

پس بچه‌ها نه تنها مزاحم آرامش زوجین نیستند، بلکه هر فرزند صالحی، با خودش روزی آرامش را به خانم و آقا هدیه می‌کند.

مجلس هفتم

♦♦ رزق تربیتی



دو اقدام اساسی تا شب قدر

اگر ماه رمضان ماهی است که خداوند متعال در فینال آن، یعنی شب‌های قدر، روزی‌ها را تقدیر و تقسیم می‌کند، ما تا شب‌های قدر فرصت داریم روی دو تا مسئله عمیقاً فکر کنیم: یکی فهرستی از روزی‌هایی که تا به حال اصلاً به آن‌ها فکر نکرده‌ایم یا کمتر فکر کرده‌ایم؛ در حالی که به شدت به آن‌ها نیاز داریم. ما نباید دایره روزی‌های خودمان را محدود به روزی‌های ظاهری و بیرونی کنیم. اصل، روزی‌ها درونی هستند، مثل روزی آرامش و روزی استقلال روحی.

آیا در فهرست تمناها و تقاضاهایمان از خداوند متعال، آرامش و استقلال روحی و قناعت خواسته‌ایم؟ آیا تا به حال این‌ها جزو روزی‌های درخواستی ما از خدا بوده یا نبوده؟ البته یک جایی باید درباره نقش مسألت و درخواست و دعا در روزی حرف بزنیم. از خدا تا به حال خواسته‌ایم این چیزها را روزی ما کند یا فقط خودمان را محدود کرده‌ایم به روزی‌های بیرونی مثل خانه، ماشین و...؟

مسئله دومی که تا شب‌های قدر فرصت داریم درباره آن فکر کنیم، قواعد رزق‌وروزی است. این روزی‌ها چگونه به ما می‌رسد؟ یا اینکه کلاً خداوند متعال چه قواعد و سازوکاری برای جریان رزق‌وروزی



ما قرار داده است؟ نکنند ما خلاف این قواعد زندگی می‌کنیم، بعد می‌گوییم چرا روزی ما کم است! یکی از راه‌های خوب رهاشدن از نگرانی روزی، دانستن قواعد رزق‌وروزی است. شاید مصلحت باشد روزی ما کم باشد. حالا چه مصلحتی هست که روزی من زیاد نمی‌شود؟ از آن طرف اگر رزقی هست، شکر کنیم تا اضافه شود. اگر رزقی در سبد روزی ما نیست و فکر می‌کنیم به آن نیاز داریم، چطور باید این روزی را به سبد خودمان اضافه کنیم؟ تلاش می‌خواهد؟ تمنا می‌خواهد؟ تحمل می‌خواهد؟ توانایی خاصی می‌خواهد که باید آن را کسب کنیم؟ هر کدام از این‌ها که نیاز است، آن‌ها را آماده کنیم.

ما تا به حال فهرست برخی از قواعد رزق‌وروزی و برخی از روزی‌هایی را که به آن‌ها کمتر به چشم روزی، بلکه به چشم خریدار نگاه کرده‌ایم، شمردیم. یکی دیگر از رزق‌وروزی‌هایی که باید آن را در فهرست مسائل و مسألت‌های خودمان از خدا اضافه کنیم، رزق تربیتی است.

چرا ما نیاز به رزق تربیتی داریم؟

همان طور که خوراک ما تقسیم می‌شود، تربیت ما هم از جنس روزی‌هایی است که بین ما تقسیم می‌شود. چرا ما نیاز به رزق تربیتی داریم؟ چرا ما انسان‌ها نیاز به تربیت داریم؟ ببینید، یکی از ویژگی‌های انسان تربیت‌پذیری است. قبل از تربیت‌پذیری، یکی از ویژگی‌های انسان، این است که استعداد عجیبی دارد هم در خوب شدن و هم در بد شدن.

دو استعداد متضاد در وجود انسان چیست؟

خداوند متعال در سوره شمس، هشت بار قسم می‌خورد: به خورشید و ماه و روز و شب، به آسمان و زمین، آخرین قسم، قسم به جان انسان و آفریننده انسان، یعنی خودش، است. می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا»^۱ (و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده] و آنچه در اوست، به صورت مساوی قرار داده است.) بعد می‌فرماید: «من در

۱. شمس، ۷.



وجود انسان دو استعداد قرار دادم: یکی استعداد بدشدن و دیگری استعداد خوب شدن.»

تربیت یعنی استعداد خوبت را شکوفا کنی

در ادامه خداوند متعال فرمود: ﴿فَأَلِّهْمَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾^۱ حالا خدایا، استعداد را چطور خرج کنم؟ اگر این استعداد را در شکوفایی خوبی‌های خودت، یعنی در مسیر تقوا که حقیقت تقوا شکوفایی استعداد انسان است، خرج کردی، این می‌شود تربیت. چیزی که در قرآن به آن تزکیه می‌گویند. فرمود: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، شکفته شده است.) فلاح یعنی چه دقیقاً؟ یعنی شکفته شدن، خودشکوفایی.^۲ این حقیقت ماجرای زندگی ما در دنیاست.

بی تربیت‌ها چه عاقبتی دارند؟

خداوند متعال می‌فرماید کسی که خودش را تربیت نکند، چه اتفاقی برای او می‌افتد: ﴿وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾^۳ یعنی ضرر می‌کند کسی که خودش را تزکیه نکند. نقطه مقابل تزکیه که پاک کردن است، دسیسه آمده است. آیت‌الله جوادی آملی در ذیل این آیه می‌فرماید: «دسیسه یعنی نیرنگ شدید، پنهان کاری. یعنی انسان روی خواسته‌های نفسانی خودش، یک روپوش از تقوا و بهانه‌های شرعی روی آن بگذارد، آن را حلال جلوه بدهد، الهی جلوه بدهد، مردمی جلوه بدهد، خوب جلوه بدهد و مرتکب [آن] بشود. این کار تدسیس است.»^۴

رزق تربیتی ما، دست اولیای خداست

ما چقدر نیاز به رزق تربیتی داریم؟ تغذیه روح ما با رزق تربیتی است. رزق تربیتی ما همین تزکیه است. این رزق تربیتی ما، دست چه کسی

۱. شمس، ۸.

۲. راغب در مفردات خود گفته است: «الفلاح» به معنای شکافتن است و در مثل گفته شده است 'الحديد بالحديد يفلح' یعنی آهن با آهن شکافته می‌شود. اگر بُرز گران را هم 'فلاح' می‌گویند، به همین عنایت است که آنان زمین را می‌شکافند» (المیزان، ج ۷، ص ۴۶).

۳. شمس، ۱۰.

۴. تفسیر سوره شمس، جلسه ۱، ۱۷ اسفند ۱۳۹۸.



است؟ دست رسول الله ﷺ است،^۱ دست امیرالمؤمنین است. فرمود: «يَا كَمِيلُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صِ آدَبُهُ اللَّهُ وَهُوَ عِ آدَبِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورَثُ الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ.»^۲ (ای کمیل، همانا خداوند پیامبر را تربیت کرد و رسول خدا مرا تربیت کرد و من نیز مؤمنان را تربیت می‌کنم و فرهنگ و آداب و رسوم را به مردم بزرگوار خواهم آموخت.) بگو یا امیرالمؤمنین، دست شما را می‌بوسم. من که نتوانستم، شما بیا رزق تربیتی ما را برسان.

این فرمول وجود ماست. ما استعداد خوب‌شدن و بدشدن را داریم. به قول آیت‌الله بهجت رحمته الله علیه: «آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند، ما بالقوه داریم.»^۳ چرا ما به رزق تربیتی نیاز داریم؟ چون اگر خودمان را رها کنیم، در برنامه‌ای دائمی از خودمان مراقبت نکنیم، یعنی تقوا نداشته باشیم، استعداد بدشدن دائماً به ما ضربه می‌زند و به خودشکوفایی نمی‌رسیم. چیزی که در قرآن تعبیر شده است به فلاح، یعنی شکفته‌شدن.

تمام دستوره‌ای دین برای خودشکوفایی انسان است

تمام دستوره‌ای دین برای خودشکوفایی انسان است، برای کشف استعدادهایی است که درون ماست. انسان چه استعدادهایی دارد؟ استعداد ما خداشدن است؛ یعنی تمام قدرت‌های خدا در ما بروز کند. بعد می‌توانیم جهان را زیرورو کنیم. حالا ما چقدر نیاز به رزق تربیتی داریم؟ نیاز به رزق تربیتی از نان شب هم برای ما واجب‌تر است؛ چون اینجا لبه پرتگاه است. بندبازها را دیدید چقدر کار خطرناکی می‌کنند؟ از این ساختمان به آن ساختمان روی بند حرکت می‌کنند. اولین خطا آخرین خطاست. ما یک راه بیشتر نداریم و آن راه رفتن روی طناب است.

شباهت تقوا با مهارت طناب‌بازی در تربیت چیست؟

اگر ما رزق تربیتی خودمان را دریافت نکنیم، مثل این است که از

۱. آل عمران، ۱۶۴.

۲. تحف العقول، ص ۱۷۱.

۳. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۸۵.



بالای طناب در حال سقوطیم. نابودی ما با فقدان رزق تربیتی رقم می‌خورد. از هستی ساقط می‌شویم. حالا اگر ما در ماه رمضان تقوا بخواهیم، چیز کمی خواسته‌ایم؟ تقوا همان مهارتی است که موجب می‌شود بتوانیم مثل بندبازها روی طناب راه برویم.

اگر آدم‌ها خودشان را رها کنند، استعداد بدی در آن‌ها رشد می‌کند

شما مطمئن باش اگر آدم خودش را رها کند، استعداد بدی، مثل علف هرز، در وجودش رشد می‌کند. برای بدشدن اصلاً نیازی نیست تلاش زیادی بکنید. همین که خودتان را رها کنید، کم‌کم صدای فطرتتان که الهی هم هست، خاموش و خفه می‌شود. ببخشید، خیلی ببخشید، تبدیل می‌شوید به موجودی بی‌تربیت. برای بی‌تربیت شدن زیاد لازم نیست آدم زحمت بکشد، لذا فرمود: «أَكْرِهْ نَفْسَكَ عَلَى الْفَضَائِلِ فَإِنَّ الرِّذَائِلَ أَنْتَ مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا.»^۱ (خودت را به کارهای خوب و کسب فضیلت‌ها وادار کن؛ و الاً به‌طور طبیعی دچار رذایل خواهی شد.) دیدید بچه چقدر راحت حرف بد را یاد می‌گیرد؟ حالا بخواهی حرف خوب را به او یاد بدهی، کلی باید زحمت بکشی. چرا تبلیغات در غرب موفق است؟ چون کاری ندارد، روی موج بعضی از گرایش‌های سطحی و فعال آدم‌ها سوار می‌شود. حالا اگر بخواهی با تبلیغات دینی، خوبی را جا بیندازی، پدرت در می‌آید!

آیا احساس نیاز به رزق تربیتی، در ما فعال است؟

ما خیلی به رزق تربیتی نیاز داریم. آیا این احساس نیاز به رزق تربیتی در ما فعال است؟ آیا حس می‌کنیم اگر رزق تربیتی به ما نرسد، می‌میریم؟ آخ که بعضی‌ها را جز مرگ چیز دیگری بیدار نمی‌کند! می‌گوید: «من به‌غیر از شکم و یکی‌دو تا نیاز اولیه خودم، دیگر مگر چه نیازی دارم که از خدا بخواهم روزی‌ام کند؟»

دریافتش از خودش و هدف خلقتش، با دریافت چهارپا از خودش و هدف خلقتش زیاد فرقی نمی‌کند. او می‌خورد، منم می‌خورم؛ او می‌خوابد، منم می‌خوابم؛ او نیاز به آشیانه دارد، منم نیاز به خانه

۱. غرر الحکم، ص ۱۴۹.



دارم و حالا برخی نیازهای دیگر. فاصله خودش با حیوانات را زیاد نمی‌بیند. عزیزم، ببین، تا اینجا که ما و حیوانات با هم مشترک هستیم، بیا دربارهٔ بعدش صحبت کنیم. فرق ما با حیوانات چیست؟ به او می‌گویی: «رزق تربیتی، تزکیه، تقوا، خودشکوفایی!» می‌گوید: «این‌ها سیخی چند؟!» یک نفر داشت با پوزه آب می‌خورد، شخص دیگری این صحنه را دید. رفت به او گفت: «این طوری آب بخوری، عقلت کم می‌شود.» آن بندهٔ خدا گفت: «عقل چه هست؟» این هم گفت: «عزیزم، راحت باش. تو آبت را بخور!» بابا این خدا به تو افتخار کرده، به تو کرامت داده، فرموده: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ من خیلی سرت احترام گذاشتم. با اکرام و احترام با تو برخورد کردم. تو چرا خودت را کم می‌بینی؟

حضرت فرمود: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ.»^۲ (ارزش آدم‌ها، قیمت آدم‌ها به اندازهٔ اهتمام و دغدغه‌شان است.) اگر تمام اهتمام تو شد شکم و بعضی از نیازهای اولیه‌ات، تو همین قدر بیشتر نمی‌ارزی. باز آن گوسفند، ارزش افزوده دارد، تولید می‌کند. انسان که دائماً مصرف‌کننده است، تولیداتش هم که معمولاً مضر به حیات و طبیعت است.

نقش حکومت در تقسیم رزق تربیتی چیست

شب‌های قدر از خدا چه می‌خواهی؟ بگو تا بگویم قدر و قیمت تو چقدر است. از خدا رزق و روزی می‌خواهی، جای رزق و روزی‌های تربیتی کجاست؟ حکمت تشکیل حکومت چیست؟ چرا امیرالمؤمنین حکومت را دست می‌گیرد؟ چون تزکیه و رزق‌های تربیتی با درس اخلاق به دست مردم نمی‌رسد. حکومت باید رزق تربیتی را در جامعه تقسیم کنیم. امیرالمؤمنین به‌عنوان حاکم اسلامی فرمود: «حق شماست بر گردن من علی که شما را تربیت کنم.»^۳ یا فرمود: «فَإِنَّ أَطَعْتُمُونِي

۱. اسراء، ۷۰.

۲. نهج البلاغه، ح ۴۷۷.

۳. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئَتِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۳۴).



فَأَنِّي حَامِلُكُمْ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ مَذَاقَةٍ مَرِيْرَةٍ.»^۱ (اگر از من پیروی کنید، به خواست خدا، شما را به راه بهشت خواهم برد؛ هرچند سخت و پر از تلخی‌ها باشد.)

باید از دولت یارانه تربیتی دریافت کنیم

ما علاوه بر یارانه معیشتی، باید از دولت یارانه تربیتی دریافت کنیم. یارانه تربیتی چیست؟ اصلاً خواهان دارد یا ندارد؟ چند تا مقاله به ما نشان بدهید. به ما می‌گویند یکی از حقوق شهروندی، حق تربیت است. داریم چنین چیزی؟ یادشان قطع به خیر نیست آن مدیران سیاسی که می‌خواستند حق تربیتی، یارانه تربیتی مردم را ندهند. می‌گفتند: «حکومت که نباید به‌زور مردم را به بهشت ببرد.» بله، ما هم می‌گوییم نباید به‌زور مردم را به بهشت برد.

ظرفات‌های تقسیم رزق تربیتی در مقام حکمرانی چیست؟

امیرالمؤمنین در مقام حکمرانی چگونه رزق تربیتی را تقسیم می‌کرد؟ آیا با اکراه؟ آیا با اجبار؟ آن قدر کرامت و آزادی و حق انتخاب مردم را در تقسیم رزق تربیتی رعایت کرد که مردم دیگر حرف او را گوش نمی‌دادند. خدا به پیامبرش می‌فرماید: «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^۲ (تو تسلطی بر آن‌ها نداری.) چقدر ظرایف را در تقسیم رزق تربیت خدا و اولیای خدا رعایت می‌کنند، خدا می‌داند.

اما فدای آن‌هایی بشوم که آمادگی دارند برای دریافت رزق. یکی از قواعد رزق‌وروزی، ظرفیت‌داشتن است. خداوند متعال به اندازه ظرفیت آدم‌ها به آن‌ها رزق‌وروزی می‌دهد، چه رزق‌وروزی‌های مادی، چه رزق‌وروزی‌های معنوی و روحی. اگر خدا ببیند بی‌ظرفیت‌بازی د آوردی، به ملائکه می‌گوید که این روزی را از او بگیرید. اصلاً فلان روزی را به او ندهید.

امیرالمؤمنین فرمود: «هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا وَ أَوْمًا إِلَى صَدْرِهِ بِيَدِهِ لَمْ أُصَبْ لَهُ حَمَلَةٌ بَلَى أُصِيبُ لَقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا وَ مُسْتَظْهَرًا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲. غاشیه، ۲۲.



بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ بِحُجَّتِهِ عَلَىٰ أَوْلِيَائِهِ»^۱ (بدان که در اینجا [اشاره به سینه مبارک کرد] دانش فراوانی انباشته است. ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری، تیزهوشانی می‌یابم؛ اما نمی‌شود به آن‌ها اعتماد کرد. دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت‌های خدا، بر بندگان و با برهان‌های الهی، بر دوستان خدا فخر می‌فروشند.) نمی‌دانم چرا در این جلسه این قدر روزی ما شده که از امیرالمؤمنین یاد کنیم. الحمدلله رزق خوب و خوشی هم هست. مگر نفرمود یاد امیرالمؤمنین عبادت است؟^۲ ما که توفیق نداریم نگاه کنیم به صورت امیرالمؤمنین که آن‌هم عبادت است؛^۳ اما یاد حضرت را که از ما نگرفته‌اند. پس حکومت اسلامی رزق تربیتی تقسیم می‌کند، با ظرافت و حفظ کرامت آدم‌ها، با رعایت ظرفیت‌های آدم‌ها.

حکومت و سیاست در رزق تربیتی چه تأثیری دارد؟

تأثیر حکومت و سیاست در رزق تربیتی، از خیلی از عوامل دیگر بیشتر است. برای همین ما حکومت تشکیل دادیم. پیغمبر فرمود: «صِنْفَانِ مِنَ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمُ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ»^۴ (دو گروه از امت من هستند که اصلاح و فساد امت من دست این دو گروه است. پرسیدند: «یا رسول الله ﷺ این دو گروه چه کسانی هستند؟» حضرت فرمود: «عالمان دینی و مدیران سیاسی.»)

اثر تربیتی مدیران سیاسی در اصلاح و افساد جامعه، به اندازه عالمان دینی، بلکه بیشتر است؛ چون آن‌ها هستند که با ریل‌گذاری غلط یا درست، رزق تربیتی به جامعه می‌رسانند یا مانع از این رزق‌وروزی‌های تربیتی می‌شوند. هرچه می‌دویم، دوباره می‌بینیم سر جای خودمان هستیم. پدرها و مادرها، دل‌سوزان جامعه، چرا؟ چون

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲. رسول الله ﷺ: «ذَكَرْتُ عَلَىٰ عِبَادَةِ» (الاختصاص، ص ۲۲۴).

۳. رسول الله ﷺ: «التَّطَرُّقُ إِلَىٰ عِبَادَةِ» (امالی طوسی، ص ۴۵۵).

۴. تحف العقول، ص ۵۰.



خانه از پای‌بست ویران است، خواجه در بند نقش ایوان است! تا مدیران سیاسی اصلاح نشوند، تزکیه و تربیت، آب در هاون کوبیدن است. الحمدلله مدیران سیاسی ما تغییر کرده‌اند. اتفاق‌های خوبی در عرصه رزق تربیتی جامعه در حال افتادن است و شما آثار این تغییرات را در سال‌های بعد خواهید دید.

سه دوره رزق تربیتی که پدران و مادران بین فرزندان تقسیم می‌کنند

جدای از حکومت اسلامی و فضاسازی‌های اجتماعی حکومت اسلامی برای دریافت رزق و روزی‌های تربیتی، خانواده محل کسب رزق تربیتی است. پدران و مادران در سه دوره رزق تربیتی فرزندان خودشان را تقسیم می‌کنند. هفت سال اول رزق تربیتی کودکان چیست؟ بازی کردن یا به تعبیری دیگر آقایی کردن. هفت سال دوم رزق تربیتی کودکان چیست؟ ادب‌داشتن یا عبدبودن. هفت سال سوم رزق تربیتی کودکان چیست؟ کسب استقلال روحی. این تقسیم‌بندی را امام صادق (علیه السلام) در باب شیوه توزیع رزق تربیتی به ما می‌دهند. فرمود: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَائِقُهُ لِإِحْدَى وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا ضُرِبَ عَلَى جَنْبَيْهِ فَقَدْ أَعْذَرَتْ إِلَى اللَّهِ.»^۲ (فرزند تا هفت سال حاکم است [یعنی آزاد] و تا هفت سال بنده است [یعنی باید کاملاً تحت تربیت باشد] و هفت سال سوم وزیر است [باید با او مشورت کنند]. اگر در بیست و یک سالگی اخلاقش رضایت‌بخش شد که بهتر؛ وگرنه به پهلوی او زده می‌شود که در نزد خدا معذوری.) جالب اینجاست می‌فرماید بعد از این سه دوره تربیتی که شما رزق تربیتی را صحیح و دقیق تقسیم کردی، اگر بچه تربیت نشد، اصلاً به شما ربطی ندارد، شما پیش خدا معذوری. خدا عذر تو را می‌پذیرد.

چقدر باید نگران تربیت فرزندان نیامده باشیم؟

بعضی از زوجین جوان دغدغه تربیتی دارند و به دنبال فرزندآوری نیستند.

۱. سعدی.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.



می‌گوییم: «چرا؟» می‌گوید: «شاید نتوانم تربیت کنم. پس فردا بی‌تربیت شد، آن وقت چه کنم؟» اینجا حضرت می‌فرماید: «به شما ربطی ندارد. شما تمام تلاشت را انجام بده. فرایند توزیع و تقسیم رزق تربیتی را در این سه دوره درست اجرا کن، بعدش نتیجه هرچه شد، شد.» دیگر بالاتر از این نیست که بشود فرزند نوح علیه السلام. آیا حضرت نوح علیه السلام مقصر است؟ خیر. بالاخره فرزند شما انسان است، حق انتخاب دارد، می‌تواند مسیر دیگری را انتخاب کند.

رزق تربیتی در هفت سال اول، بازی است

رزق تربیتی دوره اول، بازی یا آقایی است. هفت سال اول دورانی است که بچه‌ها با بازی انس دارند و بازی شغل اصلی بچه‌هاست. با بازی می‌شود قواعد زندگی را به بچه‌ها آموزش داد.

ما زندگی خود را با بازی شروع می‌کنیم. آنچه در بازی‌های دوران کودکی وجود دارد، تماماً در طول زندگی ما جاری است. معماها، تلاش‌ها، هیجان‌ها، رقابت‌ها، قهرها، آشتی‌ها و... زندگی ما را شبیه بازی‌های کودکانه می‌کند؛ اما مهم‌ترین درسی که باید از بازی‌های دوران کودکی بگیریم، این است که جدی نگیریم.

محور اصلی در هفت سال اول بازی است، نه آموزش. آموزش هم در قالب بازی است. نباید به‌گونه‌ای آموزش بدهیم که بچه احساس تحمیل کرده و احساس کند فضای آزاد او محدود شده است.

آشنایی با انواع تمایلات، هدف اصلی در بازی است

هدف اصلی در بازی‌ها، آشنایی بچه‌ها با خودشان است، امیال خودشان را بشناسند، ضعف‌های خودشان را بشناسند. بگذارید در مسیر بازی، بچه‌ها با امیال مختلف و متنوع خودشان آشنا بشوند. باید مراقب باشیم فضا و محیط پیرامونی کودک، به‌گونه‌ای نباشد که در یکی‌دو میل خاص محدود بشود. بچه‌ها باید با انواع دوست‌داستانی‌های خودشان آشنا شوند و تجربه کنند.

مثلاً بعضی بچه‌ها خوردنی را دوست دارند، خوابیدن را دوست دارند.



غیر این‌ها چه چیزی را دوست دارند؟ مثلاً کودک شما باید با مفهومی به نام زیبایی و زشتی آشنا بشود. این کار زشت است، این کار زیباست. میل به زیباگرایی را در او تقویت کنیم. دخترم این کار، کار قشنگی بود، این کار زشت بود. بعد که لذت زیبایی را فهمید، هفت سال دوم به او می‌گویی نظم زیباست و بی‌نظمی زشت است. به راحتی می‌پذیرد، به شرطی که هفت سال اول برایش میل به زیبایی جا افتاده باشد. یا مثلاً میل به کنجکاوی را باید در بچه‌ها فعال کرد. بازی‌ای طراحی بشود که بچه‌ها کنجکاویشان فعال بشود. بالاخره بچه‌ها پاسخ امیال اصلی خودشان را بگیرند. تجربه کنند. مثل سلطانی که هرچه بخواهد، برای او فراهم است.

ادب، رزق تربیتی هفت سال دوم است

رزق تربیتی هفت سال دوم ادب است. ادب یعنی دیگر تو آزاد نیستی. باید برخی از قوانین را رعایت کنید. چقدر خوب است جشن ادب هم گرفته شود. راستی، حواسمان هست چه داریم می‌گوییم؟ داریم قواعد رزق‌وروزی تربیتی را می‌گوییم تا هیچ زوجی بهانه نگیرد که «چون نمی‌توانم بچه آینده را تربیت کنم، نگرانم تربیت درستی انجام ندهم، پس بی‌خیال فرزند.» نه عزیزم، اگر این سه دوره را درست رعایت کنیم، به تکلیف تربیتی خودمان در رساندن رزق تربیتی به فرزندان خودمان عمل کرده‌ایم.

پس ادب مال دوره هفت تا چهارده سال است. فرمود: «إِنَّ خَيْرَ مَا وَرَثَ الْأَبَاءُ لِأَبْنَائِهِمُ الْأَدَبُ، لِأَلْمَالِ فَإِنَّ الْمَالَ يَذْهَبُ وَالْأَدَبَ يَبْقَى.»^۱ (بهترین چیزی که پدران برای پسرانشان به میراث می‌نهند، ادب است، نه مال؛ چراکه مال از کف می‌رود و ادب می‌ماند.) پدرها یادشان باشد فقط مسؤل آب‌ونان بچه‌ها نیستند. رزق تربیتی هم با شماسست، خصوصاً ادب.

ادب در تیزهوشی فرزندان چه تأثیری دارد؟

ادب یعنی بچه‌ها باید آداب را رعایت کنیم: ادب در غذاخوردن، ادب در لباس پوشیدن، ادب در خوابیدن. یادش به خیر قدیم‌ها! چقدر حکیمانه به مدرسه می‌گفتند «ادبستان». انگاری ادب نقش محوری

۱. کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.



داشت. بچه که مؤدب شود، بهتر هم درس می‌خواند. فرمود: «بِالْأَدَبِ تُشْحَذُ الْفِطْنُ.»^۱ (ادب سبب تیزهوشی می‌شود.) ما دائم گیر دادیم به نتیجه، راه رسیدن به خوب درس خواندن، مؤدب شدن است.

مستقل شدن، رزق تربیتی دوره سوم تربیتی فرزندان است

دوره سومی که پدرها و مادرها باید رزق تربیتی تقسیم کنند، چهارده تا بیست و یک سال است. پدر و مادر باید به بچه‌ها فرصت دهند تا آن‌ها کم‌کم مستقل شوند. فرمود از او در مقام مشاوره استفاده کن. از او نظرخواهی کن. تا او دائماً در مقام حل مسئله زندگی قرار بگیرد و بتواند خودش تصمیم بگیرد، خودش راه حل پیدا کند.

ما که از خدا نباید دغدغه‌مندتر باشیم

چرا این قدر رزق تربیتی را پیچیده می‌کنیم، بعد کلاً ناامید می‌شویم و بی‌خیال فرزندآوری؟! شما رزق تربیتی را تقسیم کن. دیگر شما که مهربان‌تر از خدا نیستی! خدای مهربان هم وقتی رزق تربیتی خودش را بین بندگان تقسیم می‌کند، می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۲ (ما راه را به او نشان دادیم. خواه شاکر [و پذیرا] باشد یا ناسپاس!) ممکن است فرزند شما این رزق تربیتی را بپذیرد، ممکن است نپذیرد. مهم نیست. مهم این است که فرایند تقسیم رزق و روزی تربیتی، در این سه دوره اتفاق بیفتد. ماه رمضان خودش مربی بزرگی است. رزق تربیتی خودت را از ماه رمضان بگیر.

رزق تربیتی را از امیرالمؤمنین بگیریم

رزق تربیتی خودمان و فرزندانمان را از امیرالمؤمنین بگیریم. خودش فرمود: «من وظیفه دارم مؤمنان را تربیت کنم.» امشب بگویم یا امیرالمؤمنین! ای که مرا خوانده‌ای، راه نشانم بده. بزرگ‌ترین رزق تربیتی، ولایت امیرالمؤمنین است. جابر در کوچه‌های مدینه می‌رفت و داد می‌زد: «عَلِيُّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ أَذَبُوا

۱. غرر الحکم، ص ۳۰۴.

۲. انسان، ۳.



أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ»^۱ (علی بهترین انسان هاست. هرکس نپذیرد، کافر است. ای انصار، فرزندانان را با محبت علی تربیت و ادب کنید.) داستان‌های امیرالمؤمنین را برای بچه‌هایتان بگویید. بگذارید غرق عظمت امیرالمؤمنین بشوند، غرق محبت امیرالمؤمنین بشوند.

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۳.

مجلس هشتم

﴿ رزق زمان



در آخرت برای از دست دادن روزی زمان حسرت می‌خوریم

یکی از رزق‌های با عظمت، رزق زمان و وقتی است که خدا برای هرکسی قرار داده است. درک ارزش رزق و روزی به نام زمان و وقت، نیاز به بلوغ و رشدیافتگی دارد. گاهی اوقات آدم‌ها چهل سال از عمرشان می‌گذرد و هنوز بی‌ارزش‌ترین چیز برایشان، رزق زمان است. در حالی که یکی از حسرت‌هایی که آدم در انتها می‌خورد، حسرت از دست دادن زمان‌هایی است که می‌توانست خریدهای بزرگی انجام بدهد. خداوند متعال حال بعضی از افراد را در لحظهٔ جان‌دادن این‌گونه بیان می‌کند و می‌فرماید که این‌ها التماس می‌کنند: «خدایا، می‌شود، امکان دارد برگردم؟!»، ندا می‌آید، چه ندای هولناکی: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»^۱ یعنی هرگز. امکان ندارد. این حرفی است که او می‌زند و حال آنکه بعد از این، پشت‌سرش عالم برزخی است که تا قیامت ادامه دارد.

آدم‌های بزرگ، ارزش رزق زمان را می‌دانند

واقعاً چقدر سخت است آدم ارزش روزی زمان را بفهمد. ارزش پول را بچه‌ها هم می‌فهمند، اما ارزش زمان را خیلی از بزرگ‌ترها هم

۱. المؤمنون، ۹۹.



نمی‌فهمند. باید خیلی روح بزرگی پیدا کنی تا بفهمی اینکه می‌گویند زمان ارزشمند است، یعنی چه. بنابراین زمانی که در آن زندگی می‌کنیم، مثل مکانی که در آن زندگی می‌کنیم، بسیار باارزش است! الان سر متراژ زمین چقدر بحث می‌شود؟ اما زمان چطور؟! آیا سر ارزش صدم ثانیه بحث می‌شود؟ ورزشکارها قدر صدم ثانیه‌ها را می‌فهمند. در موقعیت‌های خاص، آدم تازه ارزش زمان برایش مهم می‌شود. ارزش دارد آدم ورزشکار بشود، به عشق اینکه ارزش روزی‌ای به نام زمان و وقت را بفهمد.

آیا در لیست اموال و دارایی‌های خودمان، چیزی به نام زمان جایی دارد؟ شما الان منزل داشته باشی با قیمت آن‌چنانی، این را در لیست دارایی‌های خودت می‌شماری؛ ولی زمان را که روزی تو شده، حساب می‌کنی؟ ارزش زمان از بسیاری از دارایی‌های دیگر انسان بیشتر است. امیرالمؤمنین فرمودند: «بَقِيَّةُ عُمَرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا يَدْرِكُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ يُحْيِي مَا مَاتَ.»^۱ (باقی‌مانده عمر مؤمن قیمت‌ناپذیر است. به‌وسیله آن گذشته را جبران کرده و آنچه مُرده است، زنده می‌کند.) فرمود: «لَا يَعْرِفُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمَرِهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ صِدِّيقٌ.»^۲ (باید پیغمبر باشی یا صدیق که مقامی عالی است و هم‌نشین انبیا، تا بتوانی ارزش زمانی را که در اختیار توست، بدانی.) ببینید چقدر سخت است درک کردن ارزش روزی‌ای به نام زمان و وقتی که خداوند متعال در اختیار ما قرار داده است.

درباره رزق زمانت خسیس باش

ما اجازه داریم، بلکه لازم است خیلی از دارایی‌های خودمان را بذل و بخشش کنیم؛ ولی درباره روزی‌ای به نام زمان، باید سخت‌گیر باشیم، خسیس باشیم، حتی سخت‌گیرتر از پولمان. پیامبر به اباذر

۱. الدعوات، ص ۱۲۲.

۲. غرر الحکم، ۱۰۸۰۱.



فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشَحَّ مِنْكَ عَلَى ذِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ.»^۱ (به عمر خود بخیل تر باش تا به درهم و دینارت.) می‌دانی، زمان خیلی ارزشمند است.

امام علیه السلام چگونه رمانش را مدیریت می‌کرد؟

عروس امام علیه السلام، همسر حاج احمد آقا، نقل می‌کند: «اولین دیداری که من با امام داشتم، وقتی بود که ازدواج کرده بودم و پسرم نه‌ماهه بود. من تا آن موقع هنوز موفق به زیارت امام نشده بودم. دلیلش هم این بود که حاج احمد آقا ممنوع‌الخروج بودند. و بالاخره موفق شدیم آن‌هم از طریق لبنان و سوریه، به عراق برویم و به زیارت ایشان نائل شویم. من برای اولین بار بود که ایشان را زیارت می‌کردم و احمد آقا هم چندین سال بود که پدرشان را ندیده بودند. ما وقتی به نجف رسیدیم و در زدیم، ایشان خودشان در را باز کردند؛ چون دیگران خواب بودند و فقط حضرت امام بیدار بودند. یک ساعت به اذان صبح مانده بود. طبیعتاً این دیدار پس از چندین سال، آن هم با عاطفه و محبتی که ایشان داشتند، خیلی خوش‌حال‌کننده بود؛ اما چند دقیقه‌ای ننشسته بودند که گفتند: 'من باید بروم.' در آن موقع خانم بیدار شده بودند. من تعجب کردم پدری که این‌قدر اظهار علاقه کرده بودند، فقط چند دقیقه نشستند و رفتند! از احمد آقا پرسیدم آقا کجا می‌روند؟ گفتند: 'آقا وقت نماز شبشان است.'^۲ چقدر زمان برای امام مهم است.

شما می‌دانید چقدر امام علیه السلام دربارهٔ زمان خودشان حساس بودند؟ شبیه انبیا و صدیقین که روایتش را خواندیم. می‌گویند خیلی‌ها ساعت‌هایشان را منطبق با کارهای امام تنظیم می‌کردند. مثلاً وقتی ایشان در حیاط خانه قدم می‌زد یا کتابی تورق می‌کرد یا مشغول ملاقات با مسئولان می‌شد، لازم نبود به ساعت نگاه بیندازی.

دقت امام در رابطه با وقت نماز و حق نماز آن‌قدر چشمگیر بود که

۱. مکارم الاخلاق، ص ۴۶۰.

۲. «نماز در دل شب»، پرتال امام خمینی علیه السلام، دسترسی در: yun.ir/zqqqkd.

۳۰ خرداد ۱۳۹۶.



پلیس‌های فرانسه از روی رفت‌وآمد امام برای نماز، ساعت خود را تنظیم می‌کردند و وقتی که چند نفر از برادرها برای حفاظت می‌ایستادند، امام می‌فرمودند: «احتیاجی نیست. در ساعت نماز باید نماز خواند.»^۱

برای از دست دادن زمانت گریه کن

روزی زمان و وقت آن قدر ارزش دارد که آدم می‌تواند برای از دست دادنش گریه کند. می‌دانید که در دین ما گریه کردن برای هر چیزی خوب نیست. اما امیرالمؤمنین می‌فرماید: «مِنْ كَرَمِ الْمَرْءِ بُكَاءُهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ.»^۲ (از علائم کرامت و بزرگواری و شایستگی انسان این است که گریه کند بر زمانی که از او گذشته است.) ما برای زمانی که از دست دادیم، مثل از دست دادن خدای نکرده عزیزی اشک بریزیم. چقدر رزق زمان در دین ما محترم است!

گذرابودن و موقتی بودن مهم‌ترین ویژگی رزق زمان است

برای اینکه قدری درباره رزق زمان خودمان حساس باشیم، باید به مهم‌ترین ویژگی زمان دقت کنیم. مهم‌ترین ویژگی رزق زمان، گذرابودن و موقتی بودن آن است. فرمود: «مَا مِنْ يَوْمٍ يَأْتِي عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ فَقُلْ فَيَّ خَيْرًا وَأَعْمَلْ فَيَّ خَيْرًا أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرَانِي بَعْدَهَا أَبَدًا قَالَ وَكَانَ عَلَى عِذَا أَمْسَى يَقُولُ مَرْحَبًا بِاللَّيْلِ الْجَدِيدِ وَ الْكَاتِبِ الشَّهِيدِ اكْتُبْنَا عَلَى اسْمِ اللَّهِ ثُمَّ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ.»^۳ (هیچ روزی نباشد که بر فرزند آدم درآید، جز اینکه آن روز بدو گوید: «ای پسر آدم، من روز نوینی هستم و من بر تو گواهم؛ پس در من حرف خوب بزن و کار خیر بکن تا در روز قیامت برایت گواهی دهم؛ زیرا پس از این، هرگز مرا نخواهی دید.» فرمود که حضرت چنین بود شب که می‌شد،

۱. «تنظیم ساعت پلیس‌های فرانسه با وقت نماز امام»، خبرگزاری میزان، دسترسی در:

۰۰۱NIR/https://www.mizan.news، ۲۶ تیر ۱۳۹۶.

۲. اعلام الدین، ص ۱۷۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۲۳.



می‌فرمود: «مرحبا به این شب تازه و نویسنده گواه، بنویسید برای من به نام خدا.» سپس نام خدای عز و جل را یاد می‌فرمود [و بر زبان جاری می‌کرد].^۱

ارزشی زمان را باید در خانه و مدرسه آموزشی داد

ما باید آموزش ارزش روزیِ زمان را از خانه و مدرسه شروع کنیم. بچه‌ها در خانه باید ببینند که مادر دربارهٔ زمان خود حساس است، از دقیقه‌به‌دقیقه وقتش کمال استفاده را می‌کند، منفعلانه با زمان برخورد نمی‌کند، زمان را بی‌حد و حساب در اختیار فضای مجازی نمی‌گذارد، زمان را رها در فیلم و سریال نمی‌کند. این‌ها نشان‌دهنده ارزشمندی زمان برای مادران است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نامهٔ ۳۱ به جوانش امام حسن (علیه السلام)، مسئلهٔ زمان را پررنگ می‌کند، می‌فرماید: «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمْرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ.»^۱ (از پدری فانی، اعتراف‌دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت‌سر نهاده [خطاب به تو فرزندم] که در سپری‌شدن، دنیا چاره‌ای ندارد.) گاهی اوقات پدرها طوری در زمان خودشان بریزوبپاش دارند، انگار همیشه وقت دارند، انگار زمان ارزشی ندارد. اصلاً تذکر به زمان‌نداشتن، کمتر در بین ماست.

برکت رزق زمان چگونه است؟

مسئلهٔ ما برکت‌یافتن زمان است. گاهی اوقات خدا به بعضی از زمان‌ها برکت می‌دهد. زمان کم می‌گذاری؛ اما خروجی و نتیجهٔ زیادی می‌گیری. رزق زمان بعضی‌ها خیلی بابرکت و پروریمان است. از خدا زمان بابرکت بخواهیم. برکت وقت یعنی عمر هفتادساله به اندازهٔ دوهزار سال فایده دارد. مرحوم علامهٔ حلی از علمای باعظمت ماست که کتاب‌های متعدد و مختلفی دارد. تعداد کتاب‌های ایشان را حساب کردند تا ببینند ایشان چقدر باید وقت می‌گذاشت تا این تعداد کتاب چاپ بشود. وقتی حساب کردند، دیدند از وقتی به دنیا آمده است، باید روزی هزار خط نوشته باشد تا این تعداد کتاب به دست ما رسیده

۱. نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱.



باشد؛ اما ایشان حداقل از بیست‌سالگی شروع به نوشتن کتاب کرده است.^۱ بعضی از آقایان قاری می‌گویند که ما حفظ قرآن را در زمانی که پشت چراغ‌قرمز معطل می‌شدیم، انجام دادیم.

شب قدر زمان بابرکتی است

چقدر ماه رمضان زمان بابرکت می‌شود. فرمود: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۲ یک شب بیشتر نیست؛ ولی چقدر برکت دارد، به اندازه هشتاد سال. یک شب می‌شود به اندازه یک عمر پیش رفت. به این می‌گویند برکت. همان طور که در آیه دیگر فرمود: «ما در شبی مبارک، قرآن را نازل کردیم»^۳ یعنی شب قدر.

بعد پیغمبر فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَظْلَكُمُ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صِيَامَهُ وَجَعَلَ قِيَامَ لَيْلِهِ نَافِلَةً فَمَنْ تَطَوَّعَ بِصَلَاةِ لَيْلَةٍ فِيهِ كَانَ كَمَنْ تَطَوَّعَ بِسَبْعِينَ لَيْلَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ وَجَعَلَ لِمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِخَصَلَةٍ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ كَأَجْرٍ مَنْ أَدَّى فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ.»^۴ (ای مردم، ماهی بر شما سایه افکنده که در آن، شبی است بهتر از هزار ماه. و آن ماه رمضان است. خداوند روزه‌اش را واجب ساخته و نماز در شبش را مستحب قرار داده است. پس هرکس یک شب در آن نماز مستحب بخواند، گویا هفتاد شب نماز مستحب در ماه‌های دیگر خوانده است. و برای کسی که در آن، کار نیک مستحبی از کارهای نیک انجام دهد، پاداشی همچون پاداش کسی قرار داده که واجبی از واجبات الهی را انجام داده است. و هرکس در آن، واجبی از واجبات خداوند را ادا کند، همچون کسی خواهد بود که در ماه‌های دیگر،

۱. «برای گشایش وقت چه عملی را انجام دهیم؟»، خبرگزاری وارث، دسترسی در:

<https://vareth.ir/news/44413>، ۲۳ آبان ۱۳۹۴.

۲. قدر، ۳.

۳. دخان، ۳.

۴. کافی، ج ۴، ص ۶۶.



هفتاد واجب از واجبات الهی را انجام داده است.) چقدر خدا به این زمان کوتاه برکت داده است.

خودِ زمان ماه مبارک چقدر بابرکت است. امیرالمؤمنین فرمود: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ شَهْرَكُمْ لَيْسَ كَالشُّهُورِ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ هُوَ شَهْرُ الشَّيَاطِينِ فِيهِ مَخْلُوعَةٌ مَحْبُوسَةٌ هُوَ شَهْرٌ يَزِيدُ اللَّهَ فِيهِ الْأَرْزَاقَ وَ الْأَجَالَ.»^۱ (بندگان خدا! این ماه شما همچون دیگر ماه‌ها نیست. روزهایش برترین روزهاست و شب‌هایش برترین شب‌ها و ساعت‌هایش برترین ساعت‌هاست. آن ماهی است که شیطان‌ها در آن در بند و زندانی‌اند، ماهی که خداوند در آن روزی‌ها و اجل‌ها را می‌افزاید.) حضرت به ارزش و برکت زمانِ ماه مبارک توجه می‌دهند. برکت زمان، یعنی ماه رمضان. اگر از ماه رمضان یاد برکت زمان نیفتیم، یاد چه می‌خواهیم بیفتیم؟! نفس‌های شما عبادت، خواب شما عبادت،^۲ پس ما در زمانی هستیم که خیلی خوب می‌توانیم ارزش رزق زمان را درک کنیم.

برنامه‌ریزی برای زمان، رمز برکت یافتن رزق زمان است

گاهی اوقات برای رسیدن به برکت زمان باید برنامه‌ریزی کرد. وقتی وقتت را مدیریت کردی، می‌بینی چقدر وقت اضافه پیدا می‌کنی. چقدر از پرتی‌های زمانت کم می‌شود.

امام خمینی فرمودند: «وقتی اوقات و کارهای شما برکت پیدا می‌کند که آن‌ها را تنظیم کنید.»^۳ بنابراین برای استفاده حداکثری از روزی زمان، باید زمان را به چند بخش تقسیم کرد. تمام وقت خودت را پر کن؛ وگرنه وقتت را پر خواهند کرد. تمام وقت فرزندت را خودت پر کن؛ وگرنه تمام وقت فرزندت را پر خواهند کرد. پیامبر به ابادر فرمود: «عَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو

۱. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۰۷.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۷، حدیث ۶۱.

۳. پایه‌پای آفتاب، ج ۴، ص ۹۹.



فِيهَا يَحِطُّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِّتِلْكَ السَّاعَاتِ وَاسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَتَوْزِيْعٌ لَهُ.»^۱ (آدم عاقل تا هنگامی عقلش پایدار است که برنامه روزانه اش چهار بخش باشد: زمانی را به رازونیز با پروردگار بپردازد؛ زمانی را به حسابرسی از خود اختصاص دهد؛ زمانی را برای تفکر درباره رفتار خدا با خودش بگذارد و زمانی را به خوشی‌های حلال و زیبای دنیا اختصاص دهد. از این ساعت آخر، یعنی لذت حلال، برای بقیه ساعت‌های زندگی کمک بگیرد.)

وقت بگذار برای مناجات با خدا، وقت بگذار بعضی کارها را با خدا چک کن، با خدا در میان بگذار. اصلاً گاهی به خدا شکایت کن، این اتصال مهم است. «آقا، وقت نمی‌شود.» ببین، تو بخواهی، می‌شود. او بخواهد، می‌شود. خدا می‌گوید: «اگر از بنده‌ای خوشم نیاید، سرش را آن قدر شلوغ می‌کنم که وقت نکند بیاید در خانه من. در خانه من هم بیاید، می‌گویم ملائکه سریع حاجتش را بدهید برود، خوشم نمی‌آید اینجا بماند.»

وقت بگذار برای خودت. بعضی‌ها حتی برای خودشان هم وقت ندارند. تمام وقت را فروخته رفته. وقت بگذار ببین چندچند هستی. یک وقتی هم بگذار برای تفکر کردن تا کشف کنی رابطه خدا با خودت را، دست خدا را در زندگی خودت می‌بینی. چه کسی، کجا از زندگی‌ات بی‌سروصدا گره‌گشایی کرد؟

یک وقتی هم بگذار برای لذت‌های حلال. این را جدی بگیر. این بخش از وقت، به بقیه بخش‌ها کمک می‌کند. روایت‌های دیگر، تقسیم‌های دیگری برای وقت مطرح می‌کند، چقدر از وقت را بگذار برای کار کردن و... . بالاخره برای اینکه رزق زمان از دستانم نرود، باید برای لحظه‌به‌لحظه آن برنامه‌ریزی کنیم. به بچه‌ها برنامه‌ریزی کردن را آموزش دهیم. پسر، دختر، اشکالی ندارد، از فلان ساعت تا فلان ساعت می‌توانی با گوشی بازی کنی. از فلان ساعت تا فلان ساعت می‌توانی فیلم ببینی. بی‌برنامه زندگی کردن برکت را از زمان آدم می‌گیرد.

عبادت و ذکر در برکت یافتن وقت چه نقشی دارند؟

یکی دیگر از کارهایی که به وقت انسان برکت می‌دهد، عبادت و ذکر



است. حضرت زهرا^{علیها السلام} سرشان شلوغ بود و نمی‌رسیدند کارهایشان را انجام بدهند. پیش پدر بزرگوارشان پیامبر رفتند و فرمودند: «من کارهایم زیاد است. می‌شود خادمی برای من در نظر گرفته شود؟» پیغمبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: «چیزی به تو می‌دهم که از خادم برایت بهتر است. سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمدلله و سی و سه بار سبحان الله بخوان.» که تسبیحات حضرت زهرا^{علیها السلام} نام دارد.^۱ این تسبیحات یکی از خاصیت‌هایش گشایش وقت است. بر خواندن تسبیحات حضرت زهرا^{علیها السلام} مداومت داشته باشید.

برای کارهای اصلی کم نگذار، خدا به وقت شما برکت می‌دهد. آیت الله بهجت^{رحمته الله} می‌فرمودند: «به تجربه برای من معلوم شده که اگر از مسائل عبادی کم نشود، درسی که نیاز به یک ساعت مطالعه دارد، با ده دقیقه تمام می‌شود.»^۲

من برای فرزندآوری وقت ندارم

بعضی از زوجین جوان فرزند نمی‌آورند، می‌پرسی: «چرا؟» می‌گوید: «وقت ندارم. دانشگاه دارم. می‌روم سر کار.» چقدر دلیل قشنگی هست وقت نداشتن؛ اما بیا یک بار وقت‌های خودت را تنظیم کن، ببین چقدر وقت اضافه پیدا می‌کنی. برنامه‌ریزی کن برای وقتت، وقت خودش را نشان می‌دهد.

مسئله ما فقط وقت نداشتن نیست، مسئله ما این است که برای کارهای مهم خودمان وقت داریم؛ برای کارهایی که فکر می‌کنیم زیاد مهم نیست، وقت نداریم.

اگر روزی زمان و وقت خودت را برای فرزندآوری نمی‌خواهی خرج کنی، کجا می‌خواهی خرج کنی؟ راستش را بگو. ببین کدام یک ارزش دارد. وقت گذاشتن برای فرزند یا وقت گذاشتن برای کارهای فرعی

۱. الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰.

۲. «معرفی کتاب نفیس بهجت الدعاء، مجموعه ادعیه و اذکار توصیه شده آیت الله العظمی بهجت^{رحمته الله}»، مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت^{رحمته الله}، دسترسی در: <https://bahjat.ir/>، ۹۸۵۸/fa/content، ۹ مرداد ۱۳۹۶.



دیگر؟ وقتی فرزند تو به دنیا بیاید، وقتی را که برای او گذاشتی، چند می‌خرند؟

آیا ارزش دارد برای فرزندآوری وقت بگذارم؟

ارزش فرزندآوری چقدر است؟ حضرت فرمود: «لَمَوْلُودٌ فِي أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ.»^۱ (همانا یک نوزاد متولدشده در امتم، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، نزد من محبوب‌تر است.) یعنی همه دنیا یک طرف، این نوزاد یک طرف. خانم، اگر تمام دنیا را به شما بدهند، جای یک فرزند را برای شما پر نمی‌کند. بین وقت را کجا خرج می‌کنی.

حضرت زهرا علیها السلام دعایی دارد که خیلی قشنگ است، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ فَرِّعْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ وَ لَا تَشْغَلْنِي بِطَلَبِ مَا قَدْ تَكَفَّلْتَ لِي بِهِ.»^۲ (خدایا، وقت مرا آزاد کن برای آنچه تو برای آن مرا خلق کرده‌ای و مرا مشغول نکن به به‌دست آوردن چیزی که خودت بر عهده گرفتی.) همیشه از خودت بپرس آیا اینجایی که هستم، همان جایی است که باید باشم؟ آیا کار مهم‌تری نیست که من آن را زمین گذاشته باشم؟ نکند سرکار رفتنم، در واقع سرکاری باشد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَهُ تَثْقِيلُ الْأَرْضِ بِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ.»^۳ (چه چیزی مانع می‌شود که مؤمن خانواده داشته باشد؟ شاید خدا به او فرزندی دهد که زمین را با [گفتن] لاله الا الله سنگین سازد.) پا قدم یک فرزند را بین، زمین سنگین می‌شود با ذکر گفتن او. آیا موجودی که زمین را سنگین می‌کند، ارزش ندارد برای آمدنش یک خانم وقت بگذارد؟

مادر سردار سلیمانی بودن کار کمی است؟

مثلاً اگر مادر سردار سلیمانی، سر کار نرفته، امکانات نبوده، یا به هر

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. المقعنه، ص ۱۷۷.

۳. الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲.



دلیلی، شاید هم سواد آن چنانی نداشته، اگر ایشان تنها هنرش این باشد که مادر سردار سلیمانی است و سردار سلیمانی را به جامعه تحویل داده است، آیا این کار کمی است؟ آیا وقت گذاشتن برای این کار بی ارزش است؟ فقط می‌خواهم بگویم مراقب باشیم آدرس غلط به ما ندهند. وقت خودمان را کجا و برای چه خرج می‌کنیم، در قیامت حسرت نخوریم ای کاش وقتم را جای دیگری خرج می‌کردم.

برکت زمان با هر فرزند تازه افزایش می‌یابد

خدا با آمدن هر فرزند به وقت شما برکت می‌دهد. فرمود: «يَبْتَئُ لاصْبِيَانَ فِيهِ لَا بَرَكَهَ فِيهِ.»^۱ (خانه‌ای که کودک در آن نیست، برکت در آن نیست.) شاید این بی‌برکت شدن زندگی‌ها، به خاطر کم شدن فرزندان باشد. به تجربه نشان داده شده خانواده‌هایی که جمعیت بیشتری دارند، وقت کمتری را از مادران خودشان می‌گیرند؛ چون بچه‌های بزرگ‌تر کمک‌حال مادر هستند.

فاطمه علیها السلام مصداق کامل مادری بابرکت است

برکت در زمان را می‌خواهی، بیا مادری هجده‌ساله به شما معرفی کنم. چقدر بابرکت بود زمانش. زمان کمی در اختیار داشت؛ اما چقدر بابرکت بود. چهار فرزند را به هستی هدیه کرد. نسل امامت از دامن اوست. این دختر چه مادر بابرکتی بود. هم اثرگذاری اجتماعی داشت، مرجع و محل پرسش‌های زنان شهر خودش بود،^۲ زنان مدینه می‌آمدند از حضرت سؤال می‌کردند، هم نقش اجتماعی داشت، هم نقش مادری، هم نقش تمدنی.

پیغمبر فرمود: «أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ فَإِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْكِ.»^۳ (بشارت باد تو را ای فاطمه که مهدی از توست.) خدا می‌خواهد فاطمه علیها السلام را بشارت بدهد به فرزندش. این ماجرای فرزندآوری تا مسئله امامت هم

۱. الفردوس، ج ۵، ص ۳۵۹، حدیث ۸۴۳۵.

۲. البرهان، ج ۴، ص ۶۰۲.

۳. کنز العمال، ۳۴۲۰۸.



کشیده شده است. فاطمه جان، وقت گذاشتی برای حَسنت، وقت گذاشتی برای حُسینت، وقت گذاشتی برای زینبت، وقت گذاشتی برای فرزندآوری. نسل تو را بابرکت قرار می‌دهم.

مجلس نهم

﴿ رزق اجتماعی ﴾



میل به تأثیرگذاری بر اجتماع

یکی از رزق‌وروزی‌های پرطرفدار و پرکشش و پرجاذبه، منتها پرخطر برای عده‌ای از افراد، «رزق اجتماعی» است. رزق اجتماعی یعنی اینکه من بتوانم در جامعه مؤثر باشم و نقش آفرینی کنم. آدم‌ها دوست دارند کلاً بر اطراف خودشان و اطرافیان خودشان مؤثر باشند. البته بعضی‌ها هم جامعه‌گریزند. نمی‌خواهند در جامعه نقش آفرینی کنند.

ما باید موضع خودمان در قبال جامعه را روشن کنیم. آیا می‌خواهیم بر جامعه تأثیر بگذاریم یا نمی‌خواهیم تأثیر بگذاریم؟ بعضی‌ها هوس رزق اجتماعی ندارند؛ لذا مسئولیت اجتماعی را هم قبول نمی‌کنند؛ در حالی که تأثیرگذاری بر اجتماع از ارکان مسلمانی ماست. فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱

آدم‌های بلندهمت به دنبال اثرگذاری‌های بزرگ بر اجتماع خودشان هستند. البته این مسیر راهزن‌های زیادی هم دارد:

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.



طواغیت و ظالمانی که می‌خواهند بر جوامع اثر بگذارند؛ اما هدفشان کنترل جوامع به نفع خودشان است.

رزق اجتماعی یعنی چه؟

رزق اجتماعی یعنی من بتوانم در جامعه آبرو جمع کنم، به شهرت برسیم، حرفم روی جمع زیادی از مردم تأثیرگذار باشد، محبوبیتی پیدا کنم، فالوورهای میلیونی پیدا کنم و... . این‌ها نتایج رزق اجتماعی است. برخی از این‌ها ممدوح و برخی مذموم است. اصلاً دیگر نمی‌شود روی بعضی از این‌ها اسم رزق اجتماعی گذاشت، زیاده‌خواهی است.

حداکثر این رزق اجتماعی، رهبری و راهبری جوامع بشری است، یعنی جریان امامت و ولایت. همان چیزی که در قرآن آمده است: ﴿وَجَعَلْنَا لِمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ مِنْ بَنِي آدَمَ رِزْقًا وَرِزْقًا كَثِيرًا ۗ وَكَانَ أُولَٰئِكَ مِنَ الصَّٰلِحِينَ﴾^۱. حداقل این رزق اجتماعی نیز تأثیرگذاری بر جامعه کوچک خودم است. بالاخره محور رزق اجتماعی تأثیرگذاری است.

ظرفیت داشتن، شرط دریافت رزق اجتماعی است

رزق اجتماعی مشمول حال هرکسی نمی‌شود. خیلی باید آدم ظرفیت و روح بزرگی پیدا کند تا خدا به او رزق اجتماعی بدهد؛ وگرنه اگر بی‌ظرفیت‌ها به دنبال رزق اجتماعی باشند، به جای آثار ماندگار و مثبت، آثار مخرب و شومی به جا می‌گذارند.

فرعون آدم بی‌ظرفیتی بود که به دنبال رزق اجتماعی می‌گشت، هم خودش را خراب کرد، هم آثار شومی بر جامعه گذاشت. می‌فرماید: (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا آلَهُهَا شَيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)^۲ (فرعون در زمین برتری جویی کرده و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم کرد.

۱. فرقان، ۷۴.

۲. القصص، ۴.



گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود!

شاید کلیدی‌ترین قاعده رزق‌وروزی که چند بار تکرار کردیم، همین ظرفیت‌داشتن است برای دریافت رزق‌وروزی، اگر ظرفیت نداشته باشی، یا خدا رزق‌وروزی نمی‌دهد یا اگر بدهد، ما نابود می‌شویم. لذا خیلی باید خدا را شکر کرد بابت رزق‌وروزی‌هایی که به ما نداده است. اگر این روزی را می‌داد، بدون اینکه ما ظرفیت دریافتش را داشته باشیم، خراب می‌شدیم.

اما اصل اینکه آدم‌ها میل به تأثیرگذاری مثبت بر اجتماع خودشان داشته باشند، نه تنها پسندیده است، بلکه ضروری است. چیزی که ما به آن مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌گوییم. این مسئولیت‌پذیری برآمده از حس تأثیرگذاری بر دیگران است. اثرگذاری بر دیگران چیزی شبیه خلقت است. خلق اثر، حکاکی کردن اثری در جان دیگران است.

دریافت رزق اجتماعی را در مدرسه تمرین کنیم

ما باید در مدرسه و در خانه، این حس تأثیرگذاری بر دیگران را بین دانش‌آموزان تقویت کنیم. در مدرسه، بچه‌ها را به گروه‌های چندنفره تقسیم کنیم، بعد در کار گروهی مسنجمی، بچه‌ها به صورت دوره‌ای، لذت تأثیرگذاری بر دیگران را تجربه کنند. چیزی که ما به آن رزق اجتماعی می‌گوییم. این‌طور بچه تمام خوبی‌ها و بدی‌های خودش را متوجه می‌شود. فرمود: «الْقُدْرَةُ تُظْهِرُ مَحْمُودَ الْخِصَالِ وَ مَذْمُومَهَا.»^۱ (قدرت، ویژگی‌های مثبت و منفی آدم‌ها را رو می‌آورد.) تا حالا این بچه نمی‌دانست حسادت داشته یا عجول بوده. وقتی به او رزقی اجتماعی مدیریت گروه را می‌دهی، در واقع نوعی قدرت به او می‌سپاری، او خودش را نشان می‌دهد.

شما فکر کنید. در دوران ظهور این اتفاق می‌افتد. ۱۲ سال بچه‌ها گروهی و در گردش قدرت، خوبی‌ها و بدی‌هایشان رو بیاید. بعد ما

۱. غرر الحکم، ص ۶۱.



مثلاً وقتی بخواهیم رئیس جمهور انتخاب کنیم، می‌رویم پرونده ۱۲ سال مدیریت او را بررسی می‌کنیم. ببینیم او سزاوار است یا نیست. این رزق اجتماعی را به او بدهیم یا خیر.

چگونه بچه‌ها را با رزق اجتماعی آشنا کنیم؟

در محیط خانه چطور و چگونه بچه‌ها را با رزق اجتماعی آشنا کنیم؟ اجازه بدهید. تمام مدیریت خانواده را به پدر بسپارید و تمام مدیریت عاطفی خانه را به مادر. هر دو رزق اجتماعی در جامعه کوچک خانواده است. بچه‌ها ببینند پدر چگونه از این رزق اجتماعی درست استفاده می‌کند. بچه‌ها ببینند چطور مادر رزق اجتماعی محبوبیت را درست و به‌نفع خانواده به کار می‌گیرد.

در تربیت بچه‌ها واقعاً جای تربیت اجتماعی و شیوه تأثیرگذاری صحیح بر جامعه خالی است. هیئت محیطی است که اگر بچه‌های ما در آن مسئولیتی را قبول می‌کنند، مزه رزق اجتماعی به‌درستی زیر زبانشان می‌رود. فرمود: «آلَةُ الرَّيَّاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.» (ابزار مدیریت سعه صدر است.) بچه‌ها در هیئت وقتی مسئولیت کاری را می‌پذیرند و با دیگران شروع به تعامل می‌کنند، به‌ناچار سعه صدر را به کار می‌گیرند. البته باید در این زمینه کمک فکری هم به آن‌ها کرد.

رزق اجتماعی مادری چه جایگاهی دارد؟

محیط خانه محل تمرین پذیرش رزق‌ها و نقش‌های اجتماعی است. هم نقش پدری و هم نقش مادری آثار اجتماعی دارد. رزق اجتماعی نقش مادری بسیار بیشتر از رزق اجتماعی بقیه مشاغل است. نقش مادری بیشترین اثر اجتماعی را دارد. قضاوت کردن درباره بزرگی یا کوچکی نقش‌ها برمی‌گردد به اینکه ببینیم آن نقش در جهان چه آثاری به جا می‌گذارد. هرچقدر آثار بزرگ‌تر باشد، آن نقش مهم‌تر و مؤثرتر و باکلاس‌تر است. واقعاً نقش مادری نسبت به سایر نقش‌آفرینی‌های بانوان، مثل پزشک بودن، وزارت و... در چه جایگاهی است؟ البته الان ای کاش همه بانوان می‌رفتند پزشک می‌شدند. کم نیستند بانوانی که مادری را رها کردند، رفته‌اند منشی‌گری، کارمندی. بزرگی



و کوچکی نقش‌ها به میزان آثار آن است. باکلاس بودن یا نبودن معیار دارد. مثلاً مد شدن یا نشدن که معیار نیست. الان شلوار پاره مد شده است. ما که نباید فریب مد را بخوریم. ما شلواره‌مان پاره می‌شد، می‌انداختیم بیرون. الان مد جای عقل را گرفته است. هرچه که مد شد، مگر درست است؟

برای اینکه کلاس کار مادری را ببینیم، باید اول آثار این نقش را اندازه‌گیری کنیم. هرچقدر نقش مؤثرتر باشد، باکلاس‌تر و محترم‌تر است. حالا نقش مادری چه آثاری دارد؟

نقش مادری بیشترین تأثیر اجتماعی را دارد

اولین اثری که می‌خواهیم درباره نقش مادری ذکر کنیم، آثار اجتماعی نقش مادری است. برخلاف تصور خیلی‌ها که مادری را منزوی شدن و دوری از جامعه می‌پندارند، مادری اصلی‌ترین اثرش را بر جامعه می‌گذارد. بنده از جامعه‌شناسان محترم خواهش می‌کنم بیایند برای ما توضیح بدهند کدام مؤلفه‌ها بر جامعه بیشترین تأثیر را می‌گذارد، مثلاً رسانه. بعد مادری چه اثری بر جامعه می‌گذارد.

نقش مادر منشأ همه نقش‌هایی است که در جامعه وجود دارد

یکی از جامعه‌شناسان جمله‌ای دارد، بسیار عالمانه و طلایی است. جا دارد سردر هر بازار و اداره و وزارتخانه این جمله را بزنند: «نقش مادر منشأ همه نقش‌هایی است که در جامعه وجود دارد.» این دیگر حرف ما حاج‌آقاها نیست. یک نفر که علم جامعه‌شناسی دارد، این مطلب عالمانه را می‌گوید. حال شما بیا معادلات و مناسبات جامعه را با محوریت مسئله مادری تعریف کن. خیلی از برنامه‌ریزی‌ها باید متحول بشود. دیگر مادری مسئله پیش‌پاافتاده‌ای تلقی نمی‌شود.

چرا نقش مادری را مقابل نقش اجتماعی زن می‌گذارند؟

از بس این حرف را با صدای بلند زدیم، دیگران حرف‌های ناروا علیه مادری زدند و مادری را ضد نقش اجتماعی زن معرفی کردند. بعضی جریان‌هایی که خودشان را به اصطلاح طرف‌دار زن‌ها معرفی، ۱. «نقش مادر منشأ همه نقش‌ها جامعه است»، خبرگزاری ایسنا، محمدتقی آیینه‌بینگی، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/13408-8803>، ۲۴ خرداد ۱۳۸۸.



می‌کنند، سینه چاک می‌دهند که «شما زنان را با سرگرم‌شدن به نقش مادری، از اثرگذاری اجتماعی محروم کردند.» عزیزم، مگر نقش مادری جز اثر اجتماعی، اثر دیگری هم دارد؟ شهید مطهری مادر را جامعه‌ساز تعریف می‌کند. چقدر دقیق و درست توضیح داده است. رهبر معظم انقلاب جامعه‌سازی را گامی بلند برای رسیدن به تمدن اسلامی در بیانیهٔ گام دوم معرفی می‌کنند. حالا این جامعه‌سازی بدون نقش‌آفرینی مادر ممکن است؟

موفق‌ترین آدم‌ها در جهان چه کسانی هستند؟ چه عاملی بر موفقیت آن‌ها تأثیر گذاشته است؟ وراثت یا تربیت و تلاش؟ در هر دو مسئله، مادران نقش‌آفرین هستند، هم در وراثت، هم در تربیت. موفق‌ترین جوامع در جهان چه جوامعی هستند؟ مهم‌ترین عوامل مؤثر در موفقیت جوامع چیست؟ جای مادران در این موفقیت‌ها کجاست؟ این‌ها مسائلی است که نیاز به مقالات علمی دارد.

بانویی که روح‌الله در دامان او خمینی کبیر شد

چه کسی بیشترین تأثیر را بر جامعهٔ خودش گذاشته است؟ نقش مادر حضرت امام خمینی علیه السلام در تأثیرگذاری اجتماعی چیست؟ در خاطرات برادر حضرت امام، آیت‌الله پسندیده، آمده که بعد از شهادت پدر، به‌همراه عمه، مادر هاجر خانم و روح‌الله که کودکی خردسال بود، به تهران رفتند و با عین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین شاه، دیدار کردند و بانو صاحب‌به‌همراه بانو هاجر در حضور مظفرالدین شاه سخنانی در دفاع از خون شهیدشان و اصرار بر قصاص قاتل آقا مصطفی بیان کردند و در نهایت با پیگیری‌های مداوم خانوادهٔ امام، شاه و صدراعظم مجبور می‌شوند دستور قصاص قاتلان سید مصطفی علیه السلام را صادر کنند؛ چنان‌که قاتل را به حکم دولت وقت، در قلعهٔ یوجان، دوفرسخی خمین، دستگیر کرده و به زندان تهران انتقال داده و در میدان توپخانهٔ تهران، به حکم علما و مجتهدان عصر، قصاص کردند. شهادت پدر امام در عصر بی‌عدالتی و خان‌سالاری و روحیهٔ حق‌طلبی‌ای که امام در جریان قصاص قاتل پدر و در طول زمان حیات



این شغل شریف را منحطش کردند در نظر مادرها؛ برای اینکه می‌خواستند که مادرها از بچه‌ها جدا بشوند، بچه‌ها را ببرند در پرورشگاه‌ها بزرگ کنند. مادرها هم علی‌حده بروند یک کارهایی که آن‌ها دلشان می‌خواهد بکنند و بچه در پرورشگاه وقتی که بزرگ بشود، یک بچه‌ای که در دامن مادر بزرگ بشود نیست. عقده پیدا می‌کند. وقتی بچه در پرورشگاه و بدون مادر، با اجنبی بخواهد سروکار داشته باشد و محبت مادر از سر او کم بشود، این بچه عقده پیدا می‌کند. بسیاری از این مفسده‌هایی که در جامعه واقع می‌شود، از این بچه‌هایی هستند که عقده دارند، از این انسان‌هایی هستند که عقده دارند. مبدأ یک عقده بزرگ، این جداکردن بچه از مادر است. محبت مادری لازم دارد بچه. بنابراین، این شغل که شغل انبیاست و انبیا هم آمدند برای اینکه انسان درست کنند. این شغل اول شما هست، در اول تربیت بچه...»^۱

ببینید امام چقدر دقیق این مسائل را می‌بینند. شرافت شغل مادری را کنار شرافت شغل پیغمبری می‌گذارند، بعد می‌گویند شغل اول شما خانم‌هایی است که معلم هستید. تازه چقدر معلمی به مادری نزدیک است. باز می‌فرماید شغل اول شما مادری است. بعد نسبت عاطفه مادری و تأثیر آن بر اجتماع را ذکر می‌کنند.

مادران زمامداران جامعه‌اند

مادر بند قن‌داق کودک را در دست دارد؛ ولی اهمیت آن به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت زمام امور جامعه در اختیار اوست. ممکن نیست خلق و خوبی در جامعه باشد؛ ولی از خانه منشأ نگرفته باشد. اهمیت نقش مادر به حدی است که می‌توان گفت فساد زن موجب فساد جامعه و اصلاح او موجب اصلاح جامعه است. پدر و مادر در جنبه اجتماعی و سیاسی فرزندان سهم مشترک دارند؛ ولی در سال‌های اولیه، نقش مادر مؤثرتر از پدر است. مادر نخستین عامل فشار بر کودک است و جنبه‌های مثبت و منفی را از راه امر و نهی در



دل او پایدار می‌کند. اوست که می‌تواند شرف اجتماعی و سیاسی به طفل دهد و وی را مدافع حق و روابط صحیح بسازد. نقش مادر در همهٔ زمینه‌های حیات اجتماعی آشکار و مهم است، به‌گونه‌ای که مادر، مربی فرهنگ جامعه به شمار می‌آید.^۱

عاطفهٔ مادری عامل نجات شاهرخ شد

نام یکی از شهدای ما شهید شاهرخ است. برای خودش بزن‌بهداری بود. هیچ کسی حریفش نبود. اما چطور عاقبت‌به‌خیر شد؟ عاطفهٔ مادری دست او را هم گرفت. پدر نداشت. از کسی هم حساب نمی‌برد. مادر پیرش هم کاری نمی‌توانست بکند؛ الا دعا! اشک می‌ریخت و برای فرزندش دعا می‌کرد: «خدایا پسرم را ببخش، عاقبت‌به‌خیرش کن. خدایا پسرم را از سربازان امام زمان ع قرار بده.» دیگران به او می‌خندیدند؛ اما او می‌دانست که سلاح مؤمن دعاست. کاری نمی‌توانست بکند؛ الا دعا. همیشه می‌گفت: «خدایا فرزندم را به تو سپردم. خدایا همه‌چیز به دست توست. هدایت به‌وسیلهٔ توست. پسرم را نجات بده!»

زندگی شاهرخ در غفلت و گمراهی ادامه داشت، تا اینکه دعاهای مادر پیرش اثر کرد. مسیحا نفسی آمد و از انفاس خوش او مسیر زندگی شاهرخ تغییر کرد. بهمن ۵۷ بود. شب و روز می‌گفت: «فقط امام، فقط خمینی ع». وقتی در تلویزیون صحبت‌های حضرت امام پخش می‌شد، با احترام می‌نشست، اشک می‌ریخت و با دل‌وجان گوش می‌کرد. می‌گفت: «عظمت را اگر خدا بدهد، می‌شود خمینی، با یک عبا و عمامه آمد؛ اما عظمت پوشالی شاه را از بین بُرد.» همیشه می‌گفت: «هرچه امام بگوید، همان است.» حرف امام برای او فصل‌الخطاب بود. برای همین روی سینه‌اش خال کوبی کرده بود که: «فدایت شوم خمینی.»

مادرش نقل می‌کند:

شاهرخ در نوجوانی هر روز با یک نفر درگیر می‌شد. عصر یکی از روزهای تابستان بود. زنگ خانه به صدا در آمد. آن زمان ما در

۱. «روز مادر فرصتی است برای تجلیل از مقام والای مادر»، باشگاه خبرنگاران جوان، دسترسی در: <https://www.yjc.news> /NHYI/۰۰، ۱۱ فروردین ۱۳۹۵.



حوالی چهارراه کوکاکولا، در خیابان پرستار می‌نشستیم. پسر همسایه بود. گفت: «از کلانتری زنگ زدند. مثل اینکه شاهرخ دوباره بازداشت شده.» سند خانۀ ما همیشه سر طاقچه آماده بود. تقریباً ماهی یک بار برای سند گذاشتن به کلانتری محل می‌رفتم. مسئول کلانتری هم از دست او به ستوه آمده بود. سند را برداشتم. چادرم را سر کردم و با پسر همسایه راه افتادم. در راه پسر همسایه می‌گفت: «خیلی از گنده‌لات‌های محل، از آقا شاهرخ حساب می‌برن. روی خیلی از آن‌ها را کم کرده. حتی یک‌دفعه توی دعوا چهار نفر را با هم زده.» بعد ادامه داد: «شاهرخ الان برای خودش کلی نُوجه دارد. حتی خیلی از مأمورهای کلانتری از او حساب می‌برند.» دیگر خسته شده بودم. با خودم گفتم: «شاهرخ دیگر الان هفده سالش است؛ اما این‌طور اذیت می‌کند. وای به حال وقتی که بزرگ‌تر بشود.» چند بار می‌خواستم بعد از نماز نفرینش کنم؛ اما دلم برایش سوخت. یاد یتیمی و سختی‌هایی افتادم که کشیده بود. بعد هم به‌جای نفرین، دعایش کردم.

وارد کلانتری شدم. با کارهای پسر، همه من را می‌شناختند. مأمور جلوی در گفت: «برو اتاق افسر نگهبان.» درِ اتاق باز بود. افسر نگهبان پشت میز بود. شاهرخ هم با یقۀ باز و موهای به‌هم‌ریخته مقابل او روی صندلی نشسته بود. پاهایش را هم روی میز انداخته بود. تا وارد شدم، داد زد: «مادر خجالت بکش. پاهایت را جمع کن.» بعد رفتم جلوی میز افسر و سند را گذاشتم و گفتم: «من شرمنده‌ام، بفرمایید.» با عصبانیت به شاهرخ نگاه کردم و بعد از چند لحظه گفتم: «دوباره چه کار کردی؟» شاهرخ گفت: «با رفقا سر چهارراه کوکا ایستاده بودیم. چند تا پیرمرد با گاری‌هایشان داشتند میوه می‌فروختند. یک‌دفعه یک پاسبان آمد و بار میوه پیرمردها را ریخت توی جوب. اما ما هیچی نگفتیم. بعد همان پاسبان به پیرمردها فحش ناموس داد. من نتوانستم تحمل کنم و رفتم جلو.»



توی چشم‌هایش نگاه کردم. ساکت شد. فهمیده بود چقدر ناراحتم، سرش را انداخت پایین.»

افسر نگهبان گفت: «این دفعه احتیاجی به سند نیست. تحقیق کردیم و فهمیدیم مأمور ما مقصر بوده.» بعد مکثی کرد و ادامه داد: «به خدا دیگر از دست پسر شما خسته شده‌ام. دارم توصیه می‌کنم مواظب این بچه باشید. این‌طور ادامه بدهد، سرش می‌رود بالای دار!»

شب بعد از نماز، سرم را گذاشتم روی مهر و بلند بلند گریه کردم. گفتم: «خدایا از دست من کاری بر نمی‌آید، خودت راه درست را نشانش بده. خدایا، پسر من را به تو سپردم، عاقبت به خیرش کن.»^۱ چقدر از این شاهرخ‌ها با عاطفهٔ مادری نجات پیدا کردند!؟

مادر عاملی تعیین‌کننده است در عواطف اجتماع

بنابراین مادر عامل تعیین‌کننده در عواطف اجتماع است. اگر در جامعهٔ بی‌رحمی و قساوت قلب دیدید، بدانید و بگردید ببینید نقش مادری کم‌رنگ است یا پررنگ. البته قبول دارم مادرشدن کار سختی است. اما حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا.»^۲ (بافضیلت‌ترین کارها، سخت‌ترین کارهاست.) خدا این کار سخت را بر دوش بانوان قرار داده است؛ چون لیاقت این کار بزرگ را داشته‌اند. البته پدران جامعه هم باید در این کار سخت، کمک کنند.

۱. «شهیدی که روی بازو نوشته بود فدایت شوم خمینی»، خیرگزاری مشرق، دسترسی در: ۵۰۸۳۳۵/mshrgh.ir، ۲۴ آذر ۱۳۹۴.

۲. مفتاح الفلاح، ص ۴۵.

مجلس دهم

◆ نقش ولایت در رزق و روزی



امام واسطه رزق و روزی است

اصل رزق و روزی‌های ما با همه وسعت و کرانه‌ای که دارد، از مادی تا معنوی، روحی و معنوی، از جانب خداست؛ اما خدا این رزق را به دست امامت و ولایت بین بندگان تقسیم می‌کند. فرمود: «بِئَمْنِهِ رِزْقُ الْوَرَى.»^۱ (به‌یمن وجود حضرت حجت موجودات روزی می‌خورند.)

از طرف دیگر، امامت مدلی است برای مدیریت جامعه که در آن جامعه به رزق و روزی می‌رسد. در جامعه‌ای که مدل مدیریت و شیوه حکمرانی آن، بر اساس ولایت است، روزی‌ها فراوان و منطقی تقسیم و توزیع می‌شود. اتفاقی که در دوران ظهور می‌افتد، چیست؟

وقتی که اهل بیت علیهم‌السلام، عصر طلایی ظهور را ترسیم می‌کنند، فراوانی رزق و روزی یکی از شاخص‌های مهم آن دوران است. فرمود: «يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ لِاسْتِغْنَاءِ النَّاسِ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.»^۲ (انسان در زمان حکومت حضرت ولی عصر علیه‌السلام برای صدقات و زکات خود جایی پیدا نمی‌کند؛ چون خدا مردم را از رزقش که از فضلش عنایت کرده، بی‌نیاز می‌کند.) آیا این اتفاق، طبیعی رخ می‌دهد؟

۱. زاد المعاد، ص ۴۲۳.

۲. اعلام الوری، ص ۴۳۲.



یعنی شیوه حکمرانی و مدل مدیریت ولایت به گونه‌ای است که این فراوانی رزق‌وروزی را رقم می‌زند یا فقط پای معجزات الهی در میان است؟

نقش مدیریت ولایت در افزایش رزق‌وروزی جامعه چیست؟

ما هیچ‌وقت به مسئله ولایت و مدیریت، عقلانی و واقع‌بینانه نگاه نکردیم. فکر می‌کنیم همین اتفاقات، آسمانی رخ می‌دهد. خیر، می‌شود منطق زمینی آن را پیدا کرد. مثلاً یکی از منطق‌های زمینی این وفور نعمت، این است که مردم عصر ظهور، قواعد رزق‌وروزی را مراعات می‌کنند: طغیان نمی‌کنند، ظرافت دارند، به همدیگر ظلم نمی‌کنند. این وفور رزق‌وروزی بازتاب رفتار منطقی و عقلانی مردم است.

این وفور رزق‌وروزی قرار بود بعد از رحلت پیامبر، وقتی ریل مدیریت جامعه به دست ولایت بیفتد، رخ بدهد؛ اما وقتی مسیر عوض شد، رزق‌وروزی‌ها نابود شد. امیرالمؤمنین فرمود: «لَعَمْرِي لَوْ أَنَّ النَّاسَ جِئَن قَبِيضَ رَسُولِ اللَّهِ ص سَلَمُوا لَنَا وَ اتَّبَعُونَا وَ قَلَدُونَا أُمُورَهُمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.»^۱ (به جان خودم قسم، اگر مردم هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، کار را به ما واگذار می‌کردند و از ما تبعیت می‌کردند و حکمرانی را به ما می‌سپردند، از آسمان و زمین می‌خوردند.)

در زمان حکومت امیرالمؤمنین هم با اینکه حضرت درگیر سه جنگ داخلی بودند، تا حدی این اتفاق افتاد. حضرت در جمع‌بندی و گزارش ۵ سال حکومتشان حداقل در کوفه، فرمودند: «مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدٌ إِلَّا نَاعِمًا؛ إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةً لِيَأْكُلُ مِنَ الْبُرِّ وَيَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ.»^۲ [در دوران حکومت من] هیچ‌کس در کوفه شب را به روز نمی‌رساند، مگر اینکه زندگی آسوده‌ای دارد. فروپایه‌ترین مردم نان گندم می‌خورد، سایبانی دارد و آب گوارا می‌نوشد.)

آیا اوضاع اقتصادی ما، بعد از انقلاب اسلامی بهتر نشده است؟

مدل مدیریتی ولایت به گونه‌ای است که نتیجه آن افزایش

۱. سلیم، ج ۲، ص ۷۷۲.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۹۹.



رزق و روزی هاست، هم ظاهری، هم باطنی. شما در همین چهل سال انقلاب اسلامی ببینید. چه اتفاقات عجیب و غریبی در مسئله رزق و روزی و معیشت مردم افتاده است. با همه مشکلاتی که امروز داریم و با همه کارشکنی‌های داخلی و جنگ و تحریم و نفوذ، ببینید در طول این چهل سال، در مسئله معیشت و اقتصاد نسبت به گذشته چقدر اتفاقات شگفت‌انگیزی در مدیریت ولایت رخ داده است. موانع بزرگی که هر کدام برای هر کشوری اتفاق می‌افتد، کمر آن کشور را می‌شکست، با وجود همه این موانع، این پیشرفت عجیب و غریب است.

آمار جهانی پر است از این موفقیت‌ها. خواهش می‌کنم بروید کتاب صعود چهل ساله را مطالعه کنید. این کتاب با اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد کجا بوده‌ایم و الان کجا هستیم؟

پیش از انقلاب تنها ۱/۳ میلیون مشترک برق، اعم از خانگی و عمومی و صنعتی و کشاورزی وجود داشت و این در حالی است که این رقم در سال ۱۳۹۲ به ۴۱۴ / ۳۰ مشترک رسیده است. وضعیت آبرسانی در سال ۱۳۵۷، میزان تولید ۱/۵ میلیون مترمکعب آب و تعداد انشعابات ۲/۷ میلیون بوده است؛ اما این رقم تا سال ۱۳۹۴ در کل کشور ۴۵۰ هزار کیلومتر شبکه آبرسانی شهری و روستایی وجود دارد و نرخ دسترسی به آب لوله‌کشی سالم در مناطق روستایی نیز افزایش یافته که با توجه به پراکندگی وسیع خانواده‌های روستایی در کشور، دستاورد عظیمی محسوب می‌شود.^۱ این‌ها اتفاقات کمی است؟ قطعاً رزق و روزی در نظام مبتنی بر ولایت بیشتر است، برخلاف مدل مدیریت غیرولایی، از طاغوت بگیر تا دموکراسی غربی.

مدل مدیریت غیرولایی، مانع رزق و روزی جهان شده است!

مدل مدیریت غیرولایی، هر اسمی که می‌خواهید روی آن بگذارید، نظام سرمایه‌داری، دموکراسی یا...، الان چه بلایی بر سر جوامع

۱. «دستاوردهای انقلاب؛ از پیشرفت‌های اقتصادی تا نظامی»، خبرگزاری آوا، دسترسی



بشری آورده است؟ آیا در عالم، خدای این عالم، رزق و روزی جهان را کم گذاشته است؟ آیا این رزق و روزی‌های که در طبیعت هست، جواب‌گوی نیاز چند میلیارد بشر نیست؟ بعضی‌ها نگران این هستند که طبیعت، ظرفیت این جمعیت را نداشته باشد. این حرف غلطی است.

البته حرص بشر هم جای خودش قابل‌تأمل هست. دیوید ساترویت، از اعضای ارشد مؤسسه بین‌المللی محیط زیست و توسعه (IIED)، می‌گوید: «مسئله اصلی تعداد انسان‌ها روی سیاره ما نیست، بلکه تعداد مصرف‌کنندگان و نوع مصرف آن‌ها اهمیت دارد.» او از گاندی نقل قول می‌کند: «جهان برای تأمین نیاز همه کافی است؛ اما نه برای طمع و حرص همه.»^۱ آن وقت نظام سرمایه‌داری غربی و آمریکایی که مدعی است می‌تواند عالم را مدیریت کند، رزق و روزی‌ها را چگونه تقسیم می‌کند؟

فقط کافی است سری بزنید به بودجه‌های نظامی جهان. نصف بودجه‌های نظامی صرف رزق و روزی بشر می‌شود، ما آدم داشتیم که از گرسنگی بمیرد؟ چند صد نفر روزانه به خاطر گرسنگی از دنیا می‌روند؟ نان به‌عنوان حداقل غذا به آن‌ها نمی‌رسد. واقعاً خنده‌دار و گریه‌آور است!

هزاران تن گندم در دل دریا جای می‌گیرد

آمریکا هر ساله هزاران تن از گندم مازاد تولید خود را، جهت تنظیم بازار گندم به دریا می‌ریزد. این یعنی هر ساله هزاران تن گندم کشت شده در مزارع آمریکا، به اقیانوس آرام ریخته می‌شود.^۲ در حالی که مردم آفریقا به علت گرسنگی می‌میرند. چرا آمریکا این گندم مازاد را در

۱. «زمین تحمل چند میلیارد نفر دیگر را دارد؟»، الف، دسترسی در: <http://old.alef.ir/vdchv6nkwt3nkmd.tft2>، ۴۴۸۵۰۹، ۵ اسفند ۱۳۹۵.

۲. «تصاویری که بعد از دیدنشان اشک خواهید ریخت!»، خبرگزاری مشرق، دسترسی در: mshrhg.ir/58506، ۳ مرداد ۱۳۹۰.



اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد؟! جواب این سؤال در سیاست‌های نظام سرمایه‌داری است.

طبیعت با سخاوتی داریم. دریا، زمین، همه چیز را خداوند متعال در اختیار ما قرار داده است. فرمود: (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) (آیا ندیدید خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخّر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! خدا مسئله فراوانی در نعمت را مطرح می‌کند، پس چرا ما دچار قحطی و گرسنگی هستیم؟

نظام سرمایه‌داری برای نابودی رزق و روزی دو برنامه اصلی دارد

مسئله برمی‌گردد به مدل مدیریتی نظام سرمایه‌داری. خداوند متعال فرمود: (وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ)^۱ وقتی نظام سلطه مدیریت عالم را دست گیرد، تلاش می‌کند فساد کند و دو کار انجام می‌دهد: یکی اینکه زارعت‌ها را از بین می‌برند که به تغذیه انسان‌ها برمی‌گردد و دیگری نسل را نابود می‌کنند. جالب اینجاست که قرآن می‌فرماید این‌ها تلاش می‌کنند، برنامه‌ریزی می‌کنند، پول خرج می‌کنند برای تولید فقر و گرسنگی و نابودی نسل.

فقر در اروپا به چه میزان است؟

این‌ها به مردم خودشان هم رحم نمی‌کنند. شبکه یورونیوز وابسته به اتحادیه اروپا این آمار را می‌دهد: «بیش از ۱۸ میلیون کودک در اتحادیه اروپا با فقر و محرومیت اجتماعی روبه‌رو هستند. این آمار که مربوط به سال ۲۰۱۹ است، حدود ۲۲.۵ درصد جمعیت کودکان اروپا را در بر می‌گیرد. انتظار می‌رود این وضعیت با همه‌گیری ویروس کرونا بدتر شده باشد. البته میزان فقر کودکان در کشورهای مختلف

۱. لقمان، ۲۰.

۲. بقره، ۲۰۵.



اروپا متفاوت است. بیشترین تعداد کودکانی که با فقر روبه‌رو هستند، در بلغارستان و رومانی گزارش شده است، دو کشوری که از هر سه کودک، یک نفر در فقر زندگی می‌کند. کمترین میزان در اسلوانی، هلند و فنلاند است که از هر ده کودک، یک نفر در فقر زندگی می‌کند. حدود ۶۰ درصد کودکان ساکن رومانی در محرومیت شدید مادی زندگی می‌کنند و ۸۰ درصد آن‌ها در معرض خطر فقر یا محرومیت اجتماعی قرار دارند.»

این چه مدیریتی است که تولید فقر می‌کند؟ ناتوان است در حل مشکلات خودش؟ چرا صدایش را در تبلیغاتشان در نمی‌آوردند؟ این همه فقیر در اروپا چه می‌کند؟ با تبلیغات کاری کرده‌اند این آمار و ارقام واقعی، غیرواقعی به نظر می‌رسد.

روزنامه دی ولت آلمان، بر اساس ارزیابی انجمن مشترک رفاه در آلمان نوشت: «در سال ۲۰۲۰، ۱۶.۱ درصد مردم آلمان در زمره افراد فقیر قرار گرفتند که شامل حدود ۱۳ میلیون نفر و رقمی بی‌سابقه محسوب می‌شود. بر اساس این ارزیابی، شکاف‌های رفاهی بین جنوب و بقیه جمهوری فدرال آلمان عمیق‌تر شده است. بر اساس بیانیه این انجمن رفاهی که در برلین منتشر شد، حدود ۱۶.۱ درصد شهروندان (۱۳.۴ میلیون نفر) را باید در زمره فقرا قرار داد. «اولریش اشنادیر»، مدیر عامل این انجمن این را یک رکورد جدید غم‌انگیز دانست.»^۱

اسناد بالادستی نظام سلطه در مسئله کنترل جمعیت چه

چیزهایی را فاش می‌کند؟

مدل مدیریتی دموکراسی غربی، چه جنایاتی در نسل بشریت انجام داده است؟ ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، که می‌خواست بدانند افزایش جمعیت جهان چه تأثیری بر منافع آمریکا و جایگاه این کشور به‌عنوان یک قدرت جهانی خواهد داشت، به هنری کسینجر،

۱. «میلیون‌ها کودک در اتحادیه اروپا در فقر زندگی می‌کنند»، خبرگزاری یورونیوز، دسترسی در: <https://per.euronews.com/۱۸/۱۰/۰۶/۲۰۲۱/million-children-live--۱۸/۱۰/۰۶/۲۰۲۱>، ۱۰ ژوئن ۲۰۲۱.



مشاور امنیت ملی، دستور داد برود و تحقیق کند و ببیند ماجرا چیست. کسینجر هم رفت تحقیقی محرمانه انجام داد که نامش «مطالعه امنیتی شماره ۲۰۰» بود و ۱۵ سال بعد فاش شد.

کسینجر در آن سند نوشته بود: «جهان غرب به واردات مواد معدنی و مواد خام از کشورهای در حال توسعه وابسته است و رشد جمعیت این کشورها به مصرف بیشتر منابع طبیعی توسط خودشان و همچنین مسائلی نظیر بی‌ثباتی احتمالی منجر می‌شود و موجب کاهش دسترسی آمریکا به منابع طبیعی آن‌ها و در نهایت، تهدید اقتصاد و سیاست آمریکا خواهد شد.» از آن زمان، جمعیت‌زدایی از سایر کشورها شد اولویت اصلی آمریکا.^۱

آمریکا برنامه‌اش را فازبندی کرده بود و فاز نخست شامل کاهش جمعیت تمام کشورهای آفریقایی می‌شد به همراه ۱۳ کشور از جمله هند، برزیل، ترکیه، اندونزی، کلمبیا، مکزیک و مصر. آمریکا برای پیشبرد این برنامه پول هم خرج می‌کرد و طبق یک تحقیق در ۴ دهه اخیر حدود ۹ میلیارد دلار پول داده برای اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده در سایر کشورها. آلمان و انگلستان و فرانسه هم پول می‌دادند برای این برنامه‌ها و پشتیبانی فنی و فرهنگی و پزشکی می‌کردند.^۲

در حالی که خود آمریکا جمعیتش را از ۱۵۰ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ میلادی به ۲۸۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ رساند و حالا هم جمعیتش به بیش از ۳۳۰ میلیون نفر رسیده است! یعنی در همین ۲۰ سال اخیر ۵۰ میلیون نفر به جمعیتش اضافه کرده است!^۳

جنگ جمعیتی مسئله امروز ماست

همیشه مسئله جمعیت برای جامعه دینی ما مهم بوده است. شما ببینید در دعایی که می‌خواهید شکایت کنید از خدا، به خاطر فقدان

۱. «۴۴ سال پیش طرح «هنری کسینجر» برای کاهش جمعیت جهان چه هدفی را دنبال می‌کرد؟»، خبرگزاری قدس آنلاین، دسترسی در: <https://www.qudsonline.ir/news/۱۳۹۷۰۲/۶۱۳۱۰۲>.

۲. همان.

۳. همان.



پیغمبر، به خاطر غیبت و دسترسی نداشتن به امام زمان علیه السلام، از بحث جمعیت شکایت می‌کنید.^۱ یعنی این قدر مسئله جمعیت مهم است، هم وزن فقدان پیغمبر و غیبت امام زمان علیه السلام. این مسئله حیاتی و ضروری است.

ما در بهترین صورت، همیشه در بحران جمعیت و در اقلیت جمعیت قرار داریم. نمی‌شود از کنار این مسئله به‌سادگی عبور کرد. در حال حاضر در حالت اورژانسی قرار داریم و اگر مسئله افزایش جمعیت بین ۳ تا ۵ سال اخیر حل نشود، جامعه ما و ایران ما باید با جوان بودن خداحافظی کند و متأسفانه به کشوری سالمند تبدیل می‌شویم و از لحاظ امنیتی و اقتصادی، آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری خواهیم خورد.

عددها و ارقام این مسئله خیلی روشن است. با این شیب کاهش جمعیت، در سراسریی انقراض پیش می‌رویم. در نهایت ایرانی خواهیم داشت با ۳۰ میلیون جمعیت که اکثر این ۳۰ میلیون پیر و سالمندند و برای کار و معیشت مجبوریم از کشورهای دیگر مهاجر بپذیریم. نمی‌دانم حواسمان هست یا نیست؟ اصلاً وقت نداریم. در یک محدودیت زمانی شدید هستیم. آیا احساس می‌کنیم که در جنگ تمام عیار جمعیتی قرار داریم؟ می‌دانیم همین الان در این جنگ چقدر تلفات داده‌ایم؟

جنگ جمعیتی یعنی؟

جنگ جمعیتی چیست؟ جنگی است که به‌جای صرف هزینه‌های هنگفت برای کشتن انسان‌ها و ریختن خونشان و دادن تلفات زیاد، از به‌دنیآ آمدن آن‌ها جلوگیری می‌کند، همان چیزی که در سال ۱۹۴۸، موضوع قراردادی بین ارتش آمریکا و دانشگاه جان هاپکینز در بالتیمور مریلند شد و کم‌کم در دهه هفتاد به تأسیس رشته دانشگاهی

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبَ وَلَيْتَنَا وَ شِدَّةَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ وَ تَطَاهَرَ الْأَعْدَاءِ وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا» (مصباح‌المتجهد، ج ۱، ص ۴۰۹).



«ارتباطات سلامت عمومی» در دانشگاه جان هاپکینز منجر شد. هدف از تأسیس این رشته و مراکز مرتبط با آن، ارائه برنامه هماهنگ جهانی برای کاهش جمعیت کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته بود.^۱ نتیجه این برنامه در جهان چه شد؟ تعداد کشته‌های جنگ جهانی اول و دوم مجموعاً کمتر از ۱۵۰ میلیون نفر بوده است؛ اما جمعیت کسانی که با سیاست کنترل جمعیت، به دنیا نیامدند، چه تعداد بود؟ ۲ میلیارد نفر.^۲

قتل خاموش در جهان و ایران در حال رخ دادن است

جنگ جمعیتی در ایران نسبت به جهان‌سومی‌ها بسیار وحشتناک‌تر اتفاق افتاده است. دکتر نیکولاس ابراشات، محقق مؤسسه امریکن انترپرایز، می‌گوید: «کاهش باروری که در ایران اتفاق افتاد، یکی از سریع‌ترین و چشم‌گیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشر است!» دقت کنید نمی‌گوید معاصر و از «تاریخ بشر» استفاده می‌کند!^۳ من نمی‌دانم چرا در این موقعیت جنگی ما احساس خطر نمی‌کنیم؟ حداقل چرا کسانی که دغدغه اهل‌بیتی دارند، دغدغه امام زمانی دارند، به این مسئله بی‌توجه هستند؟ باور می‌کنید که این اتفاق وحشتناک در ایران بدون برنامه‌ریزی رخ داده باشد؟ ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد. رکورد زده است.^۴ آیا نباید در این زمینه احساس خطر کنیم؟

اتفاقی نیست اگر امروز داریم به‌سرعت به‌سمت پیرشدن پیش می‌رویم، این، طراحی شده است. ایران در ۳۰ سال آینده پیرترین کشور جهان است! جهان در طول ۷۰ سال گذشته، حدود ۵ سال پیرتر شده

۱. «نقش آمریکا در بنیان جنگ جمعیتی در جهان، برای نجات کره زمین، خود را بکشید!»، خبرگزاری فارس، دسترسی در: <http://fna.ir/exv0a3>، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۲. «نقش آمریکا در بنیان جنگ جمعیتی در جهان»، پایگاه خبری و تحلیلی حرا، دسترسی در: yun.ir/r118q24، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۳. «روایت‌هایی از سرعت سرسام‌آور کاهش جمعیت ایران»، خبرگزاری مشرق، دسترسی در: mshrhg.ir/1185379، ۱۶ اسفند ۱۳۹۹.
۴. «ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد»، سایت روزنامه همشهری، دسترسی در: hamshahrionline.ir/x3JKS، ۲۳ بهمن ۱۳۹۱.



است؛ اما در ایران متأسفانه در حدود ۶۰ سال گذشته، ۱۰ سال پیرتر شده‌ایم. این اتفاق ثابت نمی‌ماند و همچنان پیرتر می‌شویم.^۱

مشکلات اقتصادی، مسئله اول در کاهش جمعیت نیست

به نظر شما آیا این وضع طبیعی ماست؟ شاید بعضی‌ها بگویند: «آقا مشکلات اقتصادی، دست مردم را بسته است.» در حالی که در تحقیقات ملی مشخص شده است بیشترین دلیل ازدواج دیررس و فرزندآوری کمتر، سبک زندگی است، نه مسائل اقتصادی! اگر مسائل اقتصادی حرف اول را می‌زد، چرا افراد ثروتمند و شاغل دیرتر ازدواج می‌کنند و با تأخیر تازه آن‌هم یک یا دو فرزند می‌آورند؟

اسقاط جنین یا نابودی قدرت؟

یکی دیگر از کارهای اساسی نظام سلطه در جنگ جمعیتی، همین اسقاط جنین است. آمار سقط جنین در جهان وحشتناک است؛ اما در ایران چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ طبق آمار رسمی وزارت بهداشت، هر روز ۱۰۰۰ جنین در کشور، توسط والدین کشته می‌شوند که تنها ۱۰ تای آن قانونی است. این آمار نسبت به تعداد کشتگان کرونا که تازه در اوجش ۲۵۰ نفر بود، ۵ برابر است. خیلی از این کودکان بی‌گناه، حلال‌زاده هستند. درصد کمی از آن‌ها از راه غیرمشروع جنین شده‌اند.

مشکل جمعیت، فرهنگی است

زندگی شیرین است و شیرینی زندگی به حضور کودکی در خانه است. چرا خودمان را محروم می‌کنیم؟ برخی می‌گویند: «ما مشکلات مالی داریم.» اما آیا مشکل اصلی مالی و اقتصادی است؟ دلیل اصلی این نیست. تقریباً نیمی از افرادی که سقط جنین کرده‌اند، تنها دلیل خود برای سقط جنین را نخواستن فرزند عنوان می‌کنند و نه مشکلات اقتصادی.^۲

یعنی ما الان یک اشکال بزرگ فرهنگی پیدا کردیم: سبک زندگی.

۱. «ایران در ۳۰ سال آینده به پیرترین کشور جهان تبدیل می‌شود!»، خبرگزاری تسنیم، دسترسی در: 1vgr5a/yun.ir، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. «انگیزه‌های مختلف برای سقط جنین»، دکتر سلام، دسترسی در: 2qnp02/yun.ir.



فرهنگ زندگی ما طوری شده است که میل به فرزندآوری در مردم کاهش پیدا کرده است.

حفظ جنین، راه نجات ایران است

ما الان در مقام حل مسئله نیستیم، در مقام دیدن اصل مسئله هستیم. سالیانه نیم میلیون قتل جنین داریم. نگویم سقط جنین. حالا اگر این سقط جنین تبدیل بشود به حفظ جنین، چه اتفاق بزرگی می افتد؟ حتی اگر یک جنین حفظ شود و حیات پیدا کند، ارزش دارد. خدا فرمود اگر یک نفر را زنده کنی، انگار همه بشریت را حیات بخشیدی. یک مادر، دست از قتل جنین بردارد، انگار همه بشریت را نجات داده است. فرمود: **(مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)**^۱ بعد خود مادر چه آسیب‌هایی می بیند؟ یکی از آسیب‌های قتل جنین، افسردگی و حس گناه است. این اثر طبیعی است. بچه پاره تن پدر و مادر هستند، هرچند جنین باشد. یک نفر که قتل جنین می کند، خودش را کشته است. آمارهای تحقیقات علمی می گویند مادر افسرده و نابود می شود.

قتل جنین با قتل انسان چه تفاوتی دارد؟ این خیلی بدتر است. الان یک نفر، یک نفر را بکشد، او از خودش بالاخره دفاع می کند. تازه یک نفر غریبه کشته شده است. حالا یک مادر جنینش را بکشد که قدرت دفاع ندارد، جنایت نیست؟ یک آقای می گفت: «جنین زنده معصومی که دستش از همه جا کوتاه است. به چه گناهی باید کشته شود؟! دیه جنینی که در رحم مادر تکمیل شده و روح در آن دمیده است، برابر یک انسان زنده است.»^۲ در این صورت، دیگر سقط جنین نیست، قتل جنین است. حالا اگر یک جنین حفظ شود و حیاتش ادامه پیدا کند، طبق معادلات خدا، تمام بشریت زنده شده اند.

خیلی عجیب است که خدا یک جان را معادل جان تمام انسانها

۲۱ شهریور ۱۳۹۵.

۱. مائده، ۳۲.

۲. «سقط جنین هیچ تفاوتی با قتل نفس ندارد»، محمد جواد مروج طبسی در گفت و گو با خبرگزاری تسنیم، دسترسی در: yun.ir/jgz015، ۱۱ آبان ۱۳۹۹.



می‌گیرد. اگر کسی جان جنینی را بگیرد که روح بر آن دمیده شده، جان تمام بشریت را گرفته است. قیامت این‌طور خدا حساب و کتاب می‌کند.

نقش ما در برهم زدن نقشه دشمن چیست؟

حالا نقش ما در برهم زدن نقشه دشمن چیست؟ از این زاویه به مسئله نگاه کنیم؛ وسط جنگیم، نیرو می‌خواهیم. چه کنیم؟ فرمود: (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ)^۱ هرچه می‌توانید برای قوی شدن مهیا کنید. هدف از این قوی شدن ترساندن دشمن است، هم دشمنان داخلی و هم دشمنان خارجی. جامعه ولایی و مهدوی برای قوی شدن نیاز به جمعیت جوان دارد.

جوانانی که در آینده ان‌شاءالله در لشکر صاحب الزمان ع نقش‌آفرین خواهند بود؛ چرا که فرمود: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الرَّادِ وَ أَقَلُّ الرَّادِ الْمِلْحُ.»^۲ (یاوران امام مهدی ع جوان‌اند و پیری در آن‌ها نیست؛ مگر به اندازه سرمه چشم یا به اندازه نمک در غذا. و کمترین چیز در غذا، نمک است.)

اگر نیتمان این باشد که می‌خواهیم قدمی برای ظهور برداریم، کدام اقدام یک قدم اساسی برای ظهور است؟ اگر فرزندآوری قدم اساسی نیست، چه کاری اساسی است؟ ما از خدا گلایه می‌کنیم برای فقدان پیغمبر ص، برای فقدان امام زمان ع و برای فقدان جمعیت. جدای از گلایه، یک اقدام لازم است و آن عمل به این آیه است که هرچه که مایه قدرت شماست، برای آن مهیا شوید.

اگر اثر این نیت و حرکت، یک حاج قاسم باشد، آیا اتفاق کمی

۱. انفال، ۶۰.

۲. الغیبه، ص ۳۱۶.



است؟ البته بگویم خدا معطل ما نمی‌شود. اگر حرکتی نکردیم، خدا قومی خواهد آورد که با آن‌ها ظهور را رقم می‌زند.^۱

فرزونی نسل مهدوی، در پرتو فرزندآوری است

می‌دانید که اهل بیت علم به گذشته و حال و آینده دارند؛ اما کمتر این علوم را به کار می‌گرفتند. در تاریخ نقل شده حضرت یکی از جاهایی که علم خودشان از آینده را به کار می‌گرفتند وقتی بود که می‌خواستند دشمنی را از پای در بیاورند. حضرت در نسل این فرد نگاه می‌کرد. اگر یک نفر آدم خوب قرار بود از نسل این فرد بیاید، او را نمی‌کشت. ملاحظه نسل را می‌کردند.^۲ فدای امیرالمؤمنین بشوم، چقدر مسئله نسل برایش مهم بوده است. ما باشیم می‌گوییم: «آقا یک نفر در نسل این هست، مگر چقدر اهمیت دارد؟! بزن برو دیگر.» حضرت حاضر است دشمنش را نکشد تا آن دوستشان در این نسل حفظ شود. امیدوارم نسل ما همان نسل ظهور و مقدمه‌سازان ظهور باشد.

چقدر مادران شهیدی که خدا فرزندانشان را به‌عنوان نسل مهدوی، سرباز امام زمان ع قبول کرد. مادر شهید محمدرضا وطن‌خواه نقل می‌کند: «شب اربعین فرزندم متولد شد. به این نیت به پسرم شیر می‌دادم که بشود سرباز امام زمان ع». ^۳ چقدر نیت‌های قشنگ! خدا این نیت قشنگ را از این مادر خرید. فرمود: «لَيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ يُنْسَى فِي عُمَرِهِ حَتَّى يَدْرِكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ». ^۴ (هریک از شما باید خودش را برای خروج قائم آماده کند، هر چند با یک تیر. خدای تعالی

۱. (وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ) (محمد، ۳۸).

۲. «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمَ أَنَّ فِي أَصْلَابِ الْمُنَافِقِينَ قَوْمًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ لَمْ يَقْتُلْهُمْ» (تفسیر فرات کوفی، ص ۴۲۲).

۳. «خاطرات شفاهی والدین شهدا، قسمت دوم»، پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت، دسترسی در: yun.ir/nsyni، ۲۸ تیر ۱۴۰۰.

۴. الغیبه، ص ۳۲۰.



هرگاه از نیت او را بداند، امیدوارم که در عمر او تأخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند [و از یاران و یاوران او باشد].^۱ حالا اگر یک تیر ناقابل را این قدر می‌خرند، مادری نیت کند که «خدایا، من فرزندی می‌آورم، یک قدم برای ظهور بردارم»، خدا این فرزند را نمی‌خرد؟

فرزندآوری با همه مشکلات آسان می‌شود

این مسیر همیشه ناهموار بوده، همیشه پر از مشکلات بوده. اینکه منتظر باشیم تا همه چیز فراهم شود و اقدامی نکنیم، نه ممکن است، نه مقدور. اما اگر برای خدا، به عشق ولی خدا، قدم در این راه گذاشتیم، خدا راه را آسان می‌کند. این همان رزق خاص خداست. ظاهرش سخت است؛ اما خدا برای کسانی که در این مسیر قدم بگذارند، راه را آسان می‌کند. امروز فرزندآوری مصداق رعایت تقواست، آن‌هم عالی‌ترین تقوا، یعنی تقوای جامعه برای حفظ جامعه از نابودی و سقوط. فرمود: «مَنْ أَحَدَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوبِهَا وَ أَحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورَ بَعْدَ مَرَارَتِهَا وَ أَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأَمْوَاجُ بَعْدَ تَرَاقُمِهَا وَ أَسَهَلَتْ لَهُ الصَّعَابَ بَعْدَ إِضَابِهَا.»^۱ (آن که دست به دامن تقوا بزند، سختی‌ها پس از نزدیک شدن، از او دور می‌شود و امور بعد از تلخی، برای او شیرین می‌شود و امواج فتنه‌ها پس از تراکم، از اطراف او پراکنده می‌شود و دشواری‌ها پس از رنجاندنش، بر او آسان می‌شود.)

قبل از تولد امام حسین (علیه السلام)، پیغمبر به حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: «فاطمه جان، جبرئیل به من خبر داده است این فرزند تو شهادت با عظمتی خواهد داشت» و ماجرای کربلا را شرح دادند. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: «پدر، من این فرزند را با این شرایط سخت نمی‌خواهم.» پیغمبر فرمود: «فاطمه جان، آیا نمی‌خواهی نسل امامت از وجود تو باشد؟» وقتی حضرت زهرا (علیها السلام) دانست فرزندش نسلی با عظمت دارد و امامت عالم بر دوش این نسل است، تمام سختی‌های این مولد را پذیرفت.^۲ حالا شما وقتی به این ستاره دنباله‌دار نسل مهدوی نگاه می‌کنی، سختی‌های فرزندآوری برای شما آسان نمی‌شود؟ «به عشق مهدی فاطمه فرزندی می‌آورم با همه مشکلات! او را نذر تمدن مهدوی می‌کنم.» هم مشکلات آسان می‌شود، هم این نیت در عالم اثر می‌گذارد.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۵۶.



خدا را چه دیدی، شاید در نسل تو کسی باشد که یار حضرت حجت علیه السلام است یا همین فرزند تو، جزو یاران و سربازان حضرت حجت علیه السلام قرار بگیرد.

منابع

١. قرآن.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد، ج١، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤.
٤. ابن أبى جمهور، محمد بن زين الدين، عوالى اللئالى العزیزة فى الأحاديث الدينية، ج١، قم: دار سيدالشهدا للنشر، ١٤٠٥.
٥. ابن أبى زینب، محمد بن ابراهيم، الغيبة للنعمانى، ج١، تهران: صدوق، ١٣٩٧ق.
٦. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، ج٢، قم: جامعة مدرسين، ١٣٦٣ق.
٧. ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل أبى طالب (ع)، ج١، قم: علامه، ١٣٧٩ق.
٨. ابن قاضى، علاء الدين على بن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، ج٥، بی جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
٩. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، ج١، نجف: مرتضوى، ١٣٥٦.
١٠. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، الخصال، ج١، قم: جامعة مدرسين، ١٣٦٢.
١١. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، امالى، ج٦، تهران: كتابچى، ١٣٧٦.
١٢. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، فضائل الأشهر الثلاثة، ج١، قم: كتابفروشى داورى، ١٣٩٦ق.
١٣. ابن بابويه قمى (شيخ صدوق)، محمد بن على، كتاب من لا يحضره

- الفقيه، ج ٢، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ١٤١٣ق.
١٥. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٣ق.
١٦. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ٢، قم: دار الکتب الإسلامية، ١٣٧١ق.
١٧. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم ودرر الکلم، ج ٢، قم: دار الکتب الإسلامية، ١٤١٠.
١٨. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، ج ١١، قم: اسراء، ١٣٨٥.
١٩. خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی تا.
٢٠. دیلمی، شیرویه بن شهردار بن شیرویه بن فناخسرو، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ١، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦.
٢١. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ١، قم: الشریف الرضی، ١٤١٢.
٢٢. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ١٤٠٨.
٢٣. رخشاد، محمد حسین، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت (ره)، ج ٤، قم: مؤسسه فرهنگي سماء، ١٣٨٢.
٢٤. ستوده، امیررضا، پابه پای آفتاب، ج ٦، تهران: پنجره، ١٣٨٧.
٢٥. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ج ١، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا.
٢٦. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، ج ١، قم: مدرسه امام مهدی (عج)، ١٤١٠.
٢٧. شیخ بهایی، محمد بن حسین، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة

٢٨. من الواجبات والمستحبات، ج١، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٥.
٢٩. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج٢، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
٣٠. طبرسي، احمد بن علي، الإحتجاج على أهل اللجاج، ج١، مشهد: مرتضى، ١٤٠٣.
٣١. طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، ج٤، قم: الشريف الرضي، ١٤١٢.
٣٢. طبرسي، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج٣، تهران: اسلاميه، ١٣٩٠ق.
٣٣. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، ج١، قم: دار الثقافة، ١٤١٤.
٣٤. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، ج٤، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧.
٣٥. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، ج١، بيروت: فقه الشيعة، ١٤١١.
٣٦. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة الله، الدعوات، ج١، قم: انتشارات مدرسه امام مهدي ﷺ، ١٤٠٧.
٣٧. قمی، علی بن ابراهيم، تفسير قمی، ج٣، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤.
٣٨. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ج٤، تهران: دار الكتب الإسلاميه، ١٤٠٧.
٣٩. كوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، ج١، تهران: الطبع والنشر في وزارة الإرشاد الإسلامي، ١٤١٠.
٤٠. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، زاد المعاد، ج١، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٢٣.
٤١. مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، ج١، قم: المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٣.

۴۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ج ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۴۳. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸.
۴۴. هلالی، سلیم بن قیس، سلیم بن قیس الهلالی، ج ۱، قم: الهادی، ۱۴۰۵.
۴۵. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بی جا: دار صادر، بی تا.

سایت‌ها

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، «روز مادر فرصتی است برای تجلیل از مقام والای مادر»، دسترسی در: <https://www.yjc.news/NHYI>، ۱۱ فروردین ۱۳۹۵.
۲. باشگاه خبرنگاران جوان، «سونامی خودکشی در قشر مرفه آمریکا»، دسترسی در: <https://www.yjc.news/GxuX>، ۱۱ مرداد ۱۳۹۱.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله)، «معنای صفت مؤمن»، دسترسی در: <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo>-<https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo>، ۴۲&lid=۰&mid=۴۱۲۳۹۹-catid&۵۵۱۴-، ۱۳ شهریور ۱۳۹۷.
۴. پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت، «خاطرات شفاهی والدین شهدا، قسمت دوم»، دسترسی در: yun.ir/nsyni، ۲۸ تیر ۱۴۰۰.
۵. پایگاه خبری و تحلیلی حرا، «نقش آمریکا در بنیان جنگ جمعیتی در جهان»، دسترسی در: yun.ir/rl18q2f، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۶. پرتال امام خمینی (ع)، «نماز در دل شب»، دسترسی در: yun.ir/zqq5kd، ۳۰ خرداد ۱۳۹۶.

۷. خبرگزاری ایسنا، «نقش مادر منشأ همهٔ نقش‌های جامعه است»، محمدتقی آینه‌بیگی، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/۱۳۴۰۸-۸۸۰۳>، ۲۴ خرداد ۱۳۸۸.
۸. خبرگزاری آوا، «دستاوردهای انقلاب؛ از پیشرفت‌های اقتصادی تا نظامی»، دسترسی در: yun.ir/ktord4، ۱۶ بهمن ۱۳۹۷.
۹. خبرگزاری برنا، «میزان اضطراب و استرس در خانواده‌های تک‌فرزند بیشتر است»، دسترسی در: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-۱۲۰۷۲۰۹-۲۵-تیر۱۴۰۰>.
۱۰. خبرگزاری تسنیم، «ایران در ۳۰ سال آینده به پیرترین کشور جهان تبدیل می‌شود!»، دسترسی در: 1vgr5a/yun.ir، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۱۱. خبرگزاری تسنیم، گفت‌وگو با محمدجواد مروج طبسی، «سقط جنین هیچ تفاوتی با قتل نفس ندارد»، دسترسی در: yun.ir/gjjo۱5، ۱۱ آبان ۱۳۹۹.
۱۲. خبرگزاری دفاع مقدس، «جنگی با ۲۰ فرمانده زیر ۲۶ سال»، دسترسی در: <https://defapress.ir/۲۹۷۰۶>، ۶ مهر ۱۳۹۳.
۱۳. خبرگزاری شبستان، «خاطره‌ای ناب از نماز متفاوتی که حاج قاسم در یک کاخ اقامه کرد»، دسترسی در: <http://shabestan.ir/detail/News/۹۰۰۹۸۲>، ۱۲ اسفند ۱۳۹۸.
۱۴. خبرگزاری صداوسیما، «جمعیت ایران تا ۳۰ سال آینده ۳۰ میلیون نفر می‌شود»، دسترسی در: <https://www.iribnews.ir/DGI۳۰۰>، ۲۱ تیر ۱۴۰۰.

